باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۲۴۶۰۲

رده‌بندی دیویی: ش ح/ ن ۴۲۹ ک ۱۳۱۶ ۲۹۷٫۳۴۲۲ مرجع ☐

سرشناسه: کرباسی، محمد ابراهیم بن محمد حسن، ۱۱۸۰ ـ ۱۲۶۲ ق.

عنوان قراردادی: نخبه. حاشیه

عنوان: رساله نخبه

شرح پدیدآور:

کاتب: میرزا داود شیرازی تاریخ کتابت:

محل نشر: بمبئی ناشر: مطبع احمدی تاریخ نشر: ۱۳۱۶ ق.

صفحه شمار: ۱۵۲ ص. مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۱×۱۳ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☑ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐

واقف: آیة الله محمد الباقر آیت اللهی تاریخ ثبت:

یادداشتها: معلق به حواشی مطابق با فتاوای میرزا محمد تقی شیرازی، و نیز حواشی قدیمه از شیخ انصاری و میرزای شیرازی

موضوع(ها): ۱. فقه جعفری ـ رساله عملیه.

شناسه(های) افزوده: الف. شیرازی، محمد تقی بن محمد علی، ۱۲۵۶؟ ـ ۱۳۳۸؟ ق.، محشی. ب. انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۲۱۴ ـ ۱۲۸۱ ق.، محشی. ج. میرزای شیرازی، محمد حسن بن محمود، ۱۲۳۰ ـ ۱۳۱۲ ق. محشی. د. شیرازی، داود، کاتب. ه. آیت اللهی محمد الباقر، واقف. ←

فهرستنگار: علیزاده تاریخ فهرستنگاری: مرداد ۸۸

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

پس از ثنا حضرت سبحان و تحیات بخشنده خاتم پیغمبران و آل امجاد اطهار اوست که خاصان بارگاه ملک منان اند علیهم صلوات الله وسلامه مدی الدهور والاوقات بخدمت خداپرستان و اتباع شریعت حضرات ائمه اطهار اثنی عشر و رحمت شد که چون رساله مبارکه مختصر احضرت حجة الاسلام و آیة الله فی الانام مولانا و ملاذنا آقای آقا میرزا محمد تقی شیرازی ادام الله تعالی ظله علی مفارق الخاص والعام حاشیه فرموده بودند و بنظر انور رسانیده اند و مرتب بخط شریف و مختوم بخاتم منیف فرموده بودند و امر بطبع و نشر آن جهت رفاه حال کافه مقلدین شیعه فرمودند و لهذا جناب مستطاب فضایل مآب فی فضائل سعی انتما کمالات اکتساب علام معتمد خیر الحاج حاجی شیخ عبد الحسین کازرونی از عمده طلاب المرحوم الکربلائی بقدر الوسع والطاقه دقت در تصحیح و مقابله آن فرموده اند باعانت جناب سیادت و نجابت انتساب آقا سید محمد علی شیرازی و بامر و اشاره جناب مستطاب عمدة التجار خیر الحاج حاج محمد حسن تاجر کازرونی الاصل کربلائی المسکن خلف مرحوم مبرور حاجی محمد اسمعیل کازرونی و جناب مستطاب عمدة التجار آقا میرزا فتح الله تاجر کازرونی جناب حاج معظم الیه متصدی طبع و تصحیح آن گردیدند تا عموم ناس بلا دغدغه و وسواس از آن فیضیاب و بهره مند شوند و بانی و ساعی و مصحح و متصدی را بدعاء خیر یاد و شاد فرمایند رجاء واثق آنکه ناظرین چشم از سهو و خطا هرگاه رفته باشد بپوشند و در طریق عفو و اغماض کوشند و طبع این رساله مبارکه در بندر معموره بمبئی در مطبع احمدی بایکر خانه ... مسلمین ... احمد ... گردید

کتابخانه آستان قدس مشهد
شماره ۱۲۱۵۲۵
تاریخ ۶/۲/۷۵

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وآله الطاهرین المعصومین الانجبین الاطیبین اما بعد چنین گوید احقر العباد ابن محمد صابر مرتضی الانصاری آنکه هرجا که در حاشیه این نسخه شریفه احتیاط مطلق مذکور میشود در ان مسئله رجوع بقول مجتهد دیگر جایز است الاعلم فالاعلم

لا بأس بالعمل بهذه النسخة الشریفة حرره الاحقر
محمد حسن الحسینی محل مهر آقای حجة الاسلام رحمه الله

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و ثناء بیحد و احصا مخصوص بارگاه کبریائیست که جواهر بحار معرفتش کنز الفواید امال و امانی و اجامع و وافی و داروی مرحمتش در ازاله سواد عدم از چهره ممکنات کافی و تریاق مغفرتش رافع سموم مهلکه عصیان و خسران نامتناهی و تحیات غیر متناهیه نثار در بار دربار رشرافت اساس بهترین خلایق و عترت طاهره انجاب باد **و بعد** چنین گوید احقر عباد الله بن محمد حسن الخراسانی محمد ابراهیم الاصفهانی عاملهما الله بلطفه العمیم که این مختصریست موسوم بنخبه در واجبات و مهمات از فروع دینیه و ان مشتمل است بر چند مقصد **مقصد اول** در طهارات و در ان چند مبحث است **مبحث اول** در طهارت از حدث است که عبارت از وضوء و غسل و تیمم باشد و در ان سه بابست **باب اول** در وضوء است و در ان چند فصل است **فصل اول** در اموریکه واجب است وضو از برای ان

وان

وان نماز واجب است و طواف واجب و شرط است در صحت هر یک بلکه در صحت نماز مستحب نیز و مشهور وجوب وضو است نیز از برای مس نمودن کتابت قرآن اگر واجب شود مس نمودن بنذر و غیر ان لیکن آنچه ثابت شده است بدلیل حرمت مس است بدون وضو نه وجوب وضو و گاهی واجب میشود وضو بنذر و عهد و قسم **فصل دویم** در اموریکه باعث وضو و مبطل ان میشود و ان بیرون آمدن بول و غایط و بادیست که بیرون بیاید از معده چه با صدا باشد چه بی صدا از موضع متعارف یا از موضع غیر متعارف اگر بخلقت الهی باشد یا آنکه موضعیکه بخلقت الهیست مسدود شود و سوراخ دیگر بهم رسد و همچنین است خواب هرگاه غالب شود بر چشم و گوش و دیوانگی و بیهوشی و مستی و رطوبت مشتبه که بیرون بیاید در حال استبراء نمودن از بول یا پیش از ان چه فاصله در میان بول و رطوبت بسیار باشد یا نه و هم چنین است استحاضه قلیله بلکه استحاضه کثیره و متوسطه و هرچه موجب غسل باشد غیر جنابت از حیض و نفاس و مس میت نیز بنا بر احوط و در وجوب مقدم داشتن وضو بر اغسال مذکوره غیر جنابت و استحباب ان خلاف است و اظهر انست که مخیر است در میان بجای آوردن وضو پیش از غسل یا بعد از ان هرچند احوط و افضل اول است و مدار در حصول هر یک از نواقص مذکوره بر علم است نه بر مظنه لیکن هرگاه ظنی که نزدیک بعلم باشد بهم رساند بر حصول ناقضی از نواقض مذکوره احوط باطل کردن وضو و اعاده نمودن انست **فصل سیم** در واجبات و محرمات بیت الخلاء رفتن واجبست بر کسیکه داخل بیت الخلاء میشود بجهة تخلی در انحال بلکه در سایر

احوال آنکه بپوشاند از نامحرم عورت خود را و آن قبل و دبر و بیضتان است
واحوط پوشانیدن از ناف تا زانو است بلکه تا میان ساق و حرام است بران
در آنحال روی یا پشت بقبله کردن بجمیع بدن چه در صحرا و چه در غیر صحرا بلکه
در حال استنجاء نمودن بنابر احوط و معین است شستن مخرج بول را با آب
و غیر آن کفایت نمیکند و کفایت میکند یکدفعه شستن هرچند احوط دو
نوبت و افضل سه نوبت است و دست مالیدن واجب نیست مگر آنکه
خشک شود یا مخلوط با مذی یا وذی شود که در اینحال باید دست بمالد تا
علم بازاله بهم رساند و مخیر است در مخرج غایط میان شستن با آب و مالیدن
سنگ و غیر آن از آنچه میاید هرگاه نجاست نرسیده باشد بغیر محلی که عادت قرار
گرفته است بر نجس شدن آن و اگر رسیده باشد بغیر آن معین است با آب شستن
تمام را و همچنین معین است شستن با آب اگر با غایط نجاست دیگر بیرون
بیاید مثل خون و معتبر نیست عدد در استنجای غایط با آب بلکه پاک
شدن معتبر است و اعتبار ببوی و رنگی که در محل یا در دست بماند نیست
و اما در استنجاء بغیر آب معین است سه بودن هرچند بکمتر از آن ازاله شود
غایط چنانچه اگر بسه ازاله نشود معین است زیاده تا آنکه برطرف شود و کفایت
نمیکند مسح نمودن بسه طرف یکسنگ و در حکم سنگ است هر چیزی که طاهر
باشد و غایط را برطرف نماید چه از جنس زمین باشد مثل چوب و علف
و کرباس و کتان و چه از معادن مثل طلا و نقره و چه از حیوان خواه تمام آن
باشد یا بعض آن و خواه جزء استنجاء کننده باشد مثل کف دست و انگشت
یا آنکه غیر جزء استنجاء کننده باشد مثل دست زن و جاریه و خواه متصل
باشد آن جزء بحیوان و خواه منفصل مثل سُم حیوان یا قطعه منفصله از آن

وجایز

وجایز نیست استنجا بچیزیکه حرام است تصرف نمودن در آن بدون اذن مالک
و بچیزیکه متضرر شود بسبب استنجا کردن بآن موضع استنجا یا دست
هرچند قادر بر غیر آن نباشد و بنجسیکه بغیر از این استعمال نجس شده باشد
و بخوردنیها و سرگین و استخوان و هرچه معلوم باشد وجوب احترام آن از دین
یا مذهب مثل تربت جناب امام حسین ع و ورق قرآن و ادعیه و احادیث
و امثال اینها **فصل چهارم** در بیان حقیقت وضو بدانکه وضوء دو شستن و دو مسح
است اما دو شستن شستن رویست از منتهای رستنگاه موی سر
تا آخر زنخ بحسب طول و در عرض آنچه را فرا گیرد انگشتان ابهام و وسطی و
دیگری شستن دو دست از مرفق تا سر انگشتان بنوعیکه تمام آن شسته
شود در طول و عرض و در شستن روی قدری باید زیاده از اطراف را شست
از برای آنکه یقین بشستن محل وجوب حاصل شود و در شستن دست نیز
از بالای مرفق چیزی باید داخل کرد بجهت مذکوره و مرفق محل اجتماع استخوان
بازوی با ذراع است و اما دو مسح اول مسح سر است از پیش روی بقدر مسمی آن
جانب طول و عرض مثل آنکه بسر انگشت بقدر ناخنی بمالد و احوط و افضل بودن
مسح است بقدر موضع سه انگشت متصل و احوط بودن مسح است در ما بین دو سفیدی
که در دو طرف پیش سر است در دو جای پیشانی و دویم مسح دو پشت پای است از سر انگشتان تا بلندی
در پشت پایست بحسب طول بر وجهیکه چیزی از طول فرو گذاشت نشود بخلاف عرض
که مسمی در آن کافی است لیکن احوط مسح نمودن تا بمفصل ساق است و قدم آن
و افضل مسح نمودن تمام پشت پایست بتمام کف دست و واجب نیست مسح
نمودن بلندی پشت پای مگر آنکه علم بمسح نمودن قدر واجب موقوف بر
مسح نمودن بعض آن است هرچند احوط مسح تمام آن است و معتبر در تحدید

مذکور در شستن و مسح نمودن بر خلقت متعارف است و امّا در مقدار مغسول و ممسوح معتبر حال وضو گیرنده است پس فرق نیست در میان کوچك بودن صورت و بزرك بودن آن و دراز بودن دست و پای و کوتاه بودن آن در شستن و مسح نمودن **فصل پنجم** در آنچه معتبر است در وضو و آن چند چیز است **اوّل** نیت و آن عبارتست از اراده که بر انگیزاننده شود از علم و باعث شود بر عمل و در آن معتبر است چه در وضو و چه در غیر آن از عبادات تعیین نمودن فعلی که اراده دارد بجای آورد اگر معین نباشد و قصد قربت پس حقیقت نیت اراده نمودن عبادتست بر وجهی که ممتاز شود از غیر آن عبادت بقصد بندگی جناب احدیت و ضرور نیست بخاطر در آوردن عبادت را بر وجه تفصیل و نه غیر آن از امور دیگر مثل وجوب و استحباب و مثل آنها پس عبادتی که مردد باشد میان واجب و مستحب کفایت میکند قصد نمودن آن را بر وجه بندگی و ضرور نیست دانستن واجب بودن یا مستحب بودن آن بخلاف آنکه اگر دو عبادت باید بکند که هر یك شبیه بیکدیگر باشند بحسب صورت چه وضو و چه غیر وضو و تعیین یکی از آن دو را نکند و داخل عبادات شود کفایت نمیکند و معتبر است مقارن بودن نیت با اول عمل در اکثر عبادات و از آنجمله وضو لیکن نه بمعنی اخطار ببال بلکه بمعنی وجود داعی بر عمل در آنحال هر چند بخاطر نرساند در آن وقت عمل را و معتبر است که نیت خلاف در بین عمل نکند و غفلت از عمل بالمرّة نیز روی ندهد که نداند که این چه کار است که میکند و احوط و اولی آنست که نیت وضو مشتمل باشد بر وجوب یا ندب و صفی مثل آنکه بگوید وضو واجب میسازم و تعلیلی مثل آنکه بگوید وضو میگیرم بعلّت آنکه واجبست یا وجه هر یك یا قصد قربت

و استباحهٔ عبادتی که مشروط است صحت آن بآن و رفع حدث بالنسبه بکسیکه ممکن باشد رفع حدث بالنسبه بآن و صورت آن بنابراین در کسیکه حدث آن رفع میشود باین طریقست که وضوی واجب یا سنّت میسازم بجهت وجوب یا استحباب و رفع حدث و استباحهٔ عبادت قربة الی الله و در کسیکه رفع حدث بالنسبه بآن ممکن نیست مثل صاحب سلسل البول و نحو آن اسقاط رفع حدث را از نیت میکند و باقی بنحویکه ذکر شد بی تفاوتست و در هر دو و از برای تقرّب جستن بعبادت مراتب چند میباشد بحسب کمال و اعلای آن کردن عبادتست از جهة آنکه جناب اقدس الهی سزاوار از برای آنست و ادنای آن کردن عبادتست از جهة تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب و در کفایت کردن قصد تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب خلافست و اقرب کفایت نمودن آنست و در ما بین وسایط بسیار است و از برای غالب ناس که مرتبهٔ عالی نهایة صعوبت دارد احتیاط در اراده مثل فرمانبرداری است و مراعات تقوی در آنست که اهتمام در تحصیل مرتبهٔ اولی نمایند و احوط و اولی آنست که نیت را مقارن شستن روی نماید و بهتر از آن آنست که نیت کند در وقت دست شستن و مستمر بدارد تا بشستن روی و اگر قصد بیرون رفتن از وضو در اثنای عمل کرد نیت باطل میشود و لکن اگر عود نماید پیش از بر طرف شدن موالات وضو صحیح است و اگر عود نکند مگر بعد از بر طرف شدن موالات وضو باطل است و اگر در وضوی واجب قصد سنّت بکند و یا در وضوی سنّت قصد واجب بکند باطل است و اگر ذمّهٔ کسی مشغول بوضوی واجب باشد ترك نماید و وضوی سنّت گیرد **دوّم** ابتدا کردن در شستن روی از اعلا و در شستن دست از مرفق و لازم است رسانیدن آب بر زیر موی ریش و شارب و زیر لب و ابروی هر گاه موی احاطه کرده

باشد بشره را چه مرد باشد چه زن چه پر ریش باشد چه تنك ریش اما انچه از روی
نمایان باشد در میان موی شستن ان واجبست و واجب نیست شستن موی
از حد روی بیرون رفته باشد و در هر یك از مسح سر و پای از بالا بپایین
کشیدن و از پایین ببالا جایز است[1] و احوط بیرون نرفتن از روش معروف است
سیم بودن مسح است برطوبت دست[2] از اب وضو چه رطوبت دست
راست باشد یا دست چپ هر چند احوط[3] مسح نمودن سر و پای راست است
برطوبت دست راست و مسح نمودن پای چپ است برطوبت دست چپ
و جایز نیست گرفتن اب از برای مسح از باقی مواضع وضو از ریش و غیر ان در
حال بودن رطوبت در دست خصوصاً از موضعی از ریش که از حد
روی بیرون باشد و اگر رطوبت دست بخشکد جایز است گرفتن اب از
مواضع مذکوره بی اشکال[4] و اگر متعذر یا متعسر باشد مسح کردن بدست
مسح نماید بذراع و احوط خشك بودن محل مسح است هر چند حاجت بان
نیست هرگاه مسح برطوبت دست حاصل شود و اگر مستهلك شود رطوبت
دست پیش از مسح جایز نیست و شرط است حایل نبودن در مسح مطلقا در
حال اختیار و اما در حال تقیه پس جایز است هرگاه شستن پای مقدور
نباشد و بر تقدیر مقدور بودن احوط جمع میان شستن و مسح نمودن است
و همچنین جایز است در حال ضرورت مثل سرمای چهارم ترتیب در جمیع
اعضای وضو چه واجب باشد وضو چه سنت چه در حال اختیار باشد چه
در حال اضطرار چه عالم باشد چه ناسی و ان حاصل میشود بشستن دست
راست را بعد از صورت و دست چپ را بعد از شستن دست راست و
مسح نمودن پای راست را بعد از مسح سر و مسح نمودن پای چپ را بعد از پای راست

[1] جواز عکس در محل تأمل است ض ١٢

[2] مراد گفته است و احوط اقتصار بر باطن است در حال اختیار محمد تقی دام ظله العالی

[3] نوله این احتیاط را ننماید

[4] جواز گرفتن اب از ریش محل اشکال است ض ١٢

پس اگر مقدم بدارد تمام عضو موخر را یا بعض انرا بر تمام مقدم یا بعض ان
فاسد است انچه را که مقدم داشته است چه عامد باشد چه ناسی چه
مختار باشد چه مضطر و صحیح است انچه را که موخر داشته است اگر منافی
موالات بعمل نیامده باشد یا عکس ترتیب در ضمن نیت قصد نشده
باشد و اگر یکی از این دو واقع شده باشد باطل است نیز انچه را که موخر
داشته است بلکه اصل وضو باطل است و اگر خلاف ترتیب بفراموشی
واقع شده باشد بطلان مخصوص ان چیزیست که پیش داشته شده
از انچه باید بعد شسته شود چنانچه اگر انچه بعد باید شسته شود پیش
شسته شده باشد بدون نیت باید اعاده نماید و مبطل وضو نیست
بشرط انکه موالات برطرف نشده باشد در هر یك از دو صورت و فرق
نیست در بطلان میان انکه مخالفت ترتیب در کلی شده باشد یا
در قدر متعدیه مثل انکه از عضو پیش بقدر خشخاشی یا زیادتر بعد
شسته شده باشد پنجم موالات در وضو و بدون ان وضو باطلست
و ان عبارتست از متابعتی که باقی بماند رطوبت در عضوی از اعضای
وضو چه ان عضو پیش از عضوی باشد که مشغول شستن یا مسح نمودن
انست یا عضو سابق بر ان هر چند احتیاط در انستکه بمجرد تمام نمودن
عضو شروع در عضو بعد از ان نماید بدون مهلت و لکن خشك شدن
مبطل است در حالتیکه بجهة تاخیر باشد اما اگر بسبب غیر تاخیر باشد
از شدت حرارت و امثال ان باطل نمیشود وضو ششم بجا اوردن مکلف
وضو را بفعل خود در حال اختیار و فرق نیست در این معنی میان عامد و
جاهل و ناسی و غافل و میان وضو و غسل و تیمم و شستن و مسح نمودن پس

هرگاه بشرکت دیگری طهارت را یا بعض آنرا بعمل آورد یا دیگری بعمل بیاورد آنطهارت
را یا بعض آنرا کفایت نمیکند چنانچه اگر شرکت غیر را در نیت اخذ کرده باشد
وضو باطل است چه وضو بشرکت غیر بشود یا نشود و در حال اضطرار باید
دیگری را معین بگیرد و معتبر در خشک شدن اعضا در اینحال خشک شدن
اعضای وضوگیرنده است نه وضودهنده و احوط در اینحال نیت نمودن
هر دو است هرچند ظاهر کفایت نمودن نیت وضوگیرنده است **هفتم**
مطلق بودن آب وضو باینمعنی که آنرا عرفاً آب بگویند از غیر اضافه نه آنکه
با اضافه ذکر نکنند و فرق میان آب شور و شیرین و دریا و برف و بارش
نیست بلکه اگر چیزی نیز داخل آب بکنند مادامیکه از اطلاق بیرون نکند
آنرا مضر نیست **هشتم** طاهر بودن آب وضو پس اگر وضو با آب نجس بشود باید
اعاده باید بکند بلکه اگر بقصد جواز و شرعیت بکند بدون عذر حرام نیز
بعمل آورده خواهد بود و فرق نیست در اعتبار طهارت و اطلاق آب در میان
آنکه مطلع باشد یا نباشد یا آنکه باشد و فراموش کرده باشد و بر تقدیر
فراموش کردن یا ندانستن مطلع شود در وقت یا بعد از وقت **نهم**
اباحه آب باینکه مباح الاصل باشد یا مملوک باشد بخریدن و غیر آن
یا مأذون در تصرف نمودن در آن باشد باذن صریح یا فحوی یا شاهد
حال و احوط در شاهد حال اکتفا نمودن بعلم است ولیکن در نهرهای واقع
در راهها و منازل اسفار و غیر آنها جایز است مادامیکه از مالک کراهتی
مطلع نشده باشد و احتمال دادن اینکه در ایشان صغیری یا مجنونی یا نحو
آن باشد مضر نیست و اگر داخل شود آب غصبی در آب مباح و مخلوط شود
بنحویکه امتیاز از میان برداشته شود و قابلیت قسمت و قیمت نداشته

اگر بقسمی باشد که فعل وضو را نسبت باو بتوان داد عرفاً و وضودهنده بمنزله آلت باشد ض ۱۲

باشد

باشد بعلت کم بودن آن ظاهر آنست که منشأ منع از تصرف در مباح نمیشود
لیکن احوط رضاجوئی از مالکست بخلاف آنکه اگر مشتبه شود مباح بغصبی
صحیح نیست وضو با آن **دهم** آنکه از استعمال آب ترس ضرری یا بهم رسیدن مرضی
یا زیاد شدن مرض یا طول بهم رسانیدن مرض یا تنگ شدن وقت یا بجهة
ترس بر تشنگی خود یا رفیق خود که از مفارقت او متضرر شود هرچند کافر باشد
یا متضرر نشود ولیکن صاحب نفس محترمه باشد یا بر حیوانی بترسد که بمردن
آن متضرر شود بلکه محتمل است جواز مطلقا چه متضرر شود چه نشود ولیکن
در آن اشکال است و در هر یک از این چند صورت اگر وضو بسازد وضو
باطل خواهد بود و این شرط و شرط سابق از شرایط علمی است نه از شرایط وجودی
باین معنی که اگر علم نداشته باشد وضو باطل نخواهد بود **یازدهم** اباحه
مکان و در آن خلافست و احوط مراعاتست و نیست اشکال در صحت وضو اگر
مطلع شود بر غصب بودن بعد از فراغ از وضو لکن عوض از برای مالک
بر ذمه او تعلق میگیرد اگر عوض عرفاً داشته باشد مثل اجرت المثل مقدار تصرف
و بعضی علاوه نموده اند اباحه ظرف و محل ریختن آب را و آن احوطست مگر در صورت
انحصار در غصب که در این صورت معین است تیمم و اگر وضو گرفت باطل است
دوازدهم طهارت محل وضو از نجاست پس هرگاه آب بریزد و جاری از
محل وضو بشود و ازاله نجاست نیز نماید کفایت نمیکند و اگر ازاله نجاست
نکند کفایت نکردن ظاهر است و شرط نیست در صحت وضو طهارت غیر
محل وضو و احوط ترک نکردن استنجاست پیش از وضو **فصل ششم** در حکم جبایر
آن چوبهائیست که با آنها شکسته را می بندند بدانکه اگر کسی در بعض اعضای
وضو آن قروح یا جروح باشد مثل زخم شمشیر و کارد و دمل و خراج و نحو آنها

مسئله ۱ محل اشکال است پس احتیاط ترک نشود میرزا ره

۲ بلکه اگر وضو تصرف در محل ریختن آب باشد وضو باطل است اگرچه توقف نداشته باشد بر آن میرزا ره

۳ اگر وضو گرفتن موقوف بر ریختن آب بمحل مغصوب ض ۱۲

یا شکسته باشد و در روی هیچ یک جبیره یا نتوان نباشد شستن و مسح نمودن ان متضرر
نشود و طاهر باشد یا نجس شده باشد و بتواند بدون ضرر تطهیر نماید هر چند
باب حمام باشد یا توقف داشته باشد بر اخراجاتی از برای اب گرم کردن و مثل
ان باید تطهیر نماید و وضو بسازد بر تقدیر قدرت داشتن بر ان اگر جراحتی باشد
که متضرر شود بشستن ان کفایت میکند شستن انچه صحیح است از اطراف ان
چه ممکن باشد مسح نمودن بر روی ان یا ممکن نباشد هر چند در صورتیکه ممکن
باشد مسح احوط مسح نمودن است[۱] چنانچه در صورتیکه ممکن نباشد مسح نمودن
احوط[۲] انست که بر روی ان چیز طاهری بگذارد و مسح کند وی انرا و هم چنین است
حکم شکسته و قروحی که بر روی انها جبیره نباشد هر چند در این دو صورت
علاوه نمودن تیمم احوط است و اگر در بعضی از مواضع شستن وضو جبیره باشد
و ممکن باشد رسانیدن اب ببشره در زیر جبیره بیر داشتن جبیره یا مکرر ریختن
اب یا فرو بردن عضو را در اب هر گاه اب ببشره برسد و شسته شود عضو
واجب است لیکن احوط انست که هر گاه ممکن باشد برداشتن جبیره برداشته
شود و زیر ان شسته شود و هر گاه ممکن نشود مکرر ریخته شود اب تا شسته
شود عضو یا فرو نماید عضو را در اب تا شسته شود و اگر میسر نشود شستن
بشره مسح کند بر روی جبیره و هر گاه جبیره در موضع مسح باشد پس اگر جبیره
تمام محل مسح را نگرفته باشد و باقی مانده باشد از ان بقدر کفایت نمودن انچه
واجب است در مسح اکتفا نماید بمسح ان و اگر تمام محل مسح را جبیره گرفته باشد
پس اگر ممکن باشد برداشتن جبیره بقدر کفایت در واجب از مسح باید بردارد
و مسح نماید بر عضو و اگر ممکن نباشد مسح نماید بر روی جبیره لیکن در صورتی
که ممکن باشد رسانیدن اب بزیر جبیره و ضرر نرسد و محل طاهر باشد

۱ اقوی مسح نمودن است ض ره

۲ این احتیاط ترک نشود میرزا ره

واجب است مکرر ریختن اب بر جبیره بقدریکه اب بمحل مسح برسد یا فرو بردن
عضو در اب بنحویکه اب ببشره برسد و محل مسح بر جبیره اگر ظاهر است
خوب و اگر نه تطهیر کند هر گاه ممکن باشد و هر گاه ممکن نباشد واجب است
تیمم[۱] هر چند احوط جمع نمودن میان ان و گذاردن چیز طاهریست بر جبیره
و مسح کردن بر ان و فرق نیست در جبیره میان بعض عضو و تمام عضو
بلکه جمیع اعضا[۲] و نه میان انکه زیر ان پاک باشد یا نجس و نه میان انکه
جراحت از تفریط خود باشد یا نباشد و در حکم جبایر است کهنه هائیکه بجروح
و قروح می بندند یا دواییکه بر انها میگذارند و در چیزهائیکه چسبانیدن
انها بدون حاجت باشد و کندن ان اذیت کند احوط جمع میان جبیره و
تیمم است و هر گاه متضرر شود بمسح نمودن بر روی بشره یا جبیره و مثل
جبیره و حایلی سوای جبیره نباشد واجب است تیمم[۳] نماید و هم چنین هر گاه یک عضو
از اعضاء وضو یا بیشتر یا کمتر مریض باشد و قروح یا جروح یا شکسته نباشد
یا مرض در عضو با یکی از امور مذکوره جمع شود واجب است تیمم نماید و از
انجمله است درد چشم که در ان باید تیمم کند[۴] و اگر کسی صاحب حدث
مستمر باشد[۵] چه بول و چه غایط و چه ریح وضو بسازد و نماز کند و احوط
انست که جمع نکند بیک وضو میان دو نماز[۶] و اگر حال او مختلف باشد که
وقتی باشد در اوقات نماز از برای او که تواند نماز را بی حدث بکند واجب است
اختیار نماید ان وقت را و اگر در انحال در اثنای نماز حدثی واقع شد نماز را
تمام کند و احوط[۷] اعاده نمودن است نیز و واجب است بر او محافظت نمودن
خود را از نجاست باینکه اخذ نماید از برای خود کیسه که در ان قدری
پنبه یا مثل ان بگذارد که منع نماید سرایت نمودن نجاست را بدن و رخت و

لیکن این در صورتیست که در حفظ نمودن آن متضرر نشود اگر بشود واجب
نیست **فصل هفتم** در شکوک بدانکه هرگاه یقین داشته باشد در حدث
وشک یا وهم یا مظنه داشته باشد در وضوء واجبست وضو وهمچنین
هرگاه یقین در طهارت وحدث هر دو داشته باشد وشک داشته
باشد در موخر بودن هریک از دیگر واجبست وضو چرا نکه بداند حالت
سابقه بر این دو حالت را یا نداند واگر شک کند در جزئی از اجزاء وضوء
پیش از فراغ از آن باید بعمل بیاورد آن جزء وما بعد آنرا اگر منافی موالاة
روی نداده باشد واگر داده باشد وضو را از سر بگیرد وهمچنین است
حکم سهو در واجبات وضوء مطلقا هرچند بعد از فراغ از وضو باشد
چه نماز کرده باشد یا نه وبر کثیر الشک واجب نمیشود در هیچ صورتی
از صور چیزی نه اصل[1] وضوء ونه اعاده اجزاء واگر یقین داشته باشد
بطهارت وشک نماید در حدث یا احتمال مرجوحی بدهد حدث ثانیرا
یا مظنه بهم رساند اعتبار ندارد وواجب نیست وضو وهمچنین است اگر
شک کند در جزئی از اجزاء وضو بعد از فراغ از وضو وداخل شدن در
عمل دیگر بلکه بعد از فارغ شدن از وضو هرچند از محل وضو برنخواسته
باشد وداخل در فعل دیگر نشده باشد چه طول کشیده باشد نشستن[2] یا نه
باب دویم در غسل ودر آن چند فصل است فصل اول در اموریکه
موجب غسل میشود وآن جنابت وحیض واستحاضه ونفاس ومس میت
وفوت شدن است وهریک از این اغسال غیر از غسل میت واجب است
از برای نماز واجب وشرط است از برای مطلق نماز از سنت و واجب[3] وهم
چنین واجب وشرط است از برای طواف واجب وواجب میشود از باب

[1] در اصل وضوء محل تامل است ض ره

[2] اگر شک در جزء اخیر بوده دخول در فعل دیگر یا طول جلوس معتبر است ض ره

[3] [illegible]

مقدمه از برای مس نمودن کتابت قرآن اگر مس نمودن آن واجب شود
ومثل آنست غسل جنابت وحیض ونفاس از برای خواندن هریک از
سور عزائم چه تمام آن چه بعض آن واز برای داخل شدن مسجد الحرام
ومسجد مدینه ودرنگ کردن در باقی مساجد وگذاشتن چیزی در
آنها بشرط واجب شدن هریک بنذر یا نحو آن واستحاضه در حکم
احداث مذکوره است در وجوب غسل از برای آنها بنا بر احوط بلکه
شرط بودن آن خالی از قوة نیست وهمچنین واجب است هریک از غسل
جنابت وحیض ونفاس از برای واجب از روزه بنا بر احوط هرچند ظاهر
آنست که واجب نیست[1] از برای غیر روزه ماه رمضان وقضای آن واما
حکم غسل استحاضه از برای روزه در کتاب صوم مذکور خواهد شد
انشاء الله تعالی وشرط است غسل جنابت از برای جواز مس نمودن اسم جلاله
بلکه احوط مس نکردن غیر آن از اعلام است در جمیع لغات وسایر اسماء
غیر اعلام ومثل اسم الله در اسم عبد الله وغیر آن وهمچنین شرط است
غسل جنابت از برای جواز مس اسماء انبیاء وائمه[2] علیهم السلام بنا بر احوط
بلکه اختیار آن خالی از وجه نیست وواجب میشود غسل گاهی بنذر و
عهد وقسم وواجب نیست غسل از برای غیر آنچه ذکر شد ونه واجبست اغسال
مذکوره لنفسها بلکه مستحبست لنفسها[3] **فصل دویم** در بیان حقیقت غسل
بدانکه غسل عبارتست از شستن ظاهر جمیع بدن وشستن موی واجب نیست
هرچند احوط است[4] واگر موقوف باشد شستن بشره بشستن موی البته
باید بشوید موی را در اینحال اما داخل گوش ودهن ودماغ وما بین پلک چشم
وداخل سوراخ احلیل ومثل آن شستن آن ضرور نیست وهمچنین ضرور نیست

[1] حکم مسئله در کتاب صوم خواهد آمد ض ره

[2] وانثم مادر حضرت زهرا سلام الله علیها محمد تقی دام ظله العالی

[3] بمعنای مجزی بودن با طهارت محمد تقی دام ظله العالی

[4] شستن موهای نازک که در بدنست ترک نباید کرد ض ره

شستن سوراخی که در گوش میکنند از برای حلقه هرگاه تنگ باشد که باطن
آن دیده نشود لیکن احوط شستن آنست و اگر دیده شود باطن آن واجب است
شستن آن و مثل آن است سوراخ دماغ در دو طرف ظاهر و هم چنین است
حکم بینی هرگاه بریده شده باشد و شستن ظاهر بدن باید بارتماس باشد
یا بترتیب و مراد بارتماس فرو رفتن در آبست بیکدفعه بحسب عرف یعنی
در عرف بگویند یکدفعه داخل در آب شد و ضرور نیست بیرون بودن جمیع
بدنرا از آب بلکه اگر تا ساق یا زانو بلکه تا کمر بلکه تا سینه در آب باشد ضرر
ندارد ولیکن احوط بیرون بودن جمیع بدن است از آب و اگر قدری باقی بماند
از بدن هر چند بسیار کم باشد که شسته نشود و بعد از بیرون آمدن از آب[1]
معلوم شود باید اعاده کند غسل را و خلافست که غسل ارتماسی تدریجی الحصول
است باین معنی که اول آن رسیدن اول جزء از بدنست باب و آخر آن رسیدن
آخر جزء از بدنست باب یا آنی الحصول است بانکه تحقق آن برسیدن آخر جزء
از بدنست باب و قول دویم خالی از رجحان نیست[2] هر چند احوط جمع نمودن
میان هر دو است در نیت لیکن واجب نیست دانستن اینمعنی که غسل
تدریجی الحصولست یا آنی الحصول پس هرگاه نداند واجب نبودن این را[3] و
غسل کند صحیح است غسل آن و مراد بترتیب شستن سر است پیش از طرف
راست و طرف راست پیش از طرف چپ و گردن با سر باید شست و احوط
شستن طرف راست گردنست نیز با طرف راست و شستن طرف چپ است
با طرف چپ و انتها نمودن بجانب چپ و فرقی نیست در معتبر بودن ترتیب در
میان کسیکه مسئله را بداند یا نداند یا فراموش نموده باشد و واجب نیست
ترتیب در میان اجزاء اعضا و احوط شستن ناف و عورتست با طرف

راست

[1] بشرط آنکه جزء سابق از آب بیرون نیاید یا ممنوع از آب نشود بفرو رفتن آن در کل یا بعروض حایل ض ره بلکه ارجح قول مشهور است که اول باشد ض ره

[2] بشرطیکه جمع کند میان دو قول ض ره

[3] باینکه قاصد باشد حصول آنچه را اگر واجب است در واقع از این دو نحو از اول غسل تا باخر آن

راست و چپ در هر یک از سر و طرف راست و طرف چپ قدری زیاده از آنها باید
شست تا یقین بشستن قدر واجب حاصل شود بانکه قدری از بدن را بشوید
با گردن و قدری از طرف چپ را با طرف راست و قدری از طرف راست را با طرف چپ
چنانچه قدری از گردن که محاذی هر یک از دو طرف است باید داخل شود در آن طرف
بلکه قدری بیشتر از هر طرف و موالات در اینجا ضرور نیست ولیکن در
غسل استحاضه احوط مراعات است هرگاه غسل پیش از سلامتی از مرض
استحاضه باشد و اگر بعد باشد بی اشکال معتبر نیست و هم چنین است حکم
در سلس و مبطون پس اگر قلیلی از بدن باقی بماند که شسته نشده باشد میشوید
و اعاده غسل نمیکند ولیکن اگر در سر باشد باید بعد از شستن آن بشوید
طرف راست و چپ را و اگر در طرف راست باشد باید طرف چپ را بعد
از شستن آن بشوید و اما اگر در طرف چپ باشد بغیر آنچه باقی مانده است
دیگر چیزیرا نباید بشوید و نیت را مقارن شستن سر نماید و اگر شک کند
در عضوی از اعضای غسل التفات نکند اگر بعد از تمام شدن غسل باشد
هر چند از مکان خود حرکت نکرده باشد[1] و اگر پیش از تمام شدن باشد
اعتنا بعمل آورد[2] و اگر کثیر الشک باشد التفات بآن نکند چه از مکان غسل
حرکت کرده باشد چه نکرده باشد و رجوع در کثرة شک بعرفست که او را
در عرف کثیر الشک بنامند و حکم اطلاق و اباحه آب و طهارت آن و طهارت
بدن و نیت و استدامه آن و مباشرت مکلف افعال را بنحوی است که
در وضو گذشت پس اگر میتواند که خود عمل را بجای آورد باید بعمل آورد و اگر
نتواند باعانت غیر باید بعمل آورد بنحویکه در وضو گذشت **فصل سیم**
در بیان حقیقت اسبابیکه موجب غسل میشود و در آن چند مطلب است

[1] اگر شک در جزء آخر باشد احوط در حرکت نکردن از مکان خود چنانست که در وضو گذشت میرزاده

[2] بنابر احتیاط اگر مشغول شده باشد بجزء مترتب بر جزء مشکوک فیه محمد تقی دام ظله العالی

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
۱۲۱۵۲۵
۲۶۱۱۲

مطلب اوّل در جنابت بدانکه جنابت متحقق میشود بیکی از دو چیز اول غایب
شدن حشفه در قبل زن یا دبر مرد و زن و هم چنین در دبر زن و پسر[1] و هم
بیرون آمدن منی از مرد یا زن در خواب یا بیداری چه بجماع باشد[2] چه بغیر جماع
با اختیار باشد یا اکراه زیاد باشد یا کم هر چند بقدر ذره باشد و بمحض
حرکت کردن منی از محل خود موجب غسل نمیشود مادامیکه بیرون نیاید و اگر
شک کند در بیرون آمدن منی نیز موجب غسل نمیشود و هم چنین هر گاه در
خواب ببیند که محتلم شد و بعد از بیدار شدن اثری ظاهر نباشد موجب
غسل نمیشود و اگر بیرون بیاید از زن منی مرد بعد از غسل واجب نمیشود بر او غسل
چنانچه اگر شک نماید که منی خود با آن هست یا نه یا آنکه مظنه بهم رساند که با آن
هست واجب نمیشود غسل و اگر بداند که از مرد است یا از خودش نیز چیزی بر او
لازم نمیشود بخلاف آنکه اگر علم بهم رساند با آنکه منی از خودش میباشد یا مخلوط
است آن با منی خودش واجبست اعاده نماید غسل را مطلب دویم در حیض
بدانکه آن خون سیاه و جهنده و گرمست در غالب اوقات و عادت بآن هم
میرساند زن در هر ماه پس هر گاه علم داشته باشد که آن خون حیض است اشکال
در آن نیست ولیکن گاهی مشتبه میشود بسایر خونها پس اگر مشتبه شود بخون
بکاره طریق شناختن آن با آنست که قدری پنبه داخل در فرج خود کند و قدری
صبر نماید و بهتر آنست که در وقتیکه میخواهد این عمل را بکند به پشت بخوابد
و پاها را بلند بکند و بعد از آنکه مدتی گذشت پنبه را آهسته بیرون
آورد پس اگر خون در دور آن واقع شده باشد آنخون بکارتست و اگر خون
تمام پنبه را فرو گرفته باشد خون حیض است و شرطست در امتحان مذکور
اینکه قروح یا جروح احاطه بفرج مثل احاطه بکارت نداشته باشد و هم

چنین

[1] و بوطی حیوان غیر انسان نیز علی الاقوی میرزا ره

[2] و در حکم منی است رطوبت مشتبهی که بیرون بیاید بعد از خروج منی و قبل از بول میرزا ره

چنین خون بسیار نباشد که نتوان تشخیص نمودن و اگر نماز کند بدون امتحان
مذکور با ممکن بودن آن باطل است نمازش[1] هر چند بعد ظاهر شود که خون
بکارت بوده است و گاهی مشتبه میشود بخون قرحه و طریق شناختن[2]
آن آنست که به پشت بخوابد پس پاها را بلند کند پس انگشت میان را در فرج
داخل کند پس اگر خون از طرف چپ میاید خون حیض است و اگر از طرف راست
میاید خون قرحه است و اگر خون در دو طرف ظاهر شود امتحان بیفایده و
باطل خواهد بود و اگر امتحان نکرده نماز کند با ممکن بودن آن باطل است
نماز هر چند بعد معلوم شود که حیض نبوده است و اگر مشتبه شود بخون
نفاس مثل آنکه احتمال ولادت بدهد و علم نداشته باشد بآن چنانچه از آن
چیزی بیرون آید که شک کند که انسانست یا مبدأ انسان یا غیر آن خصوصًا
هر گاه در عادت اتفاق افتد حکم بحیض میکند و هم چنین هر خونیکه زن به
بیند در میان سه روده و برده و کمتر منقطع شود حیض است مادامیکه نداند
که از قروح یا جروح است و هم چنین هر گاه بعد از گذشتن ده روز
از حیض خون ببیند و اوصاف حیض[3] در آن باشد و حیض خواهد بود و
هم چنین هر گاه خون بر سه منقطع شود و در بین ده روز باز دیده شود
و منقطع شود تمام حیض است و حیض با حمل جمع[4] میشود بنا بر اقوی و هر خونیکه پیش
از نه سال دیده شود آن خون حیض نیست و هم چنین هر خونیکه در حال یأس
ببیند و حد یأس در قرشی تمام شدن شصت سال قمری شرعیست و در غیر قرشی
تمام شدن پنجاه سال قمری شرعیست نیز بعضی ملحق نموده اند نبطیه را بقرشی و
در آن وجهی هست و قرشی کسیست که نسب آن بنضر ابن کنانه برسد و آن از
طرف پدر و مادر یا از طرف پدر بتنهائی کفایت میکند و اما از طرف مادر

[1] علی الاحوط و این احتیاط در جمیع موارد وجوب احتیاط جاری است محمد تقی دام ظله العالی

[2] مسئله محل اشکال است محمد تقی دام ظله العالی

[3] اگر نبوده باشد قبل از آن یا قبل از آن ده روز خونی که محکوم باشد بحیضیت محمد تقی دام ظله العالی

[4] و اگر جامع صفات استحاضه بوده باشد احوط جمع بین تروک حائض و افعال مستحاضه است محمد تقی ۱۲ ملّة

الطلاق حکم معلوم نیست محمد تقی ۱۲

... متهم و ... انتشار ... احوط جمع ... و افعال مستحاضه ... محمد تقی دام ظله العالی

بتنهائی کفایت نمیکند و اگر زن مشتبه باشد قرشی بودن ان ملحق بغیر قرشی باشد
و اکثر زمان حیض ده روز است مثل کمتر ایام خالی بودن از حیض کر ان نیز ده
روز است و انچه کمتر از ان حیض نمیتواند شد سه روز است پس هرگاه یکروز
یا دو روز خون بر بیند حیض نخواهد شد و هرگاه دو دفعه در دو ماه مساوی
خون ببیند صاحب عادة میشود ولیکن اگر عدد و وقت هر دو مساوی باشد مثل اینکه
در دو ماه از اول تا پنجم خون بر بیند انرا صاحب عادت وقتیه و عددیه گویند
اگر در عدد مساوی باشد نه در وقت مثل اینکه در ماه اول پنج روز خون دید
از اول ماه و در ماه دوم پنج روز خون دید از اخر ماه انرا صاحب عادت عددیه
گویند و اگر مساوی باشد در وقت نه در عدد مثل انکه در ماه اول خون دید پنج روز
و در ماه دویم شش روز و هر دو را از اول ماه خون دید انرا صاحب عادت وقتیه
گویند و متحقق میشود عادت نیز بمساوی دیدن خون در دو دفعه در یکماه چنانکه
متحقق میشود عادت نیز بدیدن خون دو دفعه مساوی در بیشتر از دو ماه و در صورت
عادت وقتی و عددی یا عادت وقتی بتنهائی بدیدن خون ترک عبادت کند هر چند
خون بصفت حیض نباشد و صاحب عادت وقتی بتنهائی حکم او حکم مضطربه است
و حکم ان میاید و در صاحب عادت عددی بتنهائی خلافست و اقوی
انست که بدیدن خون نیز ترک عبادت کند و صاحب عادت هرگاه خون
او از عادت تجاوز نماید صبر کند و احتیاط نماید بترک نمودن عبادت
اگر عادت ان از ده کمتر باشد ولیکن این احتیاط برسم استحباب است و
در عدد ایام احتیاط خلافست و اقوی استحباب انست تا بده روز
هر چند احوط اکتفا نمودن بیکروز یا دو روز است و بهر تقدیر هرگاه خون منقطع
شد بده روز یا کمتر تمام حیض است و هرگاه گذشت از ده روز اگر تمیز نداشته باشد یا

داشته

۱ در زمان عادت ضرر ندارد تقدم و تاخر بیکروز یا دو روز ولی اگر منقطع شود خون پیش از سه روز قضا نماید عبادات متروکه را محمد تقی دام ظله العالی

۲ احوط جمع است میانه افعال مستحاضه و تروک حایض خصوصا اگر خون بصفات حیض نباشد ض ره

۳ البته استظهار در دو روز یا سه روز را ترک نکند و احوط بعد از ان تا بروز دهم جمع است میانه تروک حایض و افعال مستحاضه میرزاده

داشته باشد و موافق با عادت باشد عادت ان معتبر است و زاید بر عادت استحاضه است
بی اشکال و اگر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف با عادت باشد هرگاه ده روز در
وسط فاصله شود متابعت نمودن عادت خالی از رجحان نیست و هرگاه ده روز فاصله
نشود اگر مجموع از ده روز نمیگذرد تمام ایام عادت و تمیز را حیض قرار دهد
و اگر مجموع از ده روز بگذرد رجوع بعادت نماید و غیر صاحب عادت
مستقره هرگاه ممکن شود او را رجوع نمودن بصفت باینکه انچه بصفت
حیض است کمتر از سه و بیشتر از ده نباشد و انچه بصفت حیض نباشد به
تنهائی یا با ایام پاکی ده روز یا بیشتر باشد رجوع کند بصفت حیض و بمجرد دیدن
خون ترک عبادت نماید بلکه اقوی انست که ترک عبادت نماید هر چند
خون بصفت حیض نباشد و هرگاه رجوع بصفت ممکن نباشد باینکه
انچه بصفت حیض است کمتر از سه یا بیشتر از ده باشد و انچه بصفت حیض
نباشد تنها یا با ایام پاکی کمتر از ده باشد پس اگر مبتدئه باشد و ان عبارتست
از کسی که ابتدا بخون دیدن نموده باشد و عادت ان مستقر نشده باشد
رجوع کند بعادت خویشان پدری و مادری خود یا پدری تنها یا مادری
تنها اگر ممکن باشد باینکه از برای او خویشانی باشد و ایشان نیز متفق
باشند و اگر ممکن نباشد باینکه از برای او خویشانی نباشد یا باشند و
متفق نباشند یا ممکن نباشد اطلاع بر عادت ایشان مثل مضطربه است
و مضطربه عبارتست از کسیکه فراموش کند عادت خود را بعد از انکه صاحب عادت
مستقره شده باشد یا کسیکه خون مکرر دیده باشد و عادت از برای ان مستقر
نشده باشد و ان باید در هر ماه هفت روز را حیض قرار دهد و لکن حکم مذکور
از برای مضطربه در صورت فراموشی عادت تخلف ندارد هرگاه عدد و وقت

ع احوط در مورد انفراد تمیز از عادت جمع میان تروک حائض و افعال مستحاضه است و همچنین در مابین عادت و تمیز اگر فصلی بوده باشد بینهما در جمله عشره محمد تقی دام ظله العالی

۲ و لکن مراعات احتیاط را در ایام تمیز ترک ننماید میرزاده

۳ احوط جمع است چنانچه گذشت ض ره

۳ احوط در مضطربه بمعنای دویم با ثبوت عادت اصل رجوع باحتیاط است در مقدار فاصل بین او و هفت روز و هم چنین است حکم ... در ان و در ... مبتدئه ... نسبت بعادت ... اوان یا اقل ... عادت اعلی ... از روایات ... و اوسط ... ملحق الملال

هردو را فراموش کرده باشد یا عدد را تنها و اگر وقت را تنها فراموش کرده باشد در آن تفصیلیست که در این رساله ذکر آن مناسب نیست باقی ماند احکام حائض و از جمله آن انست که صحیح نیست از ان نماز نه واجب و نه سنت و نه اصلی و نه نماز احتیاط و نه سجده سهو بلکه اگر در بین نماز حایض شود نماز او باطل است حتی اگر حرفی از تشهد مانده باشد بلکه پیش از تمام نمودن سلام واجب نیز و اگر در نماز باشد و گمان نماید که حایض شد داخل کند دست خود را و بمالد بموضعیکه خون بیرون می آید پس اگر خون بیرون آمده باشد از نماز بیرون رود و الا نماز را اتمام نماید لیکن ظاهر اینست که اگر چنین نکند و نماز را اتمام کند عیبی ندارد و نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود حایض شدن یا معلوم نشود پیش بودن حیض بر تمام نمودن نماز و چنانکه مظنه مبطل نیست شک نیز مبطل نیست و در حکم حیض است سایر احداث و هم چنین صحیح نیست از او روزه و نه طواف و حرام است بر ان داخل شدن مسجد الحرام و مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و در نگ نمودن در باقی مساجد و ظاهر جایز بودن عبور است در روضات مقدسه مکرر و روضه جناب نبوی ص اگر مستلزم عبور در مسجد انجناب باشد و حرامست بر او گذاشتن چیزی در مساجد و خواندن یکی از سور عزایم و اجزاء انها بقصد جزئیت اگر مشترک باشد و اگر مشترک نباشد حرامست چه بقصد جزئیت و چه بقصد غیر جزئیت و حرامست مس نمودن کتابت قرآن و وطی کردن حایض در قبل مادامیکه خون باقی است و هرگاه طاهر شد جایز است بشرط شستن فرج و هرگاه وطی نمود در حیض احوط وجوب کفاره است هر چند قول باستحباب خالی از رجحان نیست و کفاره در غیر کنیز سه ربع مثقال صیرفی طلا است در اول حیض و در وسط

نصف

احوط ترک دخول است ض ره

احوط ترک وطی است قبل از غسل میرزا ره

احوط بلکه اقوی وجوب کفاره است مز ره

نصف آن و در آخر ربع و احوط انست که سکه دار باشد و کفایت نمیکند قیمت و در کنیز سه مد گندم میدهد از برای هر فقیری یک مد را و از جمله احکام استظهار است با منقطع شدن خون پیش از ده روز باینکه پنبه بگذارد در فرج خود بعد از انکه پای چپ را بر دیوار بگذارد و شکمش را بر ان بچسباند بقدر یکه حقیقت امر ظاهر شود پس هرگاه پنبه پاک بیرون آمد طاهر است از حیض و اگر ملوث بیرون آمد مبتدئه صبر کند تا پاک شود یا ده روز بگذرد و صاحب عادت گذشت حکم آن و شکم و پا بر دیوار گذاشتن مستحب است

مطلب سیم در نفاس و آن خونیست که در وقت زائیدن زنان می آید خواه همراه طفل بیاید خواه بعد از ان خواه هر دو وقت بشرط انکه کمتر از ده روز باشد که هرگاه ده روز از زائیدن گذشته باشد و بعد از ان خون ببیند نفاس نخواهد بود و فرق نیست میان انکه طفل تمام متولد شود یا تمام نشده سقط شود هر چند مضغه شود بلکه علقه بشرط انکه علم بهمرساند بانکه ان مبدأ انسان است یا چهار قابله شهادت دهند بران و نطفه و علقه مشتبه اعتبار ندارد و همچنین مجرد زائیدن هرگاه خون نه بیند و نه خون پیش از زائیدن هر چند بقدر لحظه باشد و از برای اقل نفاس تحدیدی نیست پس ممکن است بقدر لحظه باشد و اکثر آن ده روز است و ان نفاس غیر صاحب عادت مستقره است چه بر ده روز منقطع شود چه بگذرد و صاحب عادت مستقره نفاس ان بقدر عادت او ست و اما اگر بر کمتر از ده روز خون او منقطع شود نفاس ان تمام انمقدار است و هم چنین اگر بر ده منقطع شود و اگر از ده بگذرد عادت و نفاس او ست و تتمه استحاضه و لیکن انچه ذکر

علی الاحوط در حال اختیار و اما در حال اضطرار پس احوط اداء قیمت است محمد تقی دام ظله العالی

و فرق نیست در این حکم میان مبتدئه و مضطربه بهر دو معنا که قبل ذکر شد محمد تقی دام ظله العالی

احوط در غیر ذات العاده بلکه مطلقا جمع بین تروک نفسا و اعمال مستحاضه تا هیجده روز محمد تقی دام ظله العالی

احوط آنکه تا ده روز را نیز نفاس قرار دهد و اعمال مستحاضه را نیز بجا آورد ض ره

و اولی جمع است تا هیجده روز میرزا ره

احوط بلکه اقوی در غیر ذات العاده مطلقا جمع ... ذکر شد محمد تقی دام ظله العالی

شد از انکه عادت او نفاس قرار دهد یا ده روز او وقتی است که در اول و اخر خون به بیند یا در تمام مدت مذکوره بخلاف انکه اگر در یکی از اول یا اخر یا وسط خون دید نفاس او بمقدار دیدن خون است چنانچه اگر در وسط و اخر یا اوّل و وسط خون به بیند نفاس ان مختص بطرفین و انچه زمان مابین انست خواهد بود پس کسیکه عادت ان هشت روز باشد و در اول و اخر خون به بیند تمام نفاس است و اگر در اوّل و چهارم یا پنجم و هشتم خون دید چهار روز نفاس خواهد بود چنانچه اگر ندید مگر یک روز از این روزها نفاس ان مختص بمقدار دیدن خون خواهد بود و اگر در چهارم مثلاً دید و از عادت گذشت و برده منقطع شد از چهارم تا دهم نفاس است و مثل انستکه شنید حال مبتدئه و مضطربه تا ده روز و هر چیزی که میباشد بر حایض از حرام و واجب و مستحب و مکروه بر نفساء نیز چنین است **مطلب چهارم** در استحاضه بدانکه ان بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره قلیله انست که کهنه یا پنبه که در فرج میگذارد خون باو برسد ولیکن انرا فرو نگیرد بتمام و متوسطه انستکه خون در پنبه فرو رود و از ان نگذرد و کثیره انست که خون از پنبه بگذرد و بکهنه برسد چه از کهنه بگذرد و چه نگذرد و در قسم اول غسل واجب نیست و وضو واجب است از برای هر نماز واجبی و اگر خواهد نافله کند هر نمازی را باید یک وضو نیز بکند و در قسم دویم یک غسل واجب میشود از برای نماز صبح علاوه بر وضو از برای هر نماز ولیکن واجب شدن غسل مشروطست بانکه پیش از نماز صبح خون پنبه را فرو گیرد پس اگر بعد از نماز خون پنبه را فرو بگیرد حکم او حکم قلیله است که غسل در ان روز واجب نمیشود بلکه

واجبست وضو از برای هر نماز واجب[1] و شرط است در هر نماز سنّت و در قسم سیّم سه غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح اگر نماز شب را نکند و اگر بکند جمع نماید میان نافله شب و نماز صبح بان غسل چنانچه کفایت میکند از برای سایر نوافل روز و شب غسل هر یک از فرایض ان و یکی از برای نماز ظهر و عصر که جمع کند میان هر دو و یکی از برای نماز مغرب و عشا که جمع کند نیز میان هر دو و اگر خواهد هر نماز را بیک غسل بکند جایز است و وضو باید بگیرد با هر یک از اغسال هم چنانکه گذشت و در واجب بودن وضو از برای هر یک از نماز عصر و عشا خلافست و احوط عدم ترکست بلکه وجوب خالی از رجحان نیست و واجب بودن غسل و وضو در سه قسم گذشته در حالتی است که خونی که باعث غسل یا وضو میشود پیش از نماز بهم رسد هر چند در غیر وقت ان نماز باشد بشرط انکه غسل یا وضو بعمل نیاورده باشد از برای ان خون بعد از دیدن ان ولیکن انچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقتیست که خون یک نسبت باشد پس اگر تبدیل بهم رسد مثل انکه کثرت بقلّة بر گردد یا بعکس حکم بر میگردد پس اگر پیش از غسل نمودن از برای نماز صبح کثرت بر گردد بقلّت کفایت میکند یک غسل و اگر پیش از غسل ظهرین بر گردد کثرت بقلّت کفایت میکند دو غسل چنانچه اگر بعد از نماز صبح قلّت بر گردد بکثرت دو غسل خواهد نمود در ان روز و اگر بعد از نماز ظهرین چنین شد یک غسل میکند و همچنین اگر بعد از نماز صبح قلّت بر گردد بتوسّط در ان روز غسل بر او نیست[2] و احوط انست که از برای دفع ناخوشی استحاضه در جائیکه موجب وضو بود وضو و در جائیکه موجب غسل بود غسل نماید مثل انکه هر گاه وضو یا غسل نمود و پیش از نماز کردن دانست از حال خود که دیگر خون

[1] احوط انست که یک غسل را بکند از برای نماز که این خون را قبل از ان دیده خصوصاً نماز صبح فردا بلکه همین نماز صبح گذشته اگر فوت شود و خواهد انرا قضا کند ض ره

[2] احوط غسل است چنانکه گذشت ض ره

نخواهد دید و در رفع ناخوشی او خواهد شد اعاده نماید آنچه نموده بود در اول
از وضو یا غسل و واجب است بر مستحاضه استبراء کردن باینکه پنبه بردارد و
بقدریکه متعارفست در معلوم شدن حال بان قدر صبر نماید و بعد بمقتضای
ان عمل نماید از منقطع شدن خون یا قلیله بودن ان یا متوسطه بودن یا
کثیره بودن و هم چنین واجبست عوض نماید پنبه را یا بشوید انرا اگر نجس شده
باشد و هم چنین بشوید ظاهر فرج را اگر نجس شده باشد بلکه احوط عوض نمودن
کهنه باشستن انست هرگاه ملوث بخون شده باشد چنانچه احوط انست که
بعد از غسل بلکه وضو نماز را تاخیر نکند و اهتمام نماید در حفظ نمودن خود را
از بیرون امدن خون مادامیکه متضرر نشود و اگر متضرر شود واجب نیست
و اگر در بین غسل حدث اصغر از و صادر شود احوط انست که[1] غسل مذکور را
تمام کند و اعاده نماید و وضو بسازد هر چند قول بصحیح بودن غسل و لازم
بودن وضو مطلقا خالی از رجحان نیست و فرق نیست در باطل نبودن غسل
میان غسل واجب و مندوب و اگر حدث اکبر در اثنای غسل واقع شود اگر همان
حدثی که رفع انرا میکرد واقع شود اعادهٔ غسل باید بشود[2] و حیض و
نفاس در حکم واحد است و اگر غیر ان واقع شود غسل باطل نمیشود[3] **مطلب
پنجم** در غسل مس میت بدانکه واجب میشود غسل بمس نمودن میت بعد از
سرد شدن و پیش از غسل دادن و در حکم میتاست قطعه که در ان استخوان باشد
خواه از زنده جدا شده باشد یا از مرده و در وجوب غسل بمس نمودن استخوان
بی گوشت اشکالست و احوط غسل نمودن است و اظهر واجب نبودن غسل است
بسبب مس نمودن چیزیکه حیوة در ان حلول نکرده باشد مثل مو[4] **مطلب ششم**
در غسل میت و سایر احکام ان از کفن نمودن و نماز کردن و دفن نمودن

و در ان

[1] احتیاط مذکور را ترک نکند ض ره

[2] امدن خون استحاضه در اثنای غسل استحاضه مبطل ان نیست چرا که دفع حدث نمی کند ض ره

[3] احتیاط ترک نکند ض ره

[4] یعنی از اعضا متصل بانسان محمد تقی

[5] احوط در ناخن و دندان وجوب غسلست ض ره

و در ان چند بحث است بحث اول در غسل و در ان دو فصل است **فصل اول**
بدانکه غسل دادن میت واجب کفائیست باین معنی که بر همه مکلفین واجب است
و هرگاه یک نفر غسل را بعمل اورد از دیگران ساقطاست و اولی بان بلکه بنا بر[2]
امور کفائیه میت شوهر است نسبت بزن خود چه از زن ازاد باشد چه
بنده چه دائمه باشد چه متعه[1] و لیکن در متعه اشکالی میباشد عمل باحتیاط
خوبست و بعد از شوهر مالک مقدم است بر غیر مالک و اگر متعدد باشند
شریک خواهند بود در ولایت و بعد از مالک ارحام است و ایشان مقدم بر
اجنبی میباشند هر چند هاشمی باشد یا وصیت نموده باشد که او غسل بدهد
هر چند احوط از برای ورثه عمل نمودن بوصیت است[3] هر چند هاشمی نباشد و
طبقات ارحام بترتیب طبقات ارثست پس پدر و مادر و اولاد مقدم بر
جد و جده و برادر و خواهر میباشند و ایشان مقدم بر اعمام و اخوال میباشند و
بعد از ان ولاء عتق مقدم است بر ولاء ضامن جریره و ضامن جریره مقدم است
بر حاکم شرع و با نبودن هیچیک از مراتب احتیاط مقدم داشتن حاکم شرع است
بر غیر و بعد از ان عدول مؤمنین و اما ارباب طبقه واحده پس پدر مقدم است
بر مادر و اولاد و اولاد اولاد و ذکور از اولاد بلکه از هر طبقه مقدم است بر غیر
ایشان و بالغ ایشان مقدم است بر غیر بالغ از ایشان و کسیکه نزدیک
باشد بمیت بپدر و مادر مقدم است بر کسیکه نزدیک باشد بمیت بپدر
و اگر غسل داده شود میت بی اذن اولیاء باطل است و همچنین است حکم در
نماز و شرط است که غسل دهندهٔ میت شیعهٔ اثنا عشری باشد مگر در صورت
اضطرار که جایز است غسل دادن سنی بلکه یهود و نصاری و لکن اگر از یهود و نصاری
باشد پیش از غسل امر کنند ایشانرا بشستن بدن خود و احوط در هر سه صورت

[1] و اما عاقله پس در الحاق ان بزوجه اشکال است احوط اگر نبوده باشد اقوی عدم الحاق است محمد تقی دام ظله العالی

[2] این احتیاط البته ترک نشود اگر چه مشهور قول اول است ض ره

[3] و احوط در این صورت امر بایقاع غسل است در جاری یا کثیر یا آب قلیل بنحویکه مستلزم ملاقات با بدن نشود

اننت کہ نیت غسل را شیعہ اثنی عشری بکنند بلکہ ہرگاہ سنی غسل بدہد احتیاطاً[۱] نیت نمودن ہر دو است وہرگاہ عذر رفع شد غسل را اعادہ نمایند در ہر سہ صورت وہمچنین شرط است کہ غسل دہندۂ میت مثل میت باشد در ذکوریت وانوثیت مگر در محارم[۱] وزن وشوہر وپسر سہ سالہ اگر زن اورا غسل بدہد ودختر سہ[۳] سالہ اگر مرد اورا غسل بدہد عیب ندارد وجایز است از برای مولی غسل دادن کنیز خود وعکس آن نیز بعید نیست ہرچند احوط ترک آنست[۲] وواجب است غسل دادن ہر مؤمن اثنا عشری وواجب نیست غسل دادن کفار چہ از اہل کتاب باشد وچہ از غیر ایشان اما در مخالف واجب[۳] نبودن خالی از رجحان نیست ودر حکم میت است سینہ او یا قطعہ کہ در آن سینہ باشد پس غسل دادن آن واجبست بلکہ کفن نمودن ونماز کردن بر آن وواجبست غسل دادن وکفن نمودن وحنوط کردن قطعہ کہ در آن استخوان باشد ہرگاہ از میت جدا شدہ باشد بلکہ احوط الحاق جدا شدہ از زندہ واستخوان بی گوشت است بآن وہمچنین طفلی کہ در شکم چہار ماہ شدہ باشد وسقط شود واجبست در آن غسل وکفن وحنوط ودفن نمودن واما نماز پس بر آن نہ واجبست ونہ سنت وہرگاہ در چہار ماہ کمتر داشتہ باشد واجبست اورا در کہنہ پیچیدن ودفن کردن وواجبست ازالہ نمودن نجاست[۴] از بدن میت پیش از غسل وپوشانیدن عورت او را از نامحرم در حال غسل مثل سایر احوال چنانچہ واجبست روی بقبلہ نمایند میت را در حال احتضار اگر روی بقبلہ نباشد باین نحو کہ بر پشت بخوابانند او را وروی وکف پاہای او را مواجہ قبلہ نمایند ومنقطع میشود وجوب مذکور بمتحقق شدن وفات مگر در دفن نمودن واحوط مراعات آنست کہ بعد از بیرون رفتن

[۱] ونزد نسبت ظاہراً در جمیع انواع آنہا از محرمات نسبیہ رضاعیہ ومحرمات بمصاہرہ محمد تقی دام ظلہ

[۱] احوط در محارم قصر بر حال ضرورتست بلکہ خالی از رجحان نیست میرزا

[۲] این احتیاط ترک نشود میرزادہ

[۳] حکم در غسل مخالف محل تامل است میرزا

[۳] وہمچنین در اصل کہ مولی نسبت بکنیز بودہ باشد محمد تقی دام ظلہ العالی

[۴] یعنی تطہیر نمایند بدن میت را از نجاسات عارضہ تماماً چنانکہ تطہیر مینمایند جزئی یکی دیگر را از آنہا محمد تقی دام ظلہ العالی

روح تا بدفن نمودن وفرقی نیست در وجوب مذکور میان آنکہ محتضر مرد باشد یا زن طفل باشد یا بالغ وواجب نیست غسل دادن کسیکہ واجب شدہ باشد کشتن آن برجم یا قصاص یا غیر اینہا وغسل کردہ باشد بامر حاکم شرع یا از جانب خود اغسال را کہ واجب است از برای میت واگر بعد از سہ غسل بمیرد بسبب دیگر واجب است غسل دادن او **فصل دویم در کیفیت** غسل واجبست غسل دادن میت را بسہ غسل بسدر وبکافور وبآب خالص وواجبست ترتیب در میان سہ غسل بنحو مذکور وفرقی نیست در اینحکم میان آنکہ میت جنب باشد یا حایض باشد یا نباشد احوط[۱] غسل دادن میت است بغسل ترتیبی ہرچند اظہر کفایت نمودن غسل ارتماسیست وکیفیت ہر یک از این ترتیب وارتماس بنحویست کہ در غسل جنابت گذشت ہمچنین شرط است نیت در ہر یک از سہ غسل ونیت ہر غسلی را مقارن شروع در آن نمایند واگر ہیچ آب میسر نشود سہ تیمم[۲] بدہند میت را بقصد ہر یک از آن سہ غسل ویک تیمم بدل مجموع واظہر کفایت آخر است ہمچنین اگر بترسد بر میت از غسل دادن از ہم ریختن پوست یا گوشت آن را مثل آنکہ سوختہ باشد یا آبلہ داشتہ باشد یک تیمم بدہند او را واحوط[۳] سہ تیمم است نیز چنانکہ گذشت وتیمم را باید بدست خود بعمل بیاورد نہ بدست میت واحوط[۴] مباح بودن مکان غسل است **بحث دویم در** تکفین واجب است کفن نمودن میت چہ مرد باشد چہ زن چہ خنثی چہ ممسوح بسہ پارچہ وآن پیراہن ولنگ ولفافہ است کہ آنرا سرتاسری مینامند وشرطست در پیراہن کہ از شانہ تا نصف ساق را بپوشاند ودر لنگ آنکہ میان ناف وزانو را داشتہ باشد ودر لفافہ آنکہ از طول باینقدر زیاد باشد کہ توان دو سر کفن را

[۱] این احتیاط ترک نشود میرزادہ

[۲] احوط سہ تیمم است بقصد قربت مطلقہ ض رہ

[۳] این احتیاط بنحو مذکور در حاشیہ ترک نشود میرزادہ بلکہ اقوی میرزادہ

بست و از عرض اینقدر زیاد باشد که بر روی هم بیفتد و طرفان افضل بلکه
احوط در پیراهن بلند نمودن انست تا بقدم و در لنگ پوشانیدن انست
از سینه را تا بقدم لیکن احوط و اظهر انست که زاید بر قدر واجب بدون اذن
کبار ورثه نکنند چنانچه اگر صغیر داشته باشد از مال صغیر برندارند و اگر مقدور
نشود سه پارچه اکتفا نمایند بانچه مقدور است چه یک پارچه باشد چه دو
پارچه بلکه اگر مقدور نشود مگر پوشانیدن عورت نیز واجبست و کیفیت
تکفین انست که لنگ مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه باشد و احوط
انست که هر یک از سه پارچه بپوشانند بانچه را که در زیر انست و جایز نیست مغصوب
بودن کفن و نه نجس بودن و نه حریر محض بودن و نه پوست بودن هر چند از حیوان
تذکیه شده و ماکول اللحم باشد و احوط انست که کفن ننمایند از ثوبی که از
مو و کرک بافته باشند هر گاه از ماکول اللحم باشد و اگر از غیر ماکول اللحم
باشد معروف در میان اصحاب انست که جایز نیست و کفن واجب بیرون
کرده میشود از اصل مال میت هر چند مدیون باشد مگر زن که کفن ان
بر شوهر است هر چند زن مالدار باشد و واجبست بعد از غسل حنوط
کردن و ان مسح کردن هفت موضع سجود است بکافور و کفایت میکند در ان مسمی و اگر
پیش بدارد حنوط را بر غسل کفایت نمیکند و فرق نیست در حنوط در میان مرد
و زن و خنثی و ممسوح و صغیر و کبیر لیکن مخصوص است این وجوب بمیتی که محرم
نباشد و اگر محرم باشد بوی خوش نزدیک او نبرند چه از کافور و چه از غیر کافور
و چه در تحنیط و چه در تغسیل **بحث سیم** در نماز میت و در ان دو فصل است
فصل اول بدانکه واجبست نماز بر هر که شیعهٔ اثنا عشری باشد مطلقا
چه شهید باشد چه کشته شده باشد بقصاص یا خود خود را کشته باشد یا ختنه

نکرده

ع ١ وازاین جهت بعضی قایل شده اند بسقوط اصل غسل وسطی که غسل بکافور باشد و لکن احوط بلکه اقوی ثبوت ان است باب خالص بدل از غسل باب کافور محمد تقی دام ظله العالی

نکرده باشد یا غیر ایشان باشد از ارباب کبایر و همچنین واجبست بر سنی هر گاه در
حال تقیه باشد و چه در حال غیر تقیه و جایز نیست نماز بر کفار چه کافر اصلی
باشد چه مرتد ذمی باشد چه غیر ذمی و لیکن جایز است بر بعض از فرق مثل
ناصبی بلعن بر ان کردن بنحوی که میاید و ملحق میشود بمسلم مرده که در بلاد
اسلام یافت شود و طفل و دیوانه اگر متولد شده باشند از مومن یا مومنه
و همچنین نماز واجبست بر لقیط دار الاسلام بلکه مشهور چنین دانسته اند که
لقیط دار الکفر را نیز هر گاه در ان مسلمی باشد که ممکن باشد تولد ان لقیط
ازان **فصل دویم** بدانکه نماز میت واجبست بوجوب کفائی بر هر
مکلفی لیکن شرطست در صحت ان انکه مومن اثنا عشری باشد از جمیع مکلفین
بلوغ که اگر طفل ممیز بجای اورد صحیح است ازان و لیکن ساقط نمیشود از
مکلفین بتکلیف ظاهری و اولی بنماز اولی بتغسیل است و بتفصیلی که گذشت
و جایز نیست نماز میت بدون اذن ولی چه فرادی و چه جماعت و اگر ولی اذن
ندهد احدی را بر جماعت و خود نیز اقدام نکند یا قابلیت اگر منوط بعدالت شرعی
باشد منشأ ساقط شدن ولایت نمیشود و نماز را فرادی خواهند کرد یا باذن ولی
یا خود خواهد کرد و اگر بسبب عذر شرعی نباشد احوط باقی گذاردن امر اذن
بر ولی هر چند ساقط شدن ولایت او در این حال خالی از قوت نیست و احوط
اذن گرفتن از حاکم شرع است در اقامه چنین جماعتی با امکان و با عدم امکان
از عدول مومنین و کیفیت نماز ان است که نیت بکند و پنج تکبیر که اول انها
تکبیرة الاحرام است بگوید و در میان انها چهار دعا بخواند اول شهادتین
دویم صلوات بر پیغمبر و ال انجناب صلوات الله علیه و علیهم اجمعین
سیم دعا از برای مومنین چهارم از برای میت پس اگر بعد از تکبیر اول بگوید

ا در حکم نماز سنی تاملات میرزا ره

٢ این احتیاط ترک نشود میرزا ره

اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ وبعد از تکبیر دویم بگوید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وبعد از تکبیر سیم بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِیْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وبعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِهٰذَا الْمَیِّتِ وبعد از ان تکبیر پنجم را بگوید کفایت میکند لیکن اینها در وقتیست که میت شیعه اثنا عشری باشد پس اگر طفل باشد چه نماز بر او واجب باشد چه نباشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لِاَبَوَیْهِ وَلَنَا سَلَفًا وَفَرَطًا وَاَجْرًا اگر پدر و مادر طفل هر دو مؤمن باشند و اگر یکی از ایشان کافر یا مخالف باشد و دیگری مؤمن دعا را با و تنها نماید و اگر میت مجهول الحال باشد بعد از تکبیر چهارم اگر بگوید اَللّٰهُمَّ اِنْ کَانَ یُحِبُّ الْخَیْرَ وَاَهْلَهُ فَاغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَتَجَاوَزْ عَنْهُ خوبست و اگر مخالف باشد یا ناصبی که تقیه بر او نماز بکند در نماز مخالف بعد از تکبیر چهارم بگوید اَللّٰهُمَّ امْلَأْ جَوْفَهُ نَارًا وَقَبْرَهُ نَارًا وَسَلِّطْ عَلَیْهِ الْحَیَّاتِ وَالْعَقَارِبَ و در نماز ناصبی بگوید اَللّٰهُمَّ اَخْزِ عَبْدَكَ فِی عِبَادِكَ (وَبِلَادِكَ) اَللّٰهُمَّ اَصْلِهِ اَشَدَّ نَارِكَ اَللّٰهُمَّ اَذِقْهُ حَرَّ عَذَابِكَ فَاِنَّهُ کَانَ یُوَالِی اَعْدَائَكَ وَیُعَادِی اَوْلِیَائَكَ وَیُبْغِضُ اَهْلَ بَیْتِ نَبِیِّكَ و تکبیر پنجم در نماز این دو صنف نیست و اگر مستضعف باشد بگوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِیْنَ تَابُوْا وَاتَّبَعُوْا سَبِیْلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِیْمِ و واجبست در آن نیت و قیام و روی بقبله نمودن با امکان گذاردن سر میت را بطرف راست نمازگذار مگر آنکه ماموم باشد و هر گاه عکس بگذارد میت را باطل میباشد نماز چه از روی عمد باشد چه از روی فراموشی چه از روی جهل و همچنین شرطست بر پشت خوابانیدن میت را در حال نماز **بحث چهارم** در دفن واجبست دفن نمودن میت را

بوجوب کفائی بنحویکه پنهان نماید جسد میت را در زیر خاک بنحویکه محفوظ بماند جثه او از ضرر درندگان و بوی او از انتشار و واجبست خوابانیدن او را بدست راست روی بقبله و هر گاه در کشتی باشد و دفن او ممکن نباشد بگذارند او را در ظرفی مثل خمره و سر او را ببندند و در دریا اندازند و یا آنکه بر پای او یا مثل آن چیز سنگینی مثل سنگ ببندند و او را در دریا اندازند ولیکن احوط بجای آوردن اولست با امکان و اگر میت زن غیر مسلم باشد چه کتابیه و چه غیر کتابیه و حامله باشد بطفل مؤمن واجبست او را پشت بقبله دفن نمایند تا آنکه طفل رو بقبله باشد هرگاه طفل صاحب روح شده باشد حرامست نبش نمودن قبر مگر در صوریکه بعض آنها را در ارشاد ذکر نموده ایم و همچنین حرامست نقل کردن میت را بعد از دفن بغیر مشاهد مشرفه بلکه بمشاهد مشرفه نیز در نزد مشهور و حرامست دست زدن بصورت و خراشیدن آن و کندن موی چه در ممات اقارب و چه در غیر اقارب و همچنین شق نمودن رخت بر غیر پدر و برادر **باب سیم** در تیمم و در آن چند فصل است

فصل اول در اسباب منتقل شدن از وضو و غسل بر تیمم

بدانکه سبب تیمم ممکن نشدن وضو و غسل است و آن بچند چیز میشود اول نداشتن آب بقدر آنچه کفایت کند او را در آن طهارتی که بر او واجب شده است از وضو یا غسل هر چند بقدر بعضی از آن آب داشته باشد و اگر آب بقدری باشد که کفایت نماید از برای ازاله نمودن نجاست ازاله نماید نجاست را با آن آب و تیمم کند هر گاه آن نجاست معفو نباشد و یافت شود چیزیکه با آن تیمم کند و اگر نه طهارت را مقدم بدارد **دوم**

واگر ممکن باشد مزج نمودن آن بعض غیر کافی را بمضاف که کفایت از وضو یا غسل نماید و از اطلاق نیز بیرون نرود احوط وجوب مزج و وضو کردن یا غسل کردن است
محمد تقی دام ظله العالی

نرسیدن باب بسبب ترس از درنده یا دزد بر نفس یا مال یا عرض خود
یا بجهة میسر نشدن آلات و اسباب آب کشیدن یا کرم کردن یا محتاج
به تنخواهی باشد که آب بخرد و میسر نباشد او را و امثال آن و اگر مقدور
باشد خریدن آب یا آلاتی که موقوفست تحصیل آب بآنها بخرد هرگاه
متضرر بآن نشود بآنکه اجحافی در آن نباشد بحسب حال آن و فرق
در میان زیادتی در ثمن و غیر آن نیست و اگر مقدور شود از برای او
چاه کندن بدون عسر و مشقت شدید یا آب بیرون آوردن از چاه
هرچند بآنکه رخت خود را در چاه کند و آب بیرون آورد ترک نکند بشرط آنکه
اجحاف نباشد در آن سیم آنکه بترسد از استعمال آب بر تلفی یا حادث
شدن مرضی یا طول کشیدن ناخوشی یا صعب شدن علاج ناخوشی و
امثال اینها و کفایت میکند در معرفت حصول ضرر مظنه بهم رسانیدن
چه از تجربه باشد چه از قول طبیب عادل بلکه غیر عادل بلکه کفایت
نمودن احتمالی که باعث خوف شود قویست و از جمله ضرر شین است
و ظاهر حصول آن بترکیدن دست و یا صورت و خون افتادن از آن ترک
تیمم در اینحال البته نشود اگر بطهارت اختیاری احتیاط خواهد بکند و
از جمله اعذار از برای تیمم تشنگیست هرچند بالفعل نباشد و مظنه
داشته باشد بهم رسیدن حدث او را بلکه کفایت نمودن احتمال
مساوی نیز قویست و از جمله اعذار نیز تألم ببردی هواست یا گرمی آب و
میسر نبودن چاره و واجبست طلب نمودن آب بر مکلف هرگاه ممکن باشد
و ضرری باو نرسد و یقین نداشته باشد نبودن آب را و وقت گنجایش طلب داشته باشد
مقدار طلب بقدر تیر پرتابست از تیراندازی معتدل با لت معتدله اگر زمین

پستی

(حاشیه) ۱ لزوم کندن چاه احوطست محمد تقی دام ظله العالی

(حاشیه) ۲ از چیزهائی که تحمل آن شاق است در عادة ضرر است

(حاشیه) ۳ در این صورت جمع است میانه وضو و تیمم

(حاشیه) ۴ احوط جمع است

پست و بلند و مشتمل بر اشجار و احجار باشد و اگر نباشد بقدر دو تیر پرتابست
بنحو مذکور در چهار سمت و اگر ترک طلب نمود و نماز کرد با وسعت
وقت نماز باطل است و اگر صبر نمود تا تنگی وقت نماز صحیح است فصل
دوم در آنچه بآن تیمم باید کرده شود بخاک خالص تیمم کردن بی
اشکال است چنانچه هرگاه قدرت نداشته باشد بر خاک و زمین و
سنگ تیمم نمودن بغبار رخت یا نمد یا یال اسب یا مثل آن بی اشکال است
و همچنین هرگاه هیچیک از آنچه گذشت میسر نشود مگر سنگ تیمم نمودن
بآن نیز بی اشکال است و اگر میسر نشود مگر سنگ و غبار رخت و جل
و یال حیوان و نحو آن یا یکی از آنها احوط جمع نمودن میان تیمم بر غبار و سنگ
است و مخیر است در اختیار نمودن غبار رخت و جل و یال حیوان و نحو
آن و در آنها معتبر است جمع نمودن غبار را بتکانیدن و نحو آن و اگر هیچ غبار در
آنها بهم نرسد تیمم بآن نکند و همچنین هرگاه غبار از خاکستر و نحو آن باشد
تیمم بآن نکند و هرگاه هیچیک از آنچه گذشت میسر نشود و گل میسر شود
بآن تیمم کند بشرط آنکه قدرت نداشته باشد بر خشکانیدن آن بسبب
تنگ بودن وقت و امثال آن و این در وقتیست که آن چیزیکه صحیح نیست
تیمم بآن مثل خاکستر نباشد و کیفیت تیمم بگل مثل تیمم بخاکست و اگر
سنگ و گل هر دو میسر باشد احوط جمع است میان تیمم بهر دو و هرگاه قادر
باشد بر تیمم نمودن بخاک احوط ترک نمودن غیر خاکست بلکه قول بآن
خالی از قوة نیست و هرگاه هیچیک از آنچه گذشت میسر نشود ساقط میشود
تیمم و نماز هرچند میسر شود برفی که نتوان بآن وضو ساخت یا غسل کرد
و بعضی قائل شده اند به تیمم و احتیاط در جمع میان هر دو و قضا و فرق در

(حاشیه) ۱ هر یک از این سه مقدم است بر غبار و احوط رعایت ترتیب است در میان آنها نیز محمد تقی دام ظله العالی

(حاشیه) ۲ بمالیدن آن بر اعضا هرچند جریان متحقق نشود

میان انواع خاک از سرخ وسفید وسیاه وغیر ان نیست وجایز است تیمم نمودن
بخاک مستعمل در تیمم وبخاک قبر هرکاه علم نداشته باشد بنجاست ان و
جایز نیست تیمم نمودن بخاک غصبی وبغیر زمین مثل اشنان وارد و معادن
مثل زرنیخ وسرمه وخاکستر غیر زمین واحوط واقوی ترک نمودن تیمم است
بخاکستر زمین وبر زمین اهک وکچ بعد از سوختن ومکروه است
تیمم نمودن بزمین شوره زار فصل سیم در بیان کیفیت تیمم واجبست
زدن باطن دو کف دست را باهم در صورتیکه ممکن باشد در حالتیکه
هر دو کف بهم باشد وهمچنین واجبست مسح کردن پیشانی از رستنگاه
موی سرتا بطرف بالای دماغ بباطن هر دو کف با یکدیگر واحوط علاوه
نمودن جبینین است که عبارتست از دو طرف پیشانی وهمچنین علاوه
نمودن ابروهاست وهمچنین واجبست مسح کردن پشت هر یک از دو کف را
از بند دست تا بسر انکشتها بباطن کف دست دیکر وهرکاه ممکن نشود مسح
نمودن بباطن کف مسح کند بظاهر ان ومعتبر است در پیشانی و دو کف
تمام را مسح نمودن ودر ماسح که عبارتست از باطن دو کف باشد بتمام مسح نمودن
معتبر نیست هرچند احوط است واز اطراف حدود هر یک از اعضای تیمم
چیزی را زیاد نماید از برای جزم نمودن بحصول قدر واجب واجبست در
تیمم نیت قربت واحوط تعیین وجوب یا ندب واستباحه علمست بنحویکه
در وضو کذشت واما رفع حدث در اینجا قصد ان خلاف احتیاط است
بلکه معقول نیست واحوط تعیین نمودن بدل بودن از وضو یا غسل است
واما اکر تیمم بدل از وضو وغسل هر دو در ذمه مکلف باشد معین است تعیین
نماید که تیمم بدل از وضو میکند یا بدل از غسل واحوط انست که نیت نماید

ع ۱ اکر شوره مانع از وصول تمام کف یا بعض ان بر زمین نباشد میرزا محمد تقی دام ظله العالی

باین طریق که تیمم میکنم بجهت مباح شدن نماز بدل از وضو یا غسل از جهة
انکه واجب است یا مستحب است قربة الی الله ودر تعدد زدن دست بر
زمین خلافست واظهر کفایت نمودن یکدفعه زدن است چه انکه تیمم
بدل از غسل باشد چه وضو هرچند احوط جمع نمودن میان یکدفعه زدن است
ودو دفعه زدن خصوصا در تیمم بدل از غسل وواجبست در تیمم ترتیب باینطریق
که زدن دست پیش از مسح نمودن پیشانی ومسح نمودن پیشانی پیش از
مسح نمودن دو دست ومسح نمودن دست راست پیش از مسح نمودن
دست چپ باشد لیکن این در صورتیست که یکدفعه بزند دو دست را
بر زمین واما در صورتیکه دو دفعه زند دفعه دویم پیش از مسح نمودن
دو دست میباید باشد وهمچنین واجب است در تیمم طاهر بودن
خاک وبجای اوردن خود شخص همچنانکه در وضو وغسل مذکور شد
وهمچنین واجب است موالات هرچند تیمم بدل از غسل باشد ومراد
بان پی در پی بودن عرفیست وهمچنین واجبست در میان دست و
خاک وماسح وممسوح مانعی نباشد وتیمم پیش از وقت فریضه صحیح
نیست ودر وقت فریضه صحیح است در حال تنک بودن وقت واما
در وسعت وقت اشکالست واحوط تاخیر نمودن انست خواه امید رفع
شدن عذر داشته باشد یا نه هرچند اظهر جواز تقدیم در اول وقتست
هرکاه علم داشته باشد که عذر برطرف نمیشود تا باخر وقت وفرقی نیست
در جواز تیمم در حال تنک بودن وقت میان نماز واجب وسنت یومیه
وغیر یومیه واکر کسی نماز کند به تیمم صحیح واجب نیست بر او اعاده نمودن
نماز چه در حضر باشد چه در سفر چه در وقت باشد چه در خارج وقت

ع ۱ دو دفعه زدن را در غسل ووضو ترک نکند حرره

ع ۱ یعنی با یکدفعه زدن وبعبارت اخری ترک احتیاط بجمع نماید میرزا ره

متعمد بر جنابت باشد یا نه عالم باشد به نبودن آب در صورت تعمد بر جنابت یا نه
تیمم از برای نمازی باشد که آن نماز با رختی شده باشد که متعذر باشد برای او
ازاله نجاست غیر معفو از آن رخت یا نه و همچنین است حکم بدن و اگر
تیمم از برای فریضه حاضره نمود بعد از آن میتواند داخل در نماز دیگر شود
در اول وقت و واجب نیست انتظار تا آخر وقت و اگر قضا در ذمه شخصی باشد
میتواند تیمم از برای آن بکند هر وقت که اراده نماز داشته باشد و جایز است
نماز بسیار بجای آورد بیک تیمم و اگر بعد از آنکه تیمم نمود و پیش از شروع در نماز
آب بیابد و ممکن شود او را استعمال کردن آن و بقدر زمان استعمال کردن آب
بگذرد تیمم آن باطل میشود و اگر در میان نماز آب بیابد باطل نمیشود تیمم
چه بقدر زمان استعمال بگذرد چه نگذرد و احوط تمام نمودن نماز و قضاء
یا اعاده آنست و باید دانست که آنچه ذکر شد بنا بر قول بجواز تیمم در سعه
وقت و اما بنا بر قول بآنکه جایز نیست تیمم مگر در تنگی وقت بی اشکال
اتمام واجبست و اگر کسی تیمم کند بدل از غسل و محدث بحدث اصغر شود
واجبست تیمم کردن بدل از غسل و احوط آنست که جمع نماید میان وضو و
تیمم بر تقدیری که قادر باشد بر آب جمع نمودن میان دو تیمم است بر تقدیری که
قادر نباشد بر آب یکی بدل از وضو و دیگری بدل از غسل **فصل چهارم**
در تیمم واجب بدانکه واجبست تیمم بر محدث از برای نماز واجب و طواف واجب
و شرطست از برای مطلق نماز چه واجب و چه سنت بشرط ممکن نبودن
وضو یا غسل و ممکن بودن تیمم و واجبست تیمم از برای سایر آنچه واجب
میشود طهارت بآن از برای آن مثل روزه ماه رمضان و قضای آن و تیمم
از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ نمودن در باقی

مساجد

(ب) احوط با رجاء زوال عذر تاخیر است میرزا

(ج) مشکلست با رجاء زوال عذر چه مراد نماز قضاء باشد و چه نماز حاضره چنانچه با عدم رجاء هرگاه حال اراده بجا آوردن قضاء نداشته باشد تیمم بقصد آن نمی تواند بکند میرزا

(د) استیناف قبل از رکوع خالی از قوه نیست ض ع

(ه) این احتیاط ترک نشود میرزا

و اگر تیمم او بدل از غسل جنابت نبوده باشد با تیمم بدل از غسل مس میت از او کفایت میکند میرزا

مساجد و مس نمودن کتابت قرآن اگر واجب شود هر یک از امور مذکوره مثل
وضو است و واجبست بر کسیکه محتلم شود در مسجد مدینه یا مسجد الحرام
از برای بیرون آمدن از آن هرگاه غسل ممکن نباشد یا باعث تلویث مسجد شود
بنجاست و هرگاه غسل ممکن باشد و زمان او کمتر از زمان تیمم یا مساوی
با زمان آن باشد و باعث تلویث مسجد بنجاست نشود وجوب غسل در
اینحال خالی از قوه نیست و بعضی ملحق کرده اند بجنب حایض و نفسا را در وجوب
تیمم از برای بیرون آمدن از آن و آن احوط است و واجب میشود تیمم نیز بنذر
و عهد و قسم بشرایطیکه در کتاب نذر مذکور خواهد انشاء الله تعالی

مبحث دویم در طهارت از خبث و در آن چند بابست **باب**
اول در انواع نجاسات و آن دوازده قسمست اول و دوم بول و غایط
از هر حیوانیکه حلال گوشت نباشد و صاحب نفس سائله باشد یعنی
خون قوی جهنده که بیرون می آید از رگ در وقت بریدن و فرقی نیست در غیر
ماکول اللحم آنکه انسان باشد یا حیوان صحرائی باشد یا دریائی یا طیر
باشد یا غیر طیر و طیر خفاش باشد یا غیر خفاش حرمت خوردن آن اصلی
باشد یا عارضی مثل جلال و حیوانیکه شیر خوک خورده باشد تا آنکه قوت
گرفته باشد استخوان آن از آن و بهیمه یا غیر بهیمه که موطوء انسان شده باشد
چه در فرج و چه در دبر سوم منی است از حیوانیکه صاحب نفس سائله باشد
هرچند حلال گوشت باشد چهارم خون حیوانیست که صاحب نفس سائله
باشد خواه ماکول اللحم یا غیر آن که باشد آنخون یا بسیار چه از رگ بیاید چه از غیر
رگ مگر خونیکه باقی میماند در ذبیحه ماکول اللحم بعد از ریختن خونیکه متعارفست
از آن ریخته شود که طاهر است و همچنین خونیکه مشتبه بخون طاهر شود

(ع) اگر علم بنجاست آن در سابق نبوده باشد مثل خونیکه خارج شده باشد از غیر محل ذبح آن حیوان و معلوم نبوده باشد که خروج آن قبل از خروج دم متعارف است از مذبح او یا بعد از آن و نحو آن محمد تقی دام ظله العالی ۱۲

(ز) اگر خون در عضو یکه حرام است خوردن آن بوده باشد مثل سپرز احوط اجتنابست ض ع

پنجم و ششم سگ و خوک صحرائیست و همچنین اجزای هر یک هر چند اجزائی
باشد که حیوة در انها حلول نکرده باشد مانند موی و ناخن هفتم میتهٔ آدمیست
هرگاه از حیوانی باشد که صاحب نفس سائله باشد مگر میت آدمی که نجاست
ان بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن است بلکه پیش از سرد شدن و
بعد از مردن نیز بنا بر اقوی و احوط و اجزاء میته نجس نجس است خواه جدا
شود از ان در حال حیوة یا در غیر حال حیوة اگر از اجزائی باشد که حیوة در انها
حلول کرده باشد در اجزاء صغاری که از انسان جدا میشود مثل انچه از لب
جدا میشود در بعض اوقات اظهر طهارت و احوط اجتناب است هشتم
کافر است حتی مرتد و یهود و نصاری و مجوس و همچنین است حکم در اجزاء
انها هر چند از اجزائی باشد که حیوة در انها حلول نکرده باشد و طریق معرفت
کافر انست که الهیت یا رسالت یا ضروری از ضروریات دین را انکار نماید
و احوط اجتناب از اولاد کافر است پیش از بلوغ چنانکه احوط اجتناب از
سنی است ولکن طهارت در ایشان اقوی است و اما ظروف و البسهٔ کفار طاهر
است مادامیکه علم بنجاست بمباشرت ایشان برطوبت و مانند ان بهم نرسد
و مطلق مظنه کفایت نمیکند در نجاست نهم شراب و هر مسکری که در
اصل روان باشد هر چند بخشکد و مشهور الحاق اب انگور است بان هرگاه
غلیان بهم رساند و بعضی علاوه نموده اند اعتبار اشتداد را نیز و اظهر و احوط
اجتناب است مطلقا اگر اسکار از ان ظاهر نشود و الا حکم بنجاست بی اشکال است
دهم فقاع است و ان از جو بعمل میاید همچنانکه جمعی ذکر نموده اند و معتبر
در ان صدق اسم است در عرف عرب یازدهم عرق جنب است از حرام
خواه در وقت حصول جنابت باشد یا بعد خواه در زن باشد یا در مرد از زنا

بلکه اقوی اجتناب است ض ره

باشد

باشد یا لواط یا وطی بهیمه یا غیر انها از انچه حرمت ان ذاتی باشد بلکه در وطی
حایض و وطی در روز روزه یا وطی در ظهار پیش از کفاره دادن نیز اقوی
اجتناب است دوازدهم عرق شتر جلال است بلکه مطلق حیوان
جلال بنا بر احوط باب دوم در احکام نجاسات واجب نیست
ازالهٔ نجاست لنفسها بلکه مستحب است و شرط است ازاله ان از رخت و
بدن از برای صحت نماز و طواف با امکان و معفو نبودن و از محل سجود پیشانی
از برای سجده کردن و از ظروف از برای استعمال کردن برطوبت در انچه مشروط
بطهارتست از خوردن و اشامیدن و تطهیر نمودن هرگاه استعمال ان مستلزم
تعدی نجاست باشد و از ماکول از برای خوردن و واجبست ازاله ان از مسجد
و همچنین از مصحف و الات مختصه بان مثل جلد و از ضریح مقدس و روپوش انها بنا بر احوط و حرامست نجس نمودن مسجد و معفو است خون
قروح و جروح مادامیکه خون منقطع نشود بالمره چه جاری باشد دائما
یا نه چه مشقت در تطهیر ان باشد یا نه چه در رخت باشد چه در بدن چه مقدور
او باشد عوض نمودن رخت یا نه بد ستمال و کهنه تواند منع از نجس شدن
نماید یا نه ممکن باشد چاره ان بدوائی یا نه مجروح نموده باشد خودش
بعصیان یا نه و همچنین معفو است عرقیکه بان نجس شود که انسان را اکثر
میسر است که از ان خالی باشد ولیکن عفو از انچه شنیده شد مخصوص
صاحب جروح و قروح است پس اگر ان رخت را دیگری بپوشد عفو از برای
ان نیست و همچنین است اگر شک کند که خون از قروح و جروح است یا از غیر
ان و معفو است نیز خون کمتر از درهم در رخت بلکه در بدن دور نیست عفو
هر چند احوط اجتناب است لیکن این حکم در خون غیر حیض و نفاس و استحاضه است

۱ احوط اجتنابست میرزا محمد تقی دام ظله العالی ۱۲

۲ احوط اعتبار مشقت است در ازاله یا تبدیل بهمین قدر که نتواند در هر فرضی شستن ان بجهت هر نماز یا هر روز دشوار است و اگر ممکن باشد شستن محل خون هر روز یکبار احوط خواهد بود ض ره

بلکه خون غیر نجس العین و غیر مأکول اللحم بنابر احوط بلکه خالی از رجحان
نیست و احوط در مقدار درهم اکتفای بمقدار بند ناخن ابهام متعارفست یا بمقدار
محدبه جوزاویه و اظهر تحدید با خمص راحت است که گودی کف دست باشد
و مراد بناخن ابهام ناخن انگشت بزرگست و همچنین معفو است نجاست
بچیزیکه نماز بان تمام نشود چه لباس باشد چه غیر لباس و لباس چه در محل
خود باشد چه نباشد هر چند عمامه پیچیده باشد و احوط در اخیر اجتناب است
چنانچه هر گاه قبائی را تا نموده در جیب خود گذارد ظاهر انست که باطل
نمیشود نماز و تربیت کننده صبی یا صبیه اگر یک جامه داشته باشد کفایت
میکند شستن ان در روزی یکدفعه از بول هر وقت که خواهد لیکن
بهتر انست که در اخر روز بشوید که چهار نماز را بطهارت یا بکمتر بودن نجاست
بجای اورده باشد و واجب است در شستن بول از رخت و بدن دو دفعه
هر گاه شسته شود باب غیر جاری مگر بول طفل شیرخواره مسلم که در ان یخبن
اب کافیست با فرو گرفتن اب تمام محل اگر بول بان رسیده باشد یا غلبه
اب بر بول هر چند غساله از محل بیرون نرود و لکن احوط بیرون کردن انست
و اما در اب جاری کفایت میکند یکدفعه بلکه در اب کر نیز دو دفعه نیست
کفایت کردن یکدفعه هر چند احوط تعدد است و در غیر رخت و بدن و
بول از سایر نجاسات احوط انست که دو دفعه بشوید در غیر ظروف هر چند
اظهر کفایت نمودن یکدفعه است در غیر بول و اما در ظروف سه دفعه
باید شسته شود از هر نجاستی غیر از نجاست مردن موش و شراب و ولوغ
سگ و خوک که عبارتست از اشامیدن انها از ظروف بطرف زبان پس در
مردن موش خصوصا در نوعی از ان که عبادت نجر است احوط انست که

در ما علای لباس در محل خود اشکال است میرزا ره

بلکه اقوی اجتناب است غره

۲ احوط اجتناب است غره

در مرتبیت صبیه اشکال است میرزا ره

احوط انستکه هر نماز یکه میسر شود ادا با طهارت جامه که شسته باخیر نکند میرزا ره

احوط بلکه اقوی در ان نیز دو دفعه است ضره

این احتیاط ترک نشود میرزا ره

هفت دفعه شسته شود هر چند در غیر خنزیر ظاهر کفایت سه دفعه است و همچنین
در شراب احوط انست که هفت دفعه بشویند هر چند ظاهر کفایت سه دفعه است
و هر گاه ظرف از چوبی یا سفالی باشد بی روغن یا کدو باشد احوط اجتناب است
هر چند اقوی قبول تطهیر ظاهر انست و اما در ولوغ سگ و خوک پس در خوک
واجبست هفت دفعه شستن و در سگ واجبست سه دفعه شستن هر چند
احتیاط انستکه هفتم نیز بشویند لکن شستن اول باید بخاک باشد و
احوط انستکه خاک خشک بمالند بموضع نجاست یکدفعه و خاک را ممزوج
باب نمایند و موضع نجاست را بان بشویند یکدفعه دیگر و بعد از ان باب
بشویند دو دفعه و خاکستر و اهک و گچ و اشنان و امثال انها بعوض
خاک کفایت نمیکند و موقوفست تطهیر انچیزیکه اب در ان فرو میرود
و فشردن اگر شسته شود باب قلیل مگر بول رضیع که حاجت بفشردن
نیست چنانچه گذشت و اما در اب جاری یا کر ظاهر انست که حاجت
نیست بفشردن هر چند احوط است و واجب در تطهیر نجاست برطرف
کردن عین نجاست است نه رنگ و نه بوی ان و فرق نیست در وجوب
برطرف کردن میان نجس و متنجس و هر گاه موضع نجاست مشتبه شود
اگر در یک لباس باشد معین است شستن هر موضعی از ان که احتمال
نجاست در ان باشد و اگر احتمال در زیادتر از ان باشد واجبست شستن
جمیع و اگر اشتباه در چند لباس یا غیر لباس باشد هر گاه غیر محصور است
واجب نیست شستن ان و اگر محصور است واجبست و اگر ممکن نشود
شستن لباس از برای نماز کردن جایز است برهنه نماز کند بلکه معین است
و اگر مانعی از برهنه شدن بهم رسد مثل سرما و انچه متضرر شود با و نماز

۱ احوط استعمال تراب است قبل از جمیع ضره

۲ این احتیاط ترک نشود میرزا ره

۳ بلکه خالی از قوه نیست ضره

۴ و احوط جمع است میان نماز برهنه کردن و با جامه نجس میرزا ره

کند با رخت نجس و اعاده و قضا بر او نیست و اگر دو لباس از برای نماز گذار باشد یکی
نجس و دیگری طاهر و مشتبه باشد و ممکن نشود از برای وی غیر ان و نه شستن
انها نماز را در هر دو بکند و هرگاه نماز را بجای اورد با نجس بودن ان رخت یا بدن
و علم داشتن بان واجبست اعاده نمودن نماز در وقت و قضا نمودن ان بعد
از وقت و اگر فراموش نمود از الدکردن نجاست را و بعد از فراغ از نماز بخاطرش
امد اعاده و قضاء ان واجبست و اگر در بین نماز بخاطرش بیاید اعاده
واجبست و اگر وقت اعاده باقی نمانده باشد تمام کند و اظهر واجب نبودن
قضاء است ولیکن احوط ترك نکردن قضاء است و اگر نمیدانست نجس
بودن رخت یا بدن را پس اگر علم بهم رساند بعد از فراغ از نماز و بیرون
رفتن وقت قضاء نیست بر او و همچنین هرگاه در وقت علم بهم رساند و اگر
علم بهم رساند در بین نماز باطل است نماز و واجبست اعاده ان هرگاه علم
بهم رساند پیش بودن نجاست را و اگر علم بهم رساند که پیش از نماز نبوده است
و ممکن باشد او را تطهیر نمودن بدون فعل منافی تطهیر نماید و نماز را تمام
کند و اگر ممکن نشود نماز باطل است و واجبست اعاده نماید نماز را و
اگر علم بنجاست بهم رساند با تنك بودن وقت نماز را تمام کند و اعاده بر
او نیست باب سیم در مطهّرات و احکام انها و در ان چند فصل است
فصل اوّل در اب بدانکه اب یا مطلق است یا مضاف و هر دو بدون
رسیدن نجاستی بان از خارج طاهر است و امّا در مطهریّت پس
اب مضاف رفع نمیکند نه حدثی را و نه خبثی را و نجس میشود بملاقات
نجاست هر چند بقدر کر و بیشتر از کر باشد و اب مطلق پس ان پاك
میکند هر چیزی را مگر انکه قابلیت پاك شدن نداشته باشد و اگر بعد

ترك این احتیاط ننماید میرزا
مد

باو نجاست منقسم میشود باقسام چند اوّل اب جاری که عبارت از
ابی است که از زمین بجوشد و جاری شود بر زمین و در حکم ان است انچه
بجوشد از زمین و ایستاده باشد و نه نامند انرا چاه و ان نجس نمیشود
بملاقات نجاست مگر انکه رنك یا بوی یا طعم ان بنجاست متغیّر شود
چه بمقدار کرّ باشد چه نباشد و حوضهای کوچك حمّام که متصل بخزینه
میباشد که در عراق عرب و حجاز متعارفست در حکم اب جاریست در
پاك نمودن و نجس نشدن بمجرّد رسیدن نجاست بشرط انکه متصل باشد
بخزینه و انچه در خزینه است بقدر کرّ باشد لیکن در صورت تغیّر اب
حوض در تطهیر ان شرطست که اب خزینه بقدر کرّ باشد بعد از بر طرف شدن
تغیّر و فرق نیست در انچه ذکر شد میان حمّام و غیر حمّام دوّم اب
باران و حکم ان حکم اب جاری است در نجس نشدن بمجرّد رسیدن نجاست
بان و پاك نمودن غیر در حالت باریدن هر چند جاری نشود چه در زمین
جمع شده باشد چه از ناودان بیاید چه ابر بسیار باشد چه یکقطره چه
خود باستقامت بیاید یا باد انرا بسمتی ببرد و فرق نیست میان ظاهر
انچه اب باران بان برسد و باطن ان در پاك شدن و حاجت بفشردن
در ان نیست سیّم اب ایستاده پس اگر ان بقدر کرّ باشد نجس نمیشود مگر
بتغییر نمودن رنك یا طعم یا بوی ان بنجاست چه انکه تمام ان متغیّر شود
یا قدری از ان و مراد از تغییر که گفتیم تغیّر حسّی است یعنی متغیّر شود بنحویکه
رنك ان بچشم و طعم ان بدهان و بوی ان بدماغ ادراك شود و اعتبار نیست
بغیر از صفت رنك و طعم و بوی و نه باین سه صفت هرگاه صفت متنجّس
باشد خواه اصلی باشد یا انکه کسب کرده باشد از غیر نجاست و نه هرگاه

احوط در این قسم هرگاه بقدر کر نباشد بلکه اقوی انفعالست و تطهیر ان بکم کردن اب است تا زده از ان بجوشد و ممزوج شود با اب ان
ض ره

بشرط امتزاج ان بمقدار اب خزینه
ض ره

در الحاق غیر حمّام بحمّام در احکام اشکال است
محمّد تقی دام ظله العالی

احوط اعتبار جریانست
ض ره

ملش گذشت که احوط بلکه اقوی وجوب عصر است در غسالی
ض ره

حاصل شده باشد نجاست ونجس شدن اب بنجاست او نه بفرض بودن اوصاف مذکوره
در نجاست یا در اب وکر بحسب وزن هزار و دویست رطل عراقیست که
بوزن شاه که عبارتست از شانزده عباسی باشد شصت وچهار من بنقیصه
بیست مثقال میشود و بوزن تبریزی ده هشت عباسی صد و بیست و
هشت من بنقیصه بیست مثقال میشود و بوزن تبریزی سی شاهی صد و سی و
شش من و نیم میشود بحسب مساحت سه وجب و نیم در طول و سه وجب و نیم در
عرض و سه وجب و نیم در عمق است واکر اطراف حوض و مثل ان اختلاف داشته
باشد در طول و عرض و عمق یا بعضی از ان باید مجموع چهل و دو وجب و
هفت ثمن وجب باشد بوجب متعارف واکر اب بقدر کر نباشد هر
چند بقدر یکمثقال کم باشد نجس میشود برسیدن نجاست هر چند اب
وارد بر نجاست شود یا نجاستی باشد که اجتناب نمودن از ان ممکن نباشد
مثل سر سوزن از خون واکر شک کند که اب بقدر کر رسیده یا نه حکم
بایدشود بانکه نرسیده است چنانچه اکر شک کند بعد از انکه بقدر کر بود
کمتر شد یا نه حکم باید بکند بانکه باقی است بر قدر کر و طاهر میشود اب
مذکور باب کر نجس نشود برسیدن نجاست و معتبر است ممزوج شدن اب
مطهر و کفایت نمیکند مجرد اتصال چهارم اب چاه و ان نجس نمیشود
مکر باتغیر اب که نجس میشود بان چنانچه کذشت ولیکن مستحب است
کشیدن اب از او هر کاه واقع شود نجاسات بلکه غیر نجاسات دران واحوط عدم
ترکست وان بیازده قسم منقسم میشود اول کشیدن تمام اب چاه از برای نجا
ستی که تغییر بدهد طعم یا بوی یا رنک اب را و از برای ریختن فقاع و شراب و باقی
مسکراتی که در ان باشد در اصل چه کم باشد چه بسیار مکر در شراب که

احوط
انفعالست هر کاه
صفت نجاست در
اب مستور باشد
بجهة عارضی مثل
اینکه سرخ باشد که
رنک خون دران
ظاهر نمیشود بلکه
حکم خالی از قوة
نیست
نور ره

خصوصا
هر کاه از کر
کمتر باشد
ض
ره

در قطره ان کفایت میکند سی دلو هر چند افضل کشیدن تمام اب است و
همچنین سنت است کشیدن تمام اب از برای منی وخون حیض واستحاضه
ونفاس وکاو نر و شتر چه نر باشد و چه ماده و از برای اب انکور که
بجوش بیاید و دو ثلث او نرفته باشد و از برای عرق جنب از حرام و
عرق شتر جلال و مثل وخوک هر کاه زنده بیرون بیاید بنا بر احوط و فضله و
بول غیر ماکول اللحم حتی انسان لکن در غیر بول صبی و مرد هر چند استحباب
کشیدن جمیع اب نیز در اینها وجهی خوبست و همچنین از برای بول و فضله
نجس العین وخون ان و از برای افتادن فیل و کافر هر کاه در ان بمیرد یا
زنده بیرون اید و سایر نجاساتی که نص وارد نشده باشد از برای کشیدن
اب بجهة انها و داخل در منصوص نشود هر چند بنحوی باشد واکر ممکن
نباشد کشیدن تمام اب چاه یا مشقت داشته باشد بجهة بسیاری بیرون
امدن اب یا بسیاری ان چهار نفر مرد بنوبت اب بکشند در یکروز از
طلوع صبح صادق تا مغرب و تهیه اسباب شروع در عمل میباید قدری پیش
از صبح باشد و فراغ بعد از مغرب و اکر اختلالی در عمل بهم رسد مثل تکاهل
ورزیدن در عمل یا بعض روز مشغول عمل نشود عمل را باید اعاده کنند
دویم کشیدن یک کر اب از برای مردن اسب و قاطر و الاغ و کاو ماده
سیم کشیدن هفتاد دلو از برای مردن انسان مسلم چه مرد باشد چه
زن چه بالغ باشد چه طفل **چهارم** کشیدن پنجاه دلو از برای ریختن
خون بسیار از طاهر العین غیر خون حیض و استحاضه و نفاس و در خون
ذبح کوسفند اکتفا نمودن بسی و چهل دلو خوبست و از برای غایط انسان
که تر باشد یا از هم پاشیده باشد و در دوم اکتفا نمودن بچهل دلو نیز خوبست

لیکن احوط پنجاه دلو است **پنجم** کشیدن چهل دلو از برای ریختن بول مرد و مردن گربه و شغال و روباه و خرگوش و سگ و شبه آن **ششم** کشیدن سی دلو از برای وقوع آب بارشی که در آن بول و غایط و فضله سگ باشد یا یکی از آنها **هفتم** کشیدن ده دلو از برای غایط خشک و خون کم **هشتم** کشیدن هفت دلو از برای مردن طیر از کبوتر تا بشتر مرغ و مردن موش هرگاه از هم بپاشد یا نفخ کند و غسل کردن جنب یا مجرد داخل شدن آن در آب و افتادن سگ هرگاه بیرون بیایند زنده و بول صبی غیر بالغ بعد از آنکه چیز خوار باشد و از برای مردن سام ابرص هرگاه نفخ کرده باشد **نهم** کشیدن پنج دلو از برای فضله مرغ خانگی جلال بلکه مطلق مرغ چه جلال باشد چه نباشد **دهم** کشیدن سه دلو از برای وزغه و مار و عقرب و همچنین از برای موش اگر از هم نپاشیده باشد و نفخ نکرده باشد **یازدهم** کشیدن یک دلو از برای افتادن پوست وزغه که از و جدا میشود در حال حیوة و از برای بول رضیع در بین دو سال و مردن گنجشک و شبه آن و در دلو معتبر است عادت نوع چاه و آنچه مناسب آن است و اگر بجای دلو کوچک یا دلو بزرگ بکشند کفایت میکند و در پر بودن دلو طریق متعارف معتبر است و در کشیدن تمام آب دلو خاصی معتبر نیست چنانچه در شخص آبکش عدالت و اسلام و ذکوریت و قصد و نیت معتبر نیست بلکه فرق در میان حیوان و انسان نیز نیست و در جمیع اقسام کشیدن آب بعد از بیرون آوردن باعث است مگر در صورت کشیدن تمام آب که هرگاه در بین کشیدن بیرون آید کفایت میکند و اگر سبب کشیدن آب متعدد شود مثل آنکه دو موش در چاه بمیرد حکم

اگر دلو عادت خصوص آنچاه که نجس شده بزرگتر باشد از عادت نوع احوط بلکه اقوی مراعات آن است
ض ره

نیز متعدد میشود ما دامیکه آب در چاه باشد چه مثل هم باشد مثل افتادن دو موش یا مثل هم نباشد مثل افتادن یک موش و یک گربه پنجم آب نیم خورده پس آن از نجس العین نجس و از طاهر العین طاهر است هرچند از غیر ماکول اللحم باشد یا از طیوری باشد که نجاست میخورند هرگاه موضع ملاقات آنها طاهر باشد یا از مسوخ باشد **فصل دوم** در باقی مطهرات و آن چند چیز است اول آفتاب است و آن پاک میکند زمین و بوریا و حصیر را از بول هرگاه بخشکاند از اعین آفتاب هرچند هوا خالی از باد نباشد بلکه ظاهر است که پاک میکند هر نجاستی را اگر از برای آن جرم نباشد هرچند آن نجاست بر زمین و بوریا و حصیر نباشد بلکه بر غیر آن نیز از چیزهائی باشد که منقول نباشد مثل درخت و میوه و علف و باقی چیزهائیکه از زمین میروید ما دامیکه در جای خود باقی باشد و قطع نشده باشد و همچنین است حکم دیوار و سقف حجره و در و پنجره و دارسی و ستون و نحو آنها چنانچه فرق نیست در زمین میان آنکه سنگ یا خاک یا نحو آن بر روی خاک فرش شده باشد یا جرو سنگ و قیر و گچ و آهک و نحو آنها یا نشده باشد و اگر نجاست خشکیده باشد دوباره از آن تر کنند و آفتاب آن را بخشکاند کفایت میکند و فرق نیست در پاک نمودن آن میان ظاهر و باطن هرگاه رطوبت متصل باشد از ظاهر بباطن و اگر ظاهر خشک باشد و نجاست باطن منفصل باشد از ظاهر بتابیدن آفتاب پاک نمیشود **دوم** زمین و آن پاک میکند ته قدم و ته چکمه و نعلین را هرگاه نجس باشد براه رفتن یا مالیدن بر زمین بحیثیتی که عین نجاست برطرف شود هرچند احوط راه رفتن بقدر پانزده

در طهارت بوریا و حصیر از آفتاب رجوع بغیر نماید
میرزا ره

اقوی در بوریا طهارت است
میرزا محمد تقی دام ظله العالی

در باطن فی الجمله تاملیست اگرچه مشهور است
ض ره

ذراع است اگر نجاست در کمتر از پانزده ذراع بر طرف شود و همچنین پاک
میکند هر چیز را که و عاء پا باشد و نه عصای اعرج را و زانوی نمین کیر را
یا کعب انرا بلکه نه نیزه و عصا و عراده و غیره را ولیکن اکتفا با نچه
اول ذکر شد احوط است بلکه احوط از ان اکتفا بنعلین در حکم است
و شرط نیست خشک بودن زمین و طهارت ان و رطوبت داشتن
ماسح از نعلین و قدم و امثال ان هر چند احوط است سیم استحالات
بتبدیل شدن حقیقت نجس یا متنجس بحقیقت چیز دیگر که نجس نباشد
و صورت نوعیه نجس یا متنجس بصورت نوعیه چیز دیگر که از نجاسات نباشد و اما تبدل
اوصاف یا متفرق شدن اجزاء اعتبار ندارد و باعث پاک شدن نمیشود و در استحاله
انواع بسیار میباشد از قبیل خاکستر شدن یا دود شدن عذره و
مثل ان و ذغال یکه از چوب نجس حاصل شود احوط اجتنابست همچنین
و خزف هر گاه گل ان نجس باشد بنا بر اقوی و همچنین است کرم شدن
عذره و نمک شدن سگ و بول شدن اب نجس از برای حیوان ماکول اللحم
و همچنین شیر یا سرگین یا رجیع شدن غذای نجس هر چه باشد از برای ان و
همچنین استحاله شدن نجس یا متنجس ببخار هر گاه علم بیالا رفتن اجزاء ان با
بخار هم نرسد و همچنین است استحاله عصیر نجس بسرکه و همچنین شراب هر چند
بعلاج باشد خواه انچه علاج بان میشود باقی بماند یا مستهلک شود چهارم
اسلام و ان پاک مینماید بدن و رطوبات کافر را از اب دماغ و دهن و بلغم
و امثال ان و همچنین انچه متصل به بدن او باشد از موی و ناخن و دندان و
اما ظروف و انچه برطوبت ملاقات ان نموده باشد نجس است همچنین
لباسیکه پوشیده است هر گاه در حال کفر نجس شده باشد بعرق یا رطوبت

دیگر

۱ احوط در امور مذکوره از عصا و غیره علم طهارت است ض ره

۲ احوط بلکه اقوی اعتبار جفاف و طهارت زمین است ض ره

۳ یعنی اقوی اجتناب است ض ره

۴ احوط اجتناب است در صورت بقاء عین ض ره

دیگر از احوط اجتناب است از عرقی که در حال کفر بهم رسیده باشد در بدن او باقی
باشد در حین اسلام و هر گاه اسلام بیاورد پدر یا مادر فرزند صغیر پاک میشود
پنجم کم شدن و ان در اب انگور جوشیده نجس است که نجاست ان بسبب
جوشیدن باشد که پاک میشود به بر طرف شدن دو ثلث ان بعد از غلیان چه
باتش باشد چه بافتاب چه بهوا و پاک میشود بپاک شدن ان اب الات
و ادوات طبخ از ظرف و غیر ان و دست و رخت کسیکه متوجه عملست بشرط
انکه عامل و الت باقی بر عاملیت و التیت باشد با بحال پاک شدن و هم
چنین پاک میشود ان اب اگر رسیده باشد بموضعی در حال نجاست پس
بخشکد رطوبت ان بقسمیکه دو ثلث ان کم شود ولیکن احوط اجتنابست
و اگر شک داشته باشد در انکه بر طرف شد دو ثلث ان یا نشد باقیست بر
نجس بودن و حرام بودن چنانچه اگر شک داشته باشد که بجوش امده یا
نیامده باقی است بر پاک بودن و حلال بودن و اگر شک کند در انکه انگور
میباشد یا غوره بجوش امدن نه حرام میشود و نه نجس ششم انتقال چیزیکه
محکوم بنجاست باشد باعتبار محلی هر گاه نقل شود بمحلی که محکوم بطهارت
باشد بحسب اسم اگر داخل در اسم ان شود مثل خون حیوان صاحب نفس سائله
مثل انسان و نحو ان هر گاه بخورد انرا حیوانی که صاحب نفس سائله نباشد
مثل کیک و شپش و پشه و کنه و این در وقتیست که علم داشته باشد باین معنی
مثل انکه بمشاهده احساس نماید و اگر نه ببیند و نداند طهارت ان ظاهر است
و اذا این با نبات ابی که نجس شده باشد هر گاه بزراعت و درخت بدهند و
بعروق انها داخل شود پاک خواهد شد بمجرد انکه جزء انها محسوب شود و
اگر شک کند در انکه منتقل شد از محل نجس بمحل طاهر یا نشد محکوم است

۱ احوط بلکه احوط مرحوم در صورت اولی در افتاب اجتناب است ض ره

۲ این از فروع طهارت بذهاب ثلثین است بغیر اتش و گذشت احتیاط در ان میرزا ۱۲

بر نشدن **هفتم** سنگ و کهنه استنجا و نحوان بشرایطیکه گذشت **هشتم** استبراء و بان حکم بطهارت رطوبت مشتبه ببول و منی میشود و اگر استبرا نکرده باشد نجس است **نهم** جدا شدن غساله و ان پاک کننده است رطوبتی اگر باقی بماند بعد از فشردن **دهم** برطرف شدن نجاست از بدن حیوان غیر انسان و برطرف شدن از بواطن مثل باطن دماغ و گوش و دهن و همچنین است انچه درمیان دندانها بماند از غذا هرگاه نجس شود و احوط انست که اگر نجس شود دهن از بول دو دفعه مضمضه کند باب و اگر از غیر بول باشد یکدفعه مضمضه کند هرچند احوط نیز دو دفعه است **یاز دهم** بیرون امدن خون از محل ذبح کردن حیوان یا محل نحر نمودن شتر بقدریکه خون متعارفست از ان رفته باشد که بان حکم بطهارة خون باقی مانده میشود **دوازدهم** غایب شدن و ان مطهر بدن مسلم و رخت و ست با علم او بنجاست و احتمال تطهیر از ان **خاتمه** در الت تطهیر از ظروف جایز است استعمال کردن ظرف غیر از طلا و نقره و پوست میته از باقی معادن هرچند از جواهر نفیسه باشد و از غیر ان با طهارة و غصبی نبودن در تطهیر بلکه مطلقا و اما ظرفیکه از پوست میته باشد جایز نیست استعمال ان و همچنین ظروف طلا و نقره ولیکن حرام نمیشود انچیزیکه در ظروف میباشد از خوردنی و اشامیدنی و غیر ان و همچنین رفع خبث بان میشود و همچنین از ظرف غصبی هرچند فعل حرام کرده باشد و هرگاه وضو یا غسل از یکی از انها بسازد اظهر صحت است و احوط اعاده است مگر در صورتیکه منحصر باشد ظرف در ظرف غصبی و ممکن نباشد وضو یا غسل بدون استعمال کردن اگر وضو و غسل

همچنین از جمله مطهرات انست استبراء حیوان جلال بنحویکه در محل خود مقرر شده است محمد تقی دام ظله العالی

و استبراء در منی بول است و در بول بسجات انست بنحویکه در محل خود مذکور است

میرزا حوط اشتراط احتمال طهارت و... احوط اجتناب است

لیکن در اعضا ما کول داما در غیرها کوله مثل سر زیر احوط اجتنابست

احوط انست که علاوه بر این دو شرط بر بیند کران مسلم استعمالی میکند که ظاهر است بحسب حال غالب مسلم در اینکه ان ... بعد از تطهیر است

بان حرام و باطل است و حرام نیست استعمال نمودن ظروف طلا و نقره در حال اضطرار چه در تطهیر باشد و چه در غیر ان ولیکن احوط جمع میان وضو یا غسل و تیمم است و حرام نیست نگاه داشتن انها و احوط اجتناب است چنانچه میانه و سر قلیان طلا و نقره استعمال کردن حرام نیست و همچنین است سرمه دان و قاب قران و لوله دعا و تریاکدان و شانه دان ولیکن اجتناب احوط است و همچنین است حکم استعمال الظروفی که خط طلا و نقره در ان کشیده شده باشد یا باب طلا مطلا کرده باشند یا در ان اجزاء طلا نصب کرده باشند ولیکن احوط اجتنابست و حرامست گذاشتن دهن بر موضع مفضض در حال خوردن و جایز است قران را بلکه هر کتابی را جدول طلا و نقره کشیدن بلکه تمام کاغذ را اب طلا ریختن و بر روی ان نوشتن و همچنین جایز است طلا نمودن نه شمشیر و یراق ان و ظرف و زینت اینه و همچنین جایز است زینت مشاهد مقدسه بقندیل طلا و نقره و پرده و روپوش ضرایح مقدسه را طلا باف کردن و جایز است زینت نمودن در و دیوار خانه و اطاق و سقف از طلا و نقره و احوط ترکست و در ظرف اگر پارچه طلا و نقره بیندازد اب خوردن از ان عیبی ندارد **مقصد دویم** در نماز و در ان چند مبحث است **مبحث اول** در مقدمات نماز و در ان چند باب است **باب اول** در عدد نماز واجب بدانکه نماز واجب بر شش قسم است نماز یومیه و جمعه و عید و ایات و طواف واجب و واجب بامر خارج مثل استیجار و نذر و عهد و یمین و نمازیکه از پدر فوت شده باشد و انچه واجبست از نماز یومیه بر هر مکلفی که خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد شرعا بر طهارت اختیاری یا اضطراری در شبانه روزی پنج نماز است که مجموع ان هفده رکعتست

اگر استعمال بجهة اضطرار مباح باشد بطهارت از اب صحیح است و محتاج به تیمم نیست والا تیمم معین است ض ره

بلکه خالی از قوه نیست ض ره

حرمت در جمیع مذکورات خالی از قوه نیست مگر لوله دعا از نقره و در میانه قلیان تامل است ض ره

در حضر از برای هر یک از ظهر و عصر و عشا چهار رکعت و از برای مغرب سه رکعت و از برای صبح دو رکعت مگر در روز جمعه که واجبست عوض ظهر دو رکعت عیناً یا تخییراً بشروطیکه بعد از این مذکور خواهد شد و در سفر و حالت خوف از هر چهار رکعتی دو رکعت کم میشود و از باقی چیزی کم نمیشود

باب دویم در اوقات

نمازهای یومیهٔ واجبی بدانکه از برای هر یک از انها دو وقتست اول از برای فضیلت دویم از برای کفایت نمودن در امتثال پس وقت اول نماز ظهر زوال افتابست از دایرهٔ نصف النهار در سمت رأس تا انکه سایه مثل شاخص شود و وقت دویم ان بعد از گذشتن وقت اولست تا انکه باقی بماند (عــ۱) بغروب مقدار ادا نمودن نماز عصر و وقت اول نماز عصر بعد از گذشتن مقدار ادای واجب از نماز ظهر است تا انکه سایه دو مثل شاخص شود و وقت دویم ان بعد از وقت اولست تا مغرب و وقت اول نماز مغرب (عــ۲) از غروبست تا برطرف شدن شفق مغربی و ان سرخیست که در سمت مغرب هم میرسد بعد از غروب افتاب و وقت دویم بعد از وقت اولست تا انکه باقی بماند تا نصف شب مقدار ادا کردن نماز عشا بعد از گذشتن مقدار ادای واجب از نماز مغربست تا ثلث شب و وقت دویم ان بعد از گذشتن وقت اولست تا نصف شب و وقت اول نماز صبح طلوع صبح صادقست تا اسفار صبح و وقت دویم ان بعد از وقت اولست تا طلوع افتاب و شناخته میشود دخول وقت مغرب ببرطرف شدن سرخی که در سمت مشرقست و بگذشتن ان از سمت رأس و شناخته میشود نصف شب که اخر نماز عشا است (عــ۳) بگذشتن از سمت رأس ستارهائیکه طلوع میکنند در وقت غروب و شناخته میشود صبح صادق که اول وقت نماز صبح است بسفیدیکه در عرض افق پهن میشود و شناخته میشود زوال بچند چیز از انها

عــ۱ بلکه بغروب ... بنا بر احتیاط محمد تقی دام ظله العالی

عــ۲ اظهر اعتبار ابتدای فضیلت است از برطرف شدن شفق مغربی میرزا محمد تقی دام ظله العالی

عــ۳ مبنی است بر اعتبار نصف لیل یعنی ما بین غروب شمس تا طلوع ان و اظهر اعتبار نصف لیل است بمعنی ما بین مغرب تا طلوع صبح صادق میرزا محمد تقی دام ظله العالی

میل نمودن افتاب بجانب ابروی دست راست از برای کسیکه روی بنقطهٔ جنوب بایستد و همچنین بزیاد شدن سایهٔ شاخص بعد از کم شدن ان یا بهم رسیدن شدن سایه ان بعد از برطرف شدن ان لیکن اول تقریبیست نه تحقیقی و سیم در حالتیست که افتاب بر سمت رأس بلد در اینروز عبور کند مثل مکه در بعض اوقات و دویم در غیر این صورتهاست غالباً لهذا غالب بلاد و غالب احوال در بلاد تشخیص بان میشود و جایز نیست تاخیر نمودن نماز را از وقتیکه از برای ان تحدید شده است و نه مقدم داشتن بر ان و اگر نماز کرد پیش از وقت نمازش باطل است چه تمام نماز پیش از وقت واقع شده باشد چه بعض ان چه بعمد کرده باشد چه بفراموشی چه مسئله را دانسته باشد چه ندانسته باشد چه وقت را بشناسد چه نشناسد و هرگاه تمام نماز در وقت واقع شده باشد از کسیکه چنین میدانست که وقت داخل نشده است نماز او نیز فاسد است و اما اگر فراموش کرده باشد واجب بودن در وقت را ظاهر صحت است و جایز نیست اعتماد نمودن بمظنه در داخل شدن وقت با ممکن بودن علم هرچند حاصل شده باشد مظنه از اذان معتمد یا قول یک عادل بلکه دو عادل نیز بنابر احوط و جایز است هرگاه ممکن نشود علم و لیکن احوط انست که صبر کند تا یقین بوقت حاصل شود و هرگاه ظاهر شود که مظنه ان فاسد بوده است باید اعاده کند نماز را هرگاه وقت داخل نشده باشد در بین نماز و اگر داخل شده باشد هرچند پیش از سلام باشد اعاده نکند و اگر کسی مشغول نماز عصر یا عشا شود پیش از نماز ظهر و مغرب پس اگر متذکر شود در حالیکه در نماز باشد عدول بکند بنیت نماز پیش چه ظهر باشد و چه مغرب و اگر بعد از فراغ باشد مجزی است و هرگاه

در وقت مختص بنماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد و بعد از ان نماز ظهر یا
مغرب[1] را بکند و جایز نیست نوافل غیر یومیه هر چند قضاء انها باشد
بعد از داخل شدن اوقات فرایض و پیش از اداء انها چنانچه جایز نیست
نافله از برای کسیکه در ذمّهٔ او قضاء فریضه باشد چه نافلهٔ روز و چه نافلهٔ
شب **باب سیم** در قبله و ان کعبهٔ معظّمه است از برای کسیکه حاضر است
در مسجد الحرام و کسیکه در حکم حاضر است و از برای کسیکه دور است
از مکّه قبله ان جهت و سمت کعبه است و روی نمودن بان واجبست در جمیع
نمازهای واجبی و شرطست در جمیع انها با قدرت چه ایستاده باشد چه نشسته
باشد چه خوابیده ولیکن در خوابیده اگر بپهلو باشد بخوابانند مثل حالیکه
در قبر میخوابانند او را و اگر پشت بزمین و روی باسمان باشد مثل محتضر
بخوابانند او را و اگر ممکن شود روی نمودن بقبله در بعض احوال واجب است
در همان بعض و همچنین شرطست روی نمودن بقبله در جزئی که فراموش شده
باشد از نماز فریضه و در سجود سهو و در حال احتضار و نماز جنازه و دفن نمودن
میّت و ذبح نمودن حیوان و واجبست تحصیل نماید علم بقبله را با قدرت
چه در عین و چه در جهت و اگر ممکن نباشد علم کفایت میکند مظنّه چه حاصل
شود از قول عادل یا فاسق یا کافر یا غیر ان و اگر عاجز شود از تحصیل مظنّه
نماز کند بچهار سمت با وسعت وقت و اگر نماز کرد بمظنّه و بعد ظاهر شد
که پشت بقبله بوده است اعاده کند اگر وقت باقیست و اگر وقت گذشته است
قضا ندارد[2] و همچنین اگر ظاهر شد که نماز در یمین و یسار قبله بوده است و
اگر در میان یمین و یسار قبله واقع شده باشد بر او چیزی نیست و اگر
ظاهر شود در میان نماز که روی بقبله نیست بگردد بسمت قبله اگر انحراف

[1] احوط مراعات شرط مذکور است در مسئلهٔ عدول نیز منه ع

[2] وجوب قضا خالی از قوّت نیست بلکه در یمین و یسار نیز احوط است منه

بسمت

بسمت یمین و یسار نرسیده باشد و اگر رسیده باشد اعاده کند و
اگر بعد از فارغ شدن از نماز متنبّه شود که از قبله منحرف بوده است[1] با نحرافی
که اعاده باید بکند و یک رکعت از وقت باقیست لازم نیست اعاده لکن
احوط اعاده است **باب چهارم** در مکان نماز بدانکه جایز است نماز
در هر مکانی که خالی باشد از نجاستی که تعدّی نماید و جایز التصرف باشد چه
مملوک باشد بحسب عین یا منفعت باجاره یا تحبیس یا وصیّت منفعت
از برای شخص یا بنحو انها و چه ماذون التصرف باشد از برای نماز کننده خواه
باذن عام باشد یا باذن نماز کردن خواه باذن صریح باشد یا فحوی خواه مباح
الاصل باشد مثل زمین موات یا غیر ان و چه شاهد حال مالک بر تصرف
داشته باشد بانیکه رابطه در میان مصلّی و مالک باشد از صداقت
و غیر ان که منشاء رضای مالک باشد و معتبر است که علم بهم رساند برضا
از شاهد حال و امّا اگر علم بهم رساند و مظنّه بهم رساند نمیتواند نماز کند در
ملک غیر لیکن این در غیر صحراها و باغهاییست[2] که مانع از داخل شدن نداشته[3]
باشد مثل دیوار که نماز در انها مادامیکه اثار راضی نبودن مالک نباشد صحیح است
بلکه جایز است نماز در انها هر چند مال یتیم و دیوانه باشد و همچنین جایز است
نماز کردن در خانهٔ پدر و مادر و فرزند و جدّ و جدّه و برادر و خواهر و
عم و عمّه و خالو و خاله و صدیق بدون اذن ایشان بلکه با شک در رضای
ایشان بلکه با مظنّه داشتن بر راضی نبودن ایشان لیکن احوط بر تقدیر مظنّه
بر راضی نبودن ایشان ترکست و احوط از ان ترک نمودن نماز است با اذن
نداشتن از ایشان در داخل شدن در خانه[4] و جایز نیست نماز در مکان غصبی
و باطل است با علم بغصبیت و اختیار و امّا اگر ندانسته باشد غصب بودن

[1] بلکه خالی از قوت نیست در صورتیکه پشت بقبله کرده بلکه در یمین و یسار نیز منه ره

[2] مسئله محل تامل و محتاج بمزید تفحص است میرزا محمد تقی دام ظلّه العالی

[3] یعنی بحسب تعارف و عادت میرزاده

[4] بلکه این خالی از قوة نیست منه ره

مکان را ندانسته حرام کرده است و نه نماز او باطل است بخلاف آنکه اگر بداند غصب
بودن را و نداند حرمتش را که هرگاه علم بفساد داشته باشد نماز او باطل است
و همچنین اگر بداند حرمتش را و نه فسادش را و مقصر در تحصیل احکام باشد نماز
او باطل است و اگر مقصر در تحصیل نباشد در وقت علم بحکم بهم رساند واجب
است بر او اعاده کردن نماز و اگر بعد از وقت علم بهم رساند احوط قضا است
ولیکن در وجوب آن اشکال است بلکه واجب نبودن آن خالی از رجحان نیست
و اما اگر مضطر شود بنماز کردن در مکان غصبی مثل آنکه اکراه نماید ظالمی
او را در نماز کردن نماز او صحیح است چنانچه هرگاه حبس نماید او را در آنجای یا
نترسد از بیرون رفتن بر تلف شدن نفس خود هرگاه تصرف نماز زاید بر تصرف
نمودن در آن مکان نباشد مثل آنکه عاجز از حرکت باشد هر چند بواسطه بالمال
خواه ایستاده باشد یا نشسته یا غیر آن از حالات و اگر زاید باشد تصرف نماز
بر تصرف در آن مکان موقوفست تصرف زاید بر اذن مالک و هرگاه اذن
ندهد تصرف زاید را نمیتوان نمود مثل آنکه نهی نماید از ایستادن باید نشسته
نماز کند و فرقی در حبس میان حبس بباطل و حبس بحق غیر مقدور نیست
اما حبس بحق مقدور و عذر نیست و هرگاه کسی فراموش نموده باشد
غصبیت را معذور است و نماز او صحیح است مگر آنکه خود غاصب
باشد که معذور نیست و لیکن در بطلان نماز او اشکال است و احوط
اعاده است و هرگاه فراموش نموده باشد حکم را پس اگر متذکر شد فراموشی را
حکم آن حکم جاهل مقصر است و اگر متذکر نشد حکم آن حکم جاهل غیر مقصر است
و جایز نیست بجای آوردن نماز واجب سواره و نه در حالت راه رفتن خواه
در حضر باشد خواه در سفر مگر در حالت ضرورت و فرقی نیست در حکم مذکور

چنین است عکس یعنی بداند حرمت را و نداند فساد را تقصیراً ملکه مطلقا میرزا احوط فعل اعاده است بر نیت قربت نه وجوب مگر آنکه عالم مجرم باشد نه فساد و از روی اجتهاد نماز در مکان مغصوب را صحیح بداند چنانچه مذهب بعض اصولیین است و علم نماند در وقت فاطم بخطاء خود در اجتهاد پس ظاهر در این صورت وجوب اعاده است لیکن قضا نیز لازم است

بشرط آنکه نشستن را اذن دهد پس اگر آنرا نیز منع کند در تصرف تالی جایز از آن که اذن دهد هر طور که خواهد تصرف کند ض ع

بشرط آنکه قدرت بر احتیاط با استعلام آن داشته باشد ضره

میان نماز یومیه و غیر یومیه بلکه میان نماز واجب اصلی و عارضی و شرط است
طهارت مقدار واجب از موضع سجده پیشانی و اگر سجده کرد بر نجاست باید
آن اعاده بلکه قضا است هر چند واجب نبودن اعاده خالی از رجحان
نیست چنانچه واجب نبودن قضا در غایت قوتست و همچنین است حکم فراموشی
و همچنین شرطست بودن آن از زمین یا آنچه بروید از زمین بشرط آنکه خوردنی
و پوشیدنی نباشد عادة حتی در کتان و پنبه که جایز نیست و جایز
نیست سجده کردن بر آنچه غیر زمین و روئیدنی از زمین باشد مثل
موی و کرک و پر مرغ و پوست و گوشت و پیه و غیر آن از اجزای حیوان
و حریر و آنچه مستحیل از زمین باشد هرگاه صدق نکند بر آن اسم
زمین مانند معادن از طلا و نقره و مس و برنج و آهن و الماس و زبرجد
و فیروزه و عقیق و یاقوت و زمرد و نحو آن و جایز نیست سجده
کردن بر کل و اگر سجده کرد سهواً یا خطاً بر یکی از چیزها که جایز نیست سجده
بر آن صحیح است و واجب نیست اعاده هر چند هنوز سر از سجده بر نداشته
باشد و جایز است سجده کردن بر کاغذ هر چند ساخته شده باشد از چیزی که
سجده بر آن صحیح نباشد هر چند نوشته باشد هرگاه سجده بر غیر نوشته
واقع شود و اگر در بین نماز مفقود شود آنچه صحیح است سجده بر آن مثل آنکه
طفل بردارد مهر را یا تاریک باشد و مفقود شود نماز او باطل است
مگر اینکه وقت تنگ باشد از ادراک واجب از نماز یا یک رکعت از آن باب
پنجم در لباس نماز کننده واجب و شرطست پوشانیدن عورت در نماز
واجب با قدرت و شعور و در نماز سنت شرطست چه آنکه نظر کننده
باشد یا نباشد عورت در مرد قبل و دبر و بیضتین است و الیتین و ما بین

علی احتیاط در این مسئله و مسئله سابقه ترک نشود محمد تقی دام ظله العالی و لکن احتیاط در آن است ضره

شرط امکان ذکر واجب ضره

اگر نتواند بکشد پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح باشد و اعاده ذکر نماید السید میرزا ادام ظله

احوط آنست که از چیز نباشد بلکه اولی آنکه از چیزی که سجده بر آن صحیح نیست نباشد بلکه اولی

سره و رکبه از عورت نیست و نه ما بین رکبه و نصف ساق لیکن احوط پوشانیدن
جمیع است و عورت زن که واجبست پوشانیدن آن در نماز تمام بدنست مگر
روی و دو کف دست و دو قدم هرچند احوط پوشانیدن جمیع است مگر
مقدار واجب از موضع سجود از پیشانی و واجبست بر او پوشانیدن موی
سر نیز و واجبست طهارت لباس و بدن در نماز و شرطست در صحت
ان و همچنین شرطست که جایز التصرف باشد بتفصیلی که در مکان نماز
ذکر شد و جایز نیست نماز در لباس و رخت غصبی چه پوشاننده عورت
باشد یا نباشد بلکه باطلست هرگاه با اختیار و علم بغصب بودن پوشیده
باشد پس اگر مجبور شده باشد بر نماز در ان یا علم بغصب نداشته باشد
نماز او صحیح است و همچنین است حکم آن هرگاه فراموش نموده باشد
غصب بودن از او جایز است بودن رخت از جمیع نباتات مثل پنبه و
کتان و غیر ان و همچنین از پوست حیوان ماکول اللحم با تذکیه نمودن هرچند
دباغی نشده باشد و همچنین جایز است بودن رخت نماز گذار از پشم و کرک
و موی و پر حیوان ماکول اللحم هرچند تذکیه نشده باشد یا از مرده کنده شده
باشد و بر تقدیر کندن واجبست شستن موضعیکه رسیده است
ببدن مرده با رطوبت و جایز است پوشیدن رختی که از وبر خز یا سنجاب
باشد بلکه هرگاه از پوست هر یک باشد و لیکن احوط اجتناب است از نماز
در غیر وبر خز و جایز است از برای مرد پوشیدن حریر ممزوج با انچه نماز در آن
صحیح باشد هرچند ممزوج ده یک باشد بلکه مادامیکه ممزوج مضمحل نشود
بنحویکه بنامند او را حریر و حرامست بر مرد حریر خالص پوشیدن هرچند
غیر نماز باشد و نماز با او باطل است هرچند پوشاننده عورت نباشد

وجایز است

احوط
ستر باطن قدمین است
ض ره

۲
و بر
کنیز و دختر که بحد
تکلیف نرسیده
باشد پوشانیدن
سر در نماز نیست
میرزا ره

و جایز است پوشیدن در ضرورت از سرما و مرضی که معالجه آن پوشیدن حریر
باشد و جایز نیست نماز در انچه نماز با ان تمام نمیشود از رخت مثل کلاه و بند
زیر جامه و جوراب و نحو ان و جایز است بروی فرش حریر نشستن و بر زین
پوش حریر سوار شدن و سربند زیر جامه حریر بودن و سجاف لباس بودن
و احوط انست که از چهار انگشت متصل زیاد نکنند و مثل سجافست دمه
کلاه و تکمه و نخی که بان رخت میدوزند و قیطان پیراهن و بافته قیطان قبا
و دستمال دست چه بزرگ باشد و چه کوچک و جایز است پوشیدن حریر از برای
زن چه در نماز و چه در غیر نماز و جایز نیست بر مرد پوشیدن رخت طلا
باف بلکه نماز در ان فاسد است و اگر کهنه شود رخت و طلاء ان بریزد
جایز است پوشیدن ان و حرامست بر مرد انگشتر طلا در دست کردن و حرام
نیست همراه داشتن طلا در نماز چه سکه دار باشد و چه غیر سکه دار و بر
زن حرام نیست طلا پوشیدن و بان نماز کردن و حرامست نماز در پوست
سینه و فاسد است چه نماز در ان تمام بشود یا نه چه لباس باشد یا غیر
لباس و هم چنین جایز نیست نماز و باطل است در پوست غیر ماکول
اللحم و در پشم و کرک و موی و پر ان بلکه در جمیع فضلات و غیر ان از بول
و روث و عرق و آب دهن و نخامه و اشک چشم و استخوان و غیر اینها
چه انکه لباس باشد یا انکه جزء لباس یا غیر لباس حتی یکموی که برخت بچسبد
چه چیزی باشد که تمام شود نماز در ان و چه نشود و لیکن همراه اینها در وقتی
که کوشتی داشته باشد که توان خورد و اگر شک داشته باشد در چیزیکه
ان از ماکول اللحم است یا غیر ان جایز نیست نماز در ان و اگر نماز کرد در جزء
غیر ماکول اللحم بفراموشی یا غفلت یا نداننستگی نماز او فاسد است خواه

۱
بنا بر احتیاط
میرزا محمد تقی
دام ظله العالی
۱۲

۲
در تحدید
بچهار انگشت
رجوع بغیر نماید
میرزا ره

۳
جواز
صلوة تو بیت
لکن احتیاط ترک
است میرزا
ره

۴
مسئله
در نزد حقیر منافی
از مثوب اشکال
نیست پس ترک
احتیاط ننمایند با
عدم اطمینان مگر
با رجوع بغیر
محمد تقی دام
ظله العالی

۵
در فساد وجوب
اعاده آن در
فراموشی و غفلت تأمل است [illegible] اعاده [illegible]

اشتباه در اینکه اذان از ماکول اللحم نیست شده باشد یا در جایز نبودن نماز
در آن مگر در صورتیکه بنا از حرمت خوردن گوشت آن حیوان را و معتقد
باشد در آن ندانستن که واجب نیست اعاده نماز[1] **مبحث دویم**
در مقارنات نماز و در آن یک مقدمه و چند بابست **مقدمه** در
اذان و اقامه است بدانکه اذان چهار تکبیر است بلفظ الله اکبر و دو شهادت
توحید بلفظ اشهد ان لا اله الا الله و دو شهادت رسالت بلفظ اشهد ان
محمداً رسول الله و شش جمله دو تای آن بلفظ حی علی الصلوة و دو تای آن
بلفظ حی علی الفلاح و دو تای دیگر بلفظ حی علی خیر العمل و دو تکبیر مانند پیش
و دو تهلیل بلفظ لا اله الا الله و شهادت بر ولایت حضرت امیر جزء
اذان نیست لیکن بقصد رجحان آن فی نفسه یا بعد از ذکر رسول خدا
صلوات الله علیه و آله خوبست و اگر بقصد جزئیت بگوید حرام است چنانچه
اگر در اول اذان نیت نماید[2] مجموع را و قصد کند که تمام وظیفه نماز است
باطل و حرامست و اقامه مثل اذان است مگر آنکه در اول آن دو تکبیر نیست و
در آخر آن یک تهلیل است و زیاد باید کرد بعد از حی علی خیر العمل دو قد
قامت الصلوة پس فصول اذان هیجده است و فصول اقامه هفده و جائز
است در هر یک از اذان و اقامه اکتفا نمودن بیک فصل در حال تعجیل و سفر
و لیکن اکتفا نمودن باقامه بهتر است از گفتن هر دو و یکیک سنّت است اذان و
اقامه هر دو در نمازهای پنجگانه چه اداء باشد چه قضا چه در فرادی چه
در جماعت چه در مرد چه در زن و کسیکه نماز قضا بر ذمه او باشد و خواهد
چند نماز بکند اذان و اقامه بگوید از برای اول نماز از آن چند نماز که بنا دارد
در آنوقت بکند و بعد از برای باقی مرخص است که کفایت کند باقامه و افضل

[1] وجوب اعاده خالی از قوت نیست و مسلّم بودن در ندانستن حرمت مستلزم معذور بودن در ندانستن فساد صلوات نیست ض ره

[2] یا در وقت گفتن آن یا قبل اذان ض ره

گفتن

گفتن اذان و اقامه است در تمام و هم چنین مرخص است در ترک اذان دوم
هرگاه جمع کند میان دو نماز واجب چه در حضر و چه در سفر بلکه در سفر
مرخص است در نگفتن اذان چه جمع کند چه نکند و در غیر اینها از نمازها
واجبی و سنتی اذان و اقامه نیست لیکن در نماز عیدین و نماز آیات و طلب
باران و نماز میت هرگاه بجماعت بشود سنّت است سه دفعه بگوید الصلوة
و وقت گفتن آن متصل بایستادن بنماز یا بعد از ایستادن و پیش از شروع در
نماز است و احوط ترک اذان و اکتفا نمودن باقامه است در مواضع چند
مثل اذان نماز عصر در روز جمعه خصوصاً هرگاه جمع کند میان فریضتین و هم
چنین اذان عصر روز عرفه از کسیکه در عرفات باشد و هم چنین اذان نماز
عشاء کسیکه نماز مغرب و عشاء را در مشعر الحرام بکند و مثل این مواضع است
بنا بر اقوی سقوط اذان و اقامه از کسیکه وارد شود بر جائی که نماز جماعت کنند
و امام فارغ شده باشد هر چند از اهل جماعت یکنفر باقی مانده باشد در
تعقیب چه در مسجد باشد و چه غیر مسجد[1] بلکه هرگاه[2] امام مشغول نماز باشد
و فارغ نشده باشد دور نیست نیز سقوط و فرق نیست در سقوط ما بین اینکه
اطلاع داشته باشد که در آنجای جماعت میشود یا نداشته باشد و بداند
عدالت امام را یا نداند و یا بداند فسق امام را و لیکن بداند که نماز جماعت
بر پا شده است از تمام ماٌمومین یا بعض ایشان بر وجه صحیح یا آنکه
ماٌمومین مجهول الحال باشند که نداند انعقاد جماعت از ایشان بر وجه
صحت است یا بر وجه فساد و اگر بداند فسق امام را و آنکه احدی با او نماز نکرده
بر وجه صحیح ساقط نیست اذان و اقامه و شرط نیست وحدت نماز بلکه هرگاه
هر دو نماز متفق باشند مثل ظهر و ظهر و یا عصر و عصر یا آنکه وقت هر دو یکی

[2] زاده جماعت کردن را نداشته باشد نیز ساقط بلکه هرگاه

[1] سقوط در غیر مسجد معلوم نیست ض ره

باشد مثل ظهر و عصر یا مغرب و عشا کفایت میکند در سقوط پس هرگاه داخل
نشود وقت نماز دیگر حاصل نشود ساقط نمیشود مثل آنکه هرگاه امام نماز
عصر را کرد و شخص وارد شد که نماز مغرب ابکند ساقط نمیشود اذان
و اقامه و فرق نیست در آنکه هر دو نماز ادا باشد یا هر دو قضا یا اول اداء
و دویم قضا یا اول قضا و دویم اداء چنانچه فرق نیست میان آنکه بدانند
شخصیکه وارد میشود که در این جماعت اذان و اقامه گفته شده است یا ندانند بلکه
کفایت میکند همین قدر که ندانند که نگفته اند چنانچه فرق نیست نیز میان
آنکه امام و شخص وارد هر دو حاضر باشند یا مسافر یا آنکه امام حاضر باشد و
وارد مسافر یا امام مسافر باشد و وارد حاضر و مخصوص نیست این سقوط
بجماعتی که وارد بشوند اول دفعه بلکه ساقط است از هر که وارد بشود مادام
از جماعت اول بعضی باقی باشند هر چند جماعتیکه دویم وارد شده اند
متفرق شده باشند و هرگاه زنان وارد شوند بر نماز جماعت مردان ساقط
میشود اذان و اقامه از ایشان نیز در آنچه ذکر شد سقوط آن از مردان **باب اول**
در نیت و حقیقت آن و آنچه معتبر است در آن از قصد و تعیین نمودن در آنچه
مشترک باشد و قصد قربت گذشت در مبحث وضوء و قصد وجوب در
واجب و استحباب در مستحب و اداء در وقت و قضاء در غیر وقت و اتمام در حضر
و قصر در سفر و غیر از اینها ضرور نیست لیکن احوط اعتبار نمودن جمیع آن
چیزهائیکه ذکر شد و معتبر نیست تلفظ در نیت بلکه در نمازهای پنجگانه
و جمعه مکروه است هرگاه اقامه گفته باشد و وقت نیت اول نماز است
و حاصل میشود باینکه در حین شروع بتکبیرة الاحرام با نیت باشد و
معتبر است مستمر داشتن نیت را تا باخر نماز و واجبست نیت در جمیع

این تعمیم خالی از تامل نیست قدر متیقن صورت اولی است منه

نمازهای واجبی شرطست نه رکن لیکن شرط وجودیست باین معنی که ترک نمودن
آن نماز را باطل میکند چه ترک شود بعمد چه بفراموشی چه بنادانستگی و
باطل نمیشود نماز بغافل شدن از نیت در بین نماز **باب دویم** در قیام
واجبست ایستادن در نماز واجبی خواه یومیه باشد و خواه غیر یومیه در
حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع و آن آخر جزء از قیام است که از آن
برکوع میرود و در حال قرائت و بعد از رکوع هر چند در حال ذکر سنت
باشد و در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع رکن است نیز و مراد
برکن جزئیست که ترک کردن آن باطل میکند نماز را هر چند سهوا باشد و
شرط صحت است در حال نیت و سنت است در حال مندوبات غیر آنچه
گذشت باین معنی که میتواند ترک قیام و آن عمل مندوب نماید نه آنکه
آن عمل را نشسته بکند زیرا که عمل هر چند سنتست ولیکن قیام شرط در
صحت آنست و قیام معتبر در نماز انتصاب عرفیست و متحقق میشود
براست نمودن پشت و باید در حال قیام تکیه نکند بر چیزی بحیثیتی
که اگر برداشته شود آنچیز هر آینه بیفتد و اگر راست نه ایستد باطل
میشود نماز چه آنکه بعمد باشد و چه بفراموشی و اگر تکیه کند باطل م
شود هرگاه عمدا چنین نموده باشد و واجبست ایستادن بر دو پای
و پاها را از یکدیگر اینقدر باید دور نگذارد که بیرون رود از صورت
قیام و همچنین باید استقرار داشته باشد در حال قیام و اگر
عاجز شد از ایستادن بدون تکیه کردن پس تکیه کند
اگر تواند و اگر عاجز شد از ایستادن در تمام نماز و قادر باشد
بر ایستادن در بعض آن واجبست ایستادن بقدریکه ممکن است او را و اگر

و اگر سهوا تکیه کند در قیام بر گراحوط نیز بطلان است منه

اقوی [illegible]

مردد شود در میان ایستادن در جزء پیش و جزء بعد بایستد در جزء پیش و اگر
عاجز شود از ایستادن بنشیند در موضعیکه عاجز است و معتبر در جواز
نشستن عجز نیست که در وسع خود نه بیند از او اگر با عاجز بودن ایستاده
نماز کرد نماز او باطل است و کفایت میکند در تحقق عجز المشقة الشدیده
که شاق باشد متحمل شدن او یا باعث شود زیادتی مرض را یا حادث شدن
مرض دیگر را و مظنه کفایت میکند در این امور و اگر عاجز شود از نشستن
بدون تکیه باید تکیه کند و اگر عاجز شود از راست نشستن بنشیند
راست بهر قدر که ممکن اوست و اگر عاجز شد هر چند با جرت باشد بخوابد
و خوابیدن بر دست راست را مقدم بدارد و بر دست چپ اگر تواند
و خوابیدن بر دست چپ را مقدم بدارد بر پشت خوابیدن اگر تواند
و در این احوال باید اعتماد بغیر نکند مگر آنکه عاجز شود و احوط تا خیر
نماز است از برای صاحب عذر تا آخر وقت خصوصاً با امید بر طرف شدن
عذر

باب سیم در تکبیرة الاحرام بدانکه واجبست تکبیرة الاحرام
و رکن است در نماز که باطل میشود نماز بترک آن خواه بر وجه عمد باشد یا سهو
و یا جهل و همچنین است حکم در هر رکنی و مجزی نیست از آن تکبیر رکوع و
نه مجزی است یک تکبیر از برای تکبیرة الاحرام و رکوع و نماز ماموم در
حالیکه بترسد نرسیدن برکوع امام او معتبر است در آن آنچه معتبر است
در نماز بزیادتی قصد افتتاح با آن پس اگر شروع بتکبیر کند و تمام نشده داخل
رکوع شود ماموم یا غیر او یا در بین برخواستن بگوید نماز او باطل است
و واجبست تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر بلکه همزه قطع چه
جهر بگوید چه باخفات و اگر اخلال نماید بحرفی از آن نماز باطل است و نیز

باطل است

(١) تقدیم حق سابق هر گاه لازم قیام رکنی باشد خالی از اشکال نیست پس احتیاط ترک نشود میرزا

(٢) بنابر احتیاط در صورت مشقت بلکه مطلقا میرزا محمد تقی دام ظله العالی

(٣) بلکه وجوب آن در این صورت خالی از قوة نیست ض ر

(٤) و باطل میشود نماز بزیادتی آن عمداً نیز و اما در زیادتی آن سهواً پس احوط استیناف صلوة است بعد از اتیان بمبطل میرزا محمد تقی دام ظله العالی

باطل است اگر بگوید اکبر الله یا بدل کند اکبر یا الله را بلفظی که در معنی با آن یکی باشد
یا ترجمه کند از او اگر ممکن نباشد او را تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام واجبست
یاد گرفتن هر چند با جرت باشد و تا خیر از اول وقت بجهة یاد گرفتن با
امکان یاد گرفتن واجب است و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد
داخل در نماز میشود بآنچه مقدور باشد از او و اگر اخلال ببعض حروف
نماید و اگر هیچ ممکن او نشود بترجمه آن اکتفا میکند و اگر چند زبان بداند احوط
تقدیم سریانی و عبرانیست بر فارسی و بعد از آن تقدیم فارسی احوط است
چنانچه تا خیر ترکی نیز احوط است و لال بهر قدر که ممکن میشود ادا بگوید
و اگر قدرت بر آن بهیچ وجه نداشته باشد احوط آنست که در قلب بگذراند
و اشاره بانگشت و حرکت دادن زبان و مخیر است در هفت تکبیر
افتتاحیه هر یک را که خواهد تکبیرة الاحرام قرار دهد مگر آنکه افضل
قرار دادن آخر است و اگر شک کند در تکبیرة الاحرام پس اگر داخل شده
باشد در قرائت التفات نکند و اگر نکرده باشد از محل آن بجا آورد
از او همچنین است حکم در هر فعلی از افعال نماز و اگر شک نماید که تکبیری که
گفت تکبیرة الاحرام بود یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر
تکبیرة الاحرام گذارد چنانچه اگر شک کند که تکبیر پیش از رکوع است یا
تکبیر بعد از رکوع بنا را بر اول گذارد

باب چهارم در قرائت واجبست
قرائت حمد در نماز فریضه خواه منفرد باشد یا امام در هر رکعت از نماز دو
رکعتی و در هر یک از دو رکعت اول از نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و در هر یک
رکعت از ده رکعت نماز آیات چنانچه خواهد آمد اما ماموم پس اگر برکعت اول
امام نرسیده باشد واجبست خواندن حمد از برای او در دو رکعت اول یا

(١) در بعضی از صور اخلال تامل است میرزا ر ه

(٢) بلکه در هر فعلیکه محلش بعد از تکبیرة الاحرام است چون دعای توجه و استعاذه و همچنین است شک در سایر افعال از آنچه مذکور میشود میرزا

(عه) محل تامل است میرزا محمد تقی دام ظله العالی

(٣) مگر در بعض از صورت ض ر

یک رکعت اول اگر با دو رکعت اخر یا یک رکعت اخر امام جمع شود[1] و اگر مسبوق
نباشد حکم ان خواهد امد ان شاء الله تعالی و خواندن حمد رکن نیست
بلکه جزء واجبست در نماز و واجب و شرط صحت است در نماز و حمد در
واجب چه در سنت و شرطیت ان در حال علم است پس اگر فراموش
کند حمد را نماز باطل نمیشود ولیکن اگر هنوز داخل رکوع نشده باشد و بخاطرش
بیاید بخواند خواه پیش از سوره باشد یا بعد از اگر بعد از سوره باشد حمد را
بخواند و سوره را بعد از ان اعاده کند و اگر داخل رکوع شده باشد و بخاطرش
بیاید چیزی بر او نیست[2] و همچنین اگر چنین نداند که رکعتی که در ان میباشد
سیم یا چهارم است و باین جهت ترک نمود و بخاطرش نیامد تا انکه برکوع
رفت چنانچه اگر پیش از رکوع بخاطرش امد تلافی کند و اگر شک کند در
خواندن حمد و سوره بعد از داخل شدن در رکوع اعتبار ندارد و همچنین
هرگاه شک کند در خواندن حمد بعد از داخل شدن در سوره
اعتبار ندارد بلکه اگر شک کند در ایه بعد از داخل شدن در ایه دیگر
نیز اعتبار ندارد[3] لیکن در اینصورت احوط انست که برگردد و ان ایه را
بخواند و متعین است خواندن حمد را بعربی بر وجهیکه بتواتر رسیده
است و اشکالی نیست در متابعت قرائت ابی بکر و نافع و ابن کثیر و ابی
عمرو و ابن عامر و عاصم و حمزه و کسائی و احوط ترک قرائت ابی جعفر و یعقوب
و خلف است و همچنین باید حروف را از مخارج ادا کند و موالات
عرفی و ترتیب در میان ایات و کلمات و حروف بجا اورد و بسمله را
در اول حمد بخواند و همچنین در باقی سورهای قران غیر سوره برائت
و اگر اخلال بکلمه کرد واجب نیست اعاده انچه پیش از انست بلکه کفایت

میکند

[1] بعضی از صور ان که خواهد امد نیز میرزا ره

[2] مگر دو سجده سهو علی الاحوط ض ره

[3] مسئله خالی از اشکال نیست احتیاط مذکور را ترک نکند و ایه مشکوکه را بقصد قربت مطلقه بخواند نه بقصد جزئیت ف ره

میکند اداء همان کلمه بخلاف انکه اگر اخلال کند بجزء کلمه باید اعاده نماید
کلمه را و همچنین باید در قرائت مراعات نماید حرکات و سکنات بنائی
و اعرابی را هرگاه وقف ننماید[1] و احوط مراعات نمودن مد متصل و ادغام
صغیر و مد لازم است ولکن وجوب انها و غیر انها از انچه در نزد قراء
لازم است مشکلست و ظاهر انست که واجب نیست[2] مگر ادغام در کلمه
واحده و انچه در لغت عرب واجب باشد و احوط ترک وصل نمودن بسکون
است[3] بلکه در هر جائیکه وقف میکند بقدر نفس کشیدن فاصله نماید
هر چند لزوم ان نیز مشکلست و اگر کسی نتواند تمام حمد را بخواند باید یاد
بگیرد و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد باید نماز را بجماعت بکند
اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد احوط انستکه متابعت نماید احدی را
در خواندن و اگر ممکن نباشد از روی قران بخواند اگر تواند و اگر نتواند
بخواند از حمد انچه را که میتواند به قدر یک ایه باشد یا بیشتر و واجبست
مکرر کردن ان بقدری که میداند بمقدار حمد و اگر متعذر باشد از
برای نماز کننده خواندن چیزی از حمد بخواند از قران انچه را که میتواند از
غیر حمد و اگر ان نیز متعذر باشد احوط انست که تهلیل و تکبیر و تسبیح بگوید
و واجبست مکرر نماید انچه را که میداند از تهلیل و تکبیر و تسبیح بمقدار حمد
و مدار در مساوی بودن در دو مقام مراعات حروف ملفوظی است نه مکتوبی
و اگر لال باشد بعمل بیاورد انچه را که ممکن او باشد و واجب نیست برای او
جماعت و حرامست گفتن امین در اخر حمد بلکه حرمت ان مطلقا ظاهر و
احوطست و در دو رکعت اخر از نماز چهار رکعتی و رکعت اخر از سه رکعتی مخیر
است در میان خواندن حمد و تسبیح باین نحو سبحان الله و الحمد لله و لا اله

[1] مگر انکه شدة اتصال داشته باشد بما قبل خود مثل مالک یوم الدین و غیر المغضوب ض ره

[2] حکم بعدم وجوب مشکلست در ادغام و مد لازم پس احتیاط مطلوبست ض ره

[3] و همچنین وقف بحرکه ض ره

إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ یکدفعه لکن احوط خواندن آنست سه دفعه[۱] و هم چنین
احوط است خواندن استغفار در آخر یکمرتبه و کسیکه فراموش کرده باشد
خواندن حمد را در دو رکعت اوّل احتیاط آنستکه بخواندن آنرا در دو
رکعت آخر ولیکن لازم نیست و افضل است تسبیح از حمد چه از برای امام
و چه از برای مأموم و چه از برای منفرد و در دو رکعت آخر سوره نیست
و همچنین در آن بسمله نیست بر تقدیر اختیار کردن تسبیحات بلکه
هرگاه بگوید بقصد اینکه باید گفت حرامست[۲] و باید تسبیحات را بترتیبی که
گذشت بخواند و اگر شک کند در عدد تسبیحات بنا را بر کمتر گذارد و اگر شروع
در تسبیحات نمود و تمام نکرده خواهد برگردد و حمد بخواند جایز است و احوط[۳]
ترکست و جایز نیست در یک رکعت قدری حمد و قدری از تسبیحات بخواند
ولیکن در رکعتی حمد و در دیگری تسبیحات عیب ندارد و احوط ترکست
و واجبست خواندن سوره تمام در نماز دو رکعتی فریضه و در هر یک از دو
رکعت اوّل از نماز چهار رکعتی و سه رکعتی با وسعت وقت و اختیار و امکان
یادگرفتن و واجبست پیش خواندن حمد را از سوره و اگر سهواً پیش انداخت سوره را بر حمد
پس اگر بخاطرش بیاید پیش از رکوع اعاده نماید سوره را و اگر بخاطرش بیاید بعد از
داخل شدن در رکوع بر او چیزی نیست و حرامست در فریضه خواندن[۴] دو سوره در یک رکعت
و باطلست[۵] نماز و همچنین حرامست خواندن سوره طولانی را اگر خواندن آن باعث
شود که بعضی از افعال واجبی نماز در غیر وقت واقع شود و همچنین حرام است
خواندن چهار سوره که سجده واجب در آن میباشد که خواهد آمد چه در یومیه
باشد چه غیر یومیه و اگر سهواً خواند پس اگر متذکر نشد در نماز یا متذکر
شد بعد از رکوع بر او چیزی نیست و نماز او صحیح است و اگر متذکر شد

[۱] این احتیاط را ترک نکنند ض ره

[۲] بلکه مبطل است نیز ض ره

[۳] بلکه خالی از قوت نیست ض ره

[۴] یعنی بقصد جزئیت میرزا محمد تقی دام ظله العالی

[۵] بنا بر احتیاط میرزا محمد تقی دام ظله العالی

پیش

پیش از رکوع و پیش از آیه سجده قطع کند آن سوره را و سوره دیگر بخواند
چه از نصف گذشته باشد یا نه و امّا اگر بعد از فراغ از سوره باشد که
ظاهر کفایت است[۱] و جایز نیست سوره دیگر خواندن بلکه اگر از
آیه سجده باشد نیز ظاهر کفایت است و بر هر دو تقدیر سجود را فوت
بعد از فراغ از نماز بکند و احوط علاوه نمودن ایماء است[۲] در حال نماز و نیز
والضحی والم نشرح یک سوره است والفیل و لایلاف نیز یک سوره است و بسمله در
میان سوره والضحی والم نشرح والفیل و لایلاف را واجبست خواندن و حرامست
در نماز عدول نمودن و برگشتن از سوره قُل هُوَ اللهُ اَحَد و قُل یا اَیُّهَا الکافرون
بسوره دیگر هر چند یکی از آن دو بدیگری باشد مگر بسوره جمعه و منافقین
در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه امّا در غیر از سوره قل هو الله و قل یا ایها
الکافرون جایز است عدول هرگاه نگذشته باشد از نصف سوره ولیکن
در نصف احوط ترک عدولست و واجبست تعیین نمودن سوره را به بسمله در حین
شروع در بسمله و واجب نیست تعیین خود سوره پیش از بسمله و اگر عدول
نماید از سوره بسوره دیگر اعاده بسمله نماید و اگر بدون تعیین سوره شروع
نمود و بسمله گفت اعاده کند[۳] و اگر اکتفا بآن نمود نماز باطل است و واجبست
جهر از برای مرد در قرائت نماز صبح و دو رکعت اوّل نماز مغرب و عشا و واجب
است اخفات نمودن قرائت در دو رکعت اوّل نماز ظهر و عصر و همچنین در
رکعت سیم از مغرب و دو رکعت آخر ظهر و عصر و عشا چه قرائت بخواند چه
تسبیحات و باطل میشود نماز بجهر کردن در مقام اخفات و اخفات کردن
در مقام جهر هرگاه عامد باشد و وجوب را دانسته باشد و اگر فراموش کرده
باشد یا وجوب را ندانسته باشد نماز او صحیح است و قضا و اعاده بر او نیست

[۱] احوط در این صورت بلکه در صورت سابقه نیز خواندن سوره دیگر است بقصد قربت مطلقه بعد از اتمام سوره در فرض دویم میرزا محمد تقی دام ظله العالی

[۲] احوط و اولی اعاده نماز است بعد از اتمام میرزا محمد تقی دام ظله العالی

[۳] بقصد قربت مطلقه علی الاحوط میرزا محمد تقی دام ظله العالی

واما زن پس واجب نیست بر او جهر بلکه مخیر است در میان جهر کردن و اخفات
نمودن در موضعیکه واجب بود بر مرد جهر هرگاه علم بشنیدن نامحرم
نداشته باشد و اگر علم داشته باشد احوط آنستکه جهر نکند هر چند در
لازم بودن این شک هست و در مواضعیکه لازمست اخفات نمودن بر مرد
احوط وجوب اخفاتست بر زن بلکه این خالی از رجحان نیست و فرق در جهر و
اخفات میان اداء و قضاء نیست ولیکن ماموم مسبوق در دو رکعت
اخر امام و دو رکعت اول خودش واجبست قرائت نماید و اخفات کند هر
چند در نماز جهری باشد و بعد از مفارقت از امام حکم او حکم منفرد است و
کمتر مرتبه جهر آنست که کسیکه ناخوشی در گوشش نباشد هرگاه نزدیک
او باشد و متوجه نیز باشد صدای ورا بشنود و آخر مرتبه آنستکه به
مرتبهٔ افراط در بلند نمودن صدا نرسد و کمتر مرتبهٔ اخفات آنستکه خود
بشنود صدای خود را با توجه و نبودن مانع و آخر آنست که بکمتر مرتبهٔ
جهر نرسد **باب پنجم** در رکوع واجبست رکوع در هر رکعتی
از نماز واجب یکدفعه مگر در نماز آیات که در هر رکعتی پنج دفعه واجب
است چنانچه خواهد آمد و این رکن است در نماز و باطل میشود بترک
این نماز عمداً و سهواً و جهلاً و اگر ترک کند سهواً و بخاطر او نیاید تا آنکه
بسجود رود و دو سجده را بعمل آورد باطل است نماز حتی در غیر دو رکعت
اول و اگر بخاطر او بیاید بعد از داخل شدن بسجدهٔ اول و پیش از داخل
شدن بسجدهٔ دویم نماز او نیز باطل است و اگر بخاطر او بیاید پیش از
سجده کردن رکوع را بجای آورد و بعد بسجده رود و اگر ترک کرده باشد
ایستادن متصل برکوع را باید راست شود و بایستد و برکوع رود و اگر

ایستادن را

١ این احتیاط را ترک نکند میرزا

٢ بشرط آنکه جوهر صوت او ظاهر باشد ح ز ره

٣ احوط آنکه راست شود و بایستد و برکوع رود و بعد از آن نماز را اعاده کند ح ز ره

٤ احوط القاء سجده واحده و بجا آوردن رکوع است با اعاده نماز بعد از اتمام میرزا ٥٧

بعمل آورده باشد و بعد از خم شدن رکوع را فراموش نموده برخیزد و بعد
رکوع کند تا بمرتبهٔ رکوع و رکوع را بعمل آورد و اگر قدری خم شد
و بمرتبهٔ رکوع نرسیده فراموش نمود رکوع را احوط آنستکه برگردد تا
بمرتبه‌ئی که فراموش نموده بود و اگر یک رکوع را در نماز زیاد کند نماز او
باطل است چه در دو رکعت اول و چه در غیر آن و چه بعد از تشهد بنشیند
یا ننشیند و اگر شک کند در کردن رکوع و ایستاده است باید بکند
اگر ایستاده است و نمیداند که ایستادن بعد از رکوعست یا پیش از رکوع
نیز باید رکوع را بکند و اگر داخل سجود شد این شک اعتبار ندارد و هرگاه
خم شد بجهت سجده کردن و شک کرد که رکوع کرده یا نکرده این شک نیز اعتبار
ندارد و اگر ثانیاً فی رکوع را بکند و بخاطرش بیاید در حال رکوع که آنرا بجا
آورده بوده است نماز باطلست و واجبست در رکوع خم شدن به
نحویکه ممکن باشد گذاشتن چیزی از دو کف دست را در آنحال بزانو در حال
اختیار و اگر کسی بصورت راکع باشد بحسب خلقت یا بسبب مرض و نحو آن واجبست که
خم شود قدری از برای رکوع و اگر نتواند خم شود بنحویکه ذکر شد هر قدر که او را ممکنست
شود و هر چند بتکیه نمودن بچیزی باشد یا بیکی از دو جانب باشد و اگر
نتواند خم شود بهیچ وجه اشاره کند بسر اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد
اشاره کند بدو چشم و اگر ممکن نباشد بیک چشم و همچنین واجبست
ذکر گفتن و درنگ کردن بقدر گفتن ذکر با قدرت و همچنین واجب است
راست شدن از رکوع بقدری که راست بایستد و اگر ممکن نشود
راست شدن واجب نیست و همچنین هرگاه ممکن نشود ذکر
گفتن در رکوع واجب نیست و واجب است درنگ کردن در ایستادن

١ ممکن است که گفته شود که اگر فراموشی بعد از رسیدن بحد رکوع باشد داخل فراموشی طمانینه و ذکر است پس احتیاط در این صورت آنکه نکند تدارک رکوع و بعد از فراغ نماز را اعاده کند و اگر چنانچه مؤلف فرموده تدارک رکوع کند نیز اعاده نماز کند ح ز ره

٢ بلکه راست شود و رکوع را بجا آورد ولکن احوط اعاده نماز است ح ز ره

٣ احوط تدارک رکوعست با اعاده نماز ح ز ره

٦ اعتناء بحاله در مثل این دو دفعه اولی با متروک هر تقدیر لازم اعاده نماز غائبه میرزا

بعد از رکوع کفایت میکند و دران سه‌ای در رنگ کردن در عرف و هیچیک از ذکر گفتن و درنگ نمودن در حال ذکر و راست شدن از رکوع و درنگ نمودن بعد ازان رکن نیست و تعیین نماید ذکر واجب را هرگاه زاید بر واجب در نظر دارد که بگوید و احوط تعیین است در یا اول وحکم امور مذکوره در حالت سهو مثل حکم انست در حالت شک وحکم شک در تکبیرة الاحرام گذشت و کافیست در ذکر رکوع یکمرتبه گفتن سبحان ربی العظیم یا سه دفعه گفتن سبحان الله و احوط زیاد کردن وبحمده است بعد از سبحان ربی العظیم بلکه احوط از آن سه دفعه گفتن انست با وسیع بودن وقت و در حال ضرورت کفایت میکند یک سبحان الله و واجب است در ذکر مذکور عربی بودن وموالات و اداء حروف از مخارج طبیعیه و مخالفت نکردن در حرکات اعرابی و بنائی

باب ششم

در سجود واجبست در هر رکعتی از نماز واجب دو سجده و اگر ترک شود دو سجده در یک رکعت باطل میشود نماز خواه بعمد باشد یا سهو یا جهل و همچنین باطل میشود نماز هرگاه دو سجده زیاد کند در آن چه بعمد باشد یا بسهو یا بجهل و اگر فراموش کند یک سجده را باطل نمیشود نماز و اگر بخاطرش بیاید پیش از رکوع که یک سجده را نکرده است یا هر دو را نکرده است بسجده رود و سجده کند و برخیزد و اگر بخاطرش بیاید در حال رکوع یا بعد از رکوع پس اگر نکرده باشد دو سجده را باهم نماز او باطل است و اگر یک سجده را نکرده باشد نماز او صحیح است ولکن بعد از فراغ از نماز واجبست قضا کند سجده را و نیز سجده سهو بجا آورد ولیکن این در غیر رکعت اخر است واما در رکعت اخر پس اگر پیش از سلام یاد آید که یک سجده را نکرده پیش از سلام

علی الاحوط ض ره

بلکه خالی از قوة نیست ض ره

در یک رکعت ض ره

از نماز بیرون میرود بجای آورد و بعد از آن اعاده کند تشهد را و اگر بعد از سلام بخاطرش آمده باشد قضاء نماید و باید اول قضا کند سجده را و بعد از آن سجده سهو را بجا آورد وحکم شک گذشت در باب تکبیرة الاحرام اگر شک کند در کردن و نکردن و اگر شک کند که یک سجده کرد یا دو سجده بنا را بر کمتر گذارد اگر داخل نشده است در فعل دیگر مثل تشهد یا راست شدن و اگر داخل شده است در فعل دیگر اعتبار ندارد و اگر شک کند در آنکه دو سجده کرده است یا سه سجده اعتبار ندارد چه پیش از داخل شدن در فعل دیگر باشد چه بعد از آن و واجبست خم شود بقدری که ممکن شود موضع پیشانی با موضع ایستادن یا زیادتر از قدر چهار انگشت متصل بلندتر نشود و جایز است نیز باین قدر پست بودن موضع پیشانی از موضع ایستادن و احوط در اینصورت زیادتر نبودن از انست و در باقی مواضع سجود ضرر ندارد زیادتر از آن بلند بودن یا پائین بودن هر چند احوط انست که زیاده بر این نباشد و اگر واقع شود پیشانی بر موضعیکه بلندتر باشد از چهار انگشت متصل مخیر است میان کشیدن پیشانی را تا بموضعی که بقدر چهار انگشت و کمتر شود یا برداشتن از آن موضع و گذاشتن بر موضعی که چنین باشد و اگر واقع شود پیشانی بر چیزی که جایز نباشد سجده بر آن باشد بقدر چهار انگشت یا کمتر معین است کشیدن پیشانی را تا بموضعی که سجده بر آن جایز باشد و نیت در خم شدن بسجود بنحویست که در رکوع گذشت و هرگاه نتواند که سجده کند واجبست بلند کند موضع سجود را بقدری که ممکن باشد خم شدن با نقدر و سجده کند بر آنچه جایز است بر آن سجده کردن اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد خم شود بقدری که ممکن

احوط ترک نیت قضا و اعاده تشهد و سلام است بعد از آن میرزا محمد تقی دام ظله العالی

کو نه که قبل از تحمل ضائی بوده باشد

احوط با عدم التفات اعاده نماز است اگر شک در حال تشهد یا در اثنای برخواستن باشد ض ره

و با التفات هرگاه در حال تشهد باشد بلکه مطلقا احوط اعاده میرزا

بلند بودن در آن حکم مدخلیت ندارد بلکه کشیدن بر مایصح السجود علیه واجب است مطلقا چه بلند و چه نباشد

واگر هیچ ممکن نباشد بسر اشاره کند و اگر آن نیز ممکن نباشد اشاره کند
بدو چشم و اگر آنهم ممکن نباشد اشاره کند بیک چشم و واجبست برداشتن
چیزیکه بران سجده کند هرگاه نتواند خم شود و اگر بتواند بردارد و احوط آنستکه
اشاره در سجود چه بسر باشد چه بچشم بیشتر باشد از اشاره در رکوع و
اگر ممکن باشد گذاشتن بعض اعضای سجود واجبست که بگذارد آن
عضو را اگر ممکن است گذاشتن آن و اگر مردد شود میان گذاردن
پیشانی و غیر پیشانی پیشانی را بگذارد و واجبست در حال اختیار
گذاشتن هفت عضو بر زمین و آن پیشانی و دو کف دست و دو زانو
و دو انگشت بزرگ از پای که معروف بابهامست و کافیست در گذاشتن
اعضای مذکوره قدر مسمی و قول بعضی بتعیین مقدار درهم در موضع
پیشانی و مجموع کفین ضعیف است ولیکن احوط است و فرقی در
ابهام نیست میان ظاهر و باطن اطراف و احوط اکتفای بباطن
و اطراف است و باید سنگینی هفت موضع سجده را بر زمین اندازد نه
آنکه بمجرد گذاشتن کفایت نماید و شرطست در محل پیشانی بودن آن
از چیزهائیکه در باب مکان گذشت و واجبست در سجده ذکر و در تك
کردن بقدر ذکر و برداشتن سر از هریك از دو سجده و در نگ کردن در
نشستن بعد از برداشتن سر از سجدهٔ اول و خلافست در ذکر سجود و منافی
دران و مراعات احتیاط بنحویست که در رکوع گذشت مگر آنکه در تسبیح
کبری در اینجا باید لعظیم را بالاعلی **باب هفتم** در تشهد
و سلام و دران دو فصل است **فصل اول** در تشهد واجبست
تشهد در هر دو رکعتی یکدفعه بعد از رکعت دوم و در نماز سه رکعتی و چهار

[2] احوط اعتبار صدق عرفی وضع بر ارض است در وضع هر یك از کفین و رکبتین محمد تقی دام ظله العالی

[3] احوط وضع اطراف است ضرع

یعنی طرفیکه انگشت بآن منتهی میشود میرزا ع

رکعتی دو دفعه یکدفعه بعد از رکعت دوم و یکدفعه بعد از رکعت آخر و در
نوافل سنت و شرط صحت است و واجبست نشستن بقدر ذکر و آن
و همچنین واجبست قرار گرفتن در حال ذکر و واجبست دران شهادتین
و صلوات بر پیغمبر و آل آنجناب و احوط آنست که چنین بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا
اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و
احوط از آن آنست که چنین بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك
له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و واجبست
دران محافظت در عربیت و ترتیب بر نهج مذکور و موالات یعنی پی در پی
خواندن و تشهد رکن نیست پس اگر فراموش کند تشهد اول و بخاطرش بیاید
پیش از رکوع برگردد و تشهد را بجای آورد و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل
شدن برکوع نماز را تمام کند و بعد از نماز واجبست قضا کند و دو سجده
سهو بعد از آن بکند و اما تشهد آخر پس اگر پیش از سلام بخاطرش بیاید که
نخوانده است بخواند و اگر بعد از سلام بخاطرش بیاید قضا نماید چه
حدثی از او صادر شده باشد یا نه و اگر حدثی پیش از تشهد یا بعد از تشهد
صادر شود نماز باطل است و فرقی نیست در وجوب سجدهٔ سهو میان تشهد
اول و دوم بلکه مطلقا واجبست سجدهٔ سهو را بعد از قضا نمودن تشهد
بکند و حکم شك در تشهد بنحویستکه گذشت در باب تکبیرة الاحرام
فصل دویم در سلام و واجبست سلام در نماز و واجبی بلکه جزء نماز است
نه خارج از آن و بیرون میرود بهریك از السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلٰى عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِين
و السَّلَامُ عليكم و احوط علاوه کردن و رحمة الله است هرچند ظاهر آنست
که مستحبست و همچنین مستحبست علاوه کردن و برکاته بر و رحمة الله

[1] بلکه وجوب خالی از قوة نیست ضرع

[2] احوط ترك نمودن قضا و اعادهٔ سلام است بعد از آن اگر بعد از تذکر قبل از فعل منافی بوده باشد میرزا محمد تقی دام ظله العالی

[3] احوط در صورت حدث اعادهٔ نماز است بعد از قضاء سجدهٔ سهو ضرع

[4] این احتیاط را ترك نکند ضرع

[5] بلکه احوط است میرزا محمد تقی دام ظله العالی

واحوط جمع نمودن میان دو سلام است بترتیب مذکور و بر این تقدیر بسلام اول
از نماز بیرون میرود و دویم سنت است و بهتر آنست که امام و منفرد تسلیم
دویم را بجانب قبله بگویند ولیکن اشاره کند منفرد بگوشه چشم از جانب
صدغ بجانب راست و امام اشاره کند بصفحه روی بجانب راست و ماموم
نیز بنحو مذکور اگر در جانب چپ آن شخصی نباشد و اگر در جانب چپ او
شخصی باشد یک سلام دیگر سنت است بگوید چه آن شخص بالغ باشد چه
ممیز و بصفحه روی اشاره بجانب چپ کند و بعضی دیوار را قایم مقام
شخص دانسته اند و گفتن سلام مذکور بر این تقدیر نیز بهتر است و اگر ماموم
بیش از دو سلام از نماز بیرون نرفته باشد بسلام اول خارج خواهد شد از نماز

خاتمه در چند چیز است که اهتمام بشان آن بسیار است هرچند ذکر آن
از بنای رساله بیرونست اول در قنوت سنتست قنوت در رکعت دویم از هر نمازی
حتی شفع و احوط در آن نخواندنست[2] و در رکعت اول جمعه و عید رمضان و
قربان[3] و وتر و احوط ترک نکردن آنست در نمازهای یومیه واجبی خصوصا
در نمازهای جهریه از آن ولیکن در غیر نماز عید رمضان و قربان مستحب
یک قنوتست در هر رکعتی که قنوت دارد اما در نماز دو عید در رکعت
اول پنج قنوتست و در رکعت دویم چهار قنوتست چنانچه خواهد آمد
محل قنوت در غیر رکعت دویم از نماز جمعه پیش از رکوعست و در رکعت
دویم از جمعه بعد از رکوعست و ساقط میشود قنوت از ماموم مسبوق
در جماعت اگر سوره را نتواند بخواند و جایز نیست بعد از رکوع خواندن
و اگر فراموش کند تا برکوع رود بعد از رکوع بجا آورد چه در نماز جماعت
و چه در فرادی و چه در واجب و چه در نافله و چه در جمعه و چه در غیر آن و اگر

[1] و بر تقدیر انفصال بر یکی احوط اختیار سلام دویم است میرزا محمد تقی ظله العالی

[2] و خواندن بقصد مطلق دعا اولی است ض ره

[3] و ذکر نکردن نماز آیات علیحده بملاحظه آنست که از ده رکعت شمرده اند باعتبار رکوعاتش چنانچه خواهد آمد ان شاء الله میرزا ره

[4] ظاهر آنست که سقوط منوط است بالتزام فعل او برای فوت متابعت میرزا ره

و اگر بخاطرش بیاید در حال خم شدن برکوع احوط ترک نمودن آنست و اگر
بخاطرش بیاید بعد از رفتن برکوع یا پیش از رسیدن برکوع و لیکن بعد
فراموش نماید یا بعد از داخل شدن در سجود بخاطرش بیاید یا بعد از
فارغ شدن از نماز قضا کند آنرا در هر یک از این چند صورت بعد از
نماز هرچند فاصله بسیار شده باشد و وقت بیرون رفته باشد و بهتر
آنستکه نشسته قضا کند و روی بقبله باشد و شرایط نماز در آن معتبر
نیست هرچند احوط اعتبار آنست و سنتست در قنوت در هر نمازی
بلند خواندن چه جهری باشد چه اخفاتی مگر از برای ماموم مسبوق
در حال بودن او با امام و همچنین سنتست در حال قنوت برداشتن
دستها بمحاذی روی در حالتیکه دستها را باز کند و پشت دستها را
بر زمین و کف آنها را باسمان کند و سنتست نظر کردن بر روی
دستها و طول دادن در قنوت و خواندن دعاهائیکه وارد شده است
مثل کلمات فرج و غیر آن و کلمات فرج افضل آنهاست و آن این است
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللّٰهِ
رَبِّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْاَرَضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ
وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ[1] و
جایز است خواندن هر دعائی و ثنائی که در حفظ داشته باشد چه تسبیح یا
تحمید یا طلب چیز مباحی از امور دنیا و آخرت و جایز نیست قنوت بفارسی
و جایز است دعا در جمیع احوال نماز چه بعربی و چه بفارسی[2] **دویم** در
تعقیب و فضیلت آن بسیار است و افضل آن بعد از نماز صبح و نماز عصر
و سنتست ابتدا کند در تعقیب نمازهای یومیه واجبی بلکه هر نماز واجب

[1] احوط خواندن و سلام علی المرسلین بنیت قران نقصد قران ض ره

[2] احوط ترک کردن فارسی است ض ره

بلکه هر نماز نافله بسه نوبت الله اکبر هر چند اکتفا نمودن بان احوط است
در نماز واجبی بلکه نمازهای یومیه واجبی و در هر نوبت دستها را
بردارد چنانکه در تکبیرة الاحرام گذشت و بعد از آن بگوید لا اله الا الله
وحده وحده انجز وعده و نصر عبده و اعز جنده و غلب
الاحزاب وحده فله الملك وله الحمد يحيي و يميت و هو على كل
شيء قدير و در حدیثست که اقل آنچه کفایت میکند از دعا بعد از نماز فریضه
اینست که بگوید اللهم انی اسئلك من كل خير احاط به علمك و اعوذ
بك من كل شر احاط به علمك اللهم انی اسئلك عافيتك في اموری
كلها و اعوذ بك من خزي الدنيا و عذاب الآخرة و در بعضی از اخبار
در اول آن وارد شده است اللهم صل على محمد و آل محمد و سنتست
تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیها و آن افضل تعقیباتست
و در نماز واجب و سنت هر دو سنت است و کیفیت آن باین نحو است که
بگوید اول سی و چهار نوبت الله اکبر و بعد از آن سی و سه نوبت الحمد لله
و بعد از آن سی و سه مرتبه سبحان الله و سنتست بعد از هر فریضه
سوره قل هو الله خواندن و همچنین پیش از آنکه بگرداند دو پای خود را
بخواند سه دفعه استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم ذو
الجلال و الاكرام و اتوب اليه در حدیثست کسیکه بخواند آنرا
آمرزیده میشود گناهان او هر چند مثل کف دریاها باشد و همچنین
سنتست بعد از نماز صبح و مغرب در هر یك هفت مرتبه بخواند بسم
الله الرحمن الرحيم لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم كه باعث دفع
هفتاد نوع از انواع بلا میشود که پس تر آنها ریح و برص و دیوانگیست و

اگر از اشقیا باشد محو میشود از دیوان ایشان و نوشته میشود در سعدا و
همچنین سنتست بعد از فریضه سی دفعه خواندن سبحان الله و الحمد لله و
لا اله الا الله و الله اكبر و آن دفع میکند هدم و غرق شدن و افتادن
و سوختن و افتادن در چاه و خوردن جانوران درنده و مردن بد
بلیه که در آن روز نازل شود و بعد از نماز قصری سنتست خواندن این
بجهة جبر شکستگی آن و سنتست بعد از نماز صبح ده دفعه خواندن
سبحان الله العظيم و بحمده لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم كه عافيت
میدهد بان جناب احدیت از کوری و دیوانگی و جذام و فقر
و هدم و بعد از نماز مغرب بخواند سه دفعه الحمد لله الذي يفعل ما
يشاء و لا يفعل ما يشاء غيره كه عطا میکند خدا تعالی او را خیر بسیار
و بعد از هر نماز بخواند اعوذ بوجهك الكريم و عزتك التي لا ترام و
قدرتك التي لا يمتنع منها شيء من شر الدنيا و الآخرة و من شر
الاوجاع كلها كه باعث جمع دنیا و آخرت میشود **سیم** در سجده
شکر و ثواب آن بسیار است و سنت مؤکد است بعد از نماز واجب و
بعد از نافله بجهة شکر بر توفیق یافتن از برای کردن عبادت و بهتر
آنستکه آنرا بعد از تعقیب قرار دهد و در نماز مغرب مخیر است در
میان بجای آوردن آن بعد از فریضه و بعد از نافله و افضل آنست که بعد
از فریضه بجا آورد و بهتر جمع نمودن میان هر دو است و سنتستکه طول
بدهد دو سجده را هر قدر که تواند و بگذارد دو ذراع را بر زمین در حال
سجود و بچسباند سینه و شکم را بر زمین و بخاك یا بر زمین بگذارد دو
جبین یا دو خد یا هر دو را در میان دو سجده و بعد از یك سجده اگر

اکتفا بان نماید و سنتست مقدم داشتن جبین راست بر جبین چپ
وهمچنین خد راست بر خد چپ بگذاشتن جبین یا خد بر زمین تعدد
سجده در اینجا متحقق میشود بدون سر برداشتن وسنتست بخاک
گذاشتن جبین و خد و خواندن دعائیکه وارد شده است در سجده و
جایز است دعا بغیر انچه وارد شده است ولیکن خواندن انچه که وارد
شده است افضل است واقل مرتبه ان انستکه سه دفعه شکراً لله بگوید
وسنتست در سجدهٔ شکر بعد از تعقیب نماز ظهر صد دفعه شکراً لله بگوید و
بعد از تعقیب نماز عصر صد مرتبه حمداً لله بگوید و سنتست صد مرتبه
شکراً شکراً یا عفواً عفواً و سنتست بعد از سر برداشتن مسح کند موضع
سجود را پس بعد از ان مسح کند بدست خود روی و سینه خود را و بهتر
انستکه بدست راست باشد و سنتست تکبیر بگوید بعد از برداشتن
سر از سجده و سنتست وقتیکه بیرون میرود از جای نماز از طرف راست
بیرون رود چهارم در سجدهای قران و ان واجبست در چهار سوره
که الم تنزیل و حم فصلت و والنجم و اقرء باشد و سنتست در سوره
اعراف و رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم و حج در دو جا و فرقان و
نمل و ص و اذا السماء انشقت بلکه در غیر از اینها هر جائیکه در ان امر
بسجده شده باشد سنتست و وقت سجده بعد از فارغ شدن از ایهٔ
سجده است و سجده واجبست بر خواننده ایه و گوش دهنده بان بی اشکال و بر
شنونده بنابر احوط بلکه وجوب ان خالی از قوت نیست هرگاه سجده واجب
باشد واما در سجده مستحب فرق نیست در خواننده و گوش دهنده و
شنونده و در هیچیک فرق نیست میان مرد و زن و خنثی چنانچه فرق

نیست

نیست در وجوب سجده بر گوش دهنده و شنونده میان انکه خواننده بالغ
باشد یا غیر بالغ مسلمان باشد یا غیر مسلمان عاقل باشد یا دیوانه و
وجوب سجده کردن و استحباب ان متعدد میشود بتعدد خواندن ایه هر
چند از برای تعلیم باشد و سجدهٔ سابق را هنوز نکرده باشد و شرط نیست
در ان طهارت و نه روی بقبله بودن و نه پوشیدن عورت و نه خالی
بودن رخت یا بدن از نجاسات و واجب نیست در ان ذکر ولیکن سنتست
و بهتر انستکه بگوید سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُّداً وَرِقّاً لَا مُسْتَكْبِراً عَنْ
عِبَادَتِكَ وَلَا مُسْتَنْكِفاً وَلَا مُتَعَظِّماً بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ
و واجب نیست در ان تکبیر نه در وقت سر گذاشتن و نه در وقت راست
شدن لیکن در وقت راست شدن سنتست و شرطست در ان نیت
و احوط مقارن بودن انست با وقت خم شدن و وقت سر گذاشتن و احوط[1]
گذاردن هفت موضع سجود است بر زمین یا غیر ان هر چند کفایت نمودن گذاردن
پیشانی خالی از قوة[2] نیست و شرط است که محل گذاردن پیشانی از خوردنی
و پوشیدنی متعارف نباشد بلکه احوط بودن انست از چیزیکه صحیح باشد
سجدهٔ نماز بر ان و وجوب سجده فوریست و هرگاه ترک نمود بعمد یا بسهو
واجبست بجای اوردن و داشتن انکه اداء است یا قضا بی ثمر است
چونکه قصد قربت کفایت میکند هر چند قضا بودن خالی از قوة
نیست پنجم در حکم زن و طفل بدانکه حکم زن حکم مرد است
در شرایط و اجزاء واجب و سنت مگر انکه سنتست زن جمع کند میان
قدمهای خود در نماز و از هم جدا نگذارد و دستها را بر سینه گذارد
و در حال رکوع بگذارد دستها را بالای دو زانوی بر دو ران و در

[1] وهم چنین احوط بلند تر نبودن مسجد است از موقف بزیاده از کاسی خشتی میرزا محمد تقی دام ظله العالی

[2] این خالی از اشکال نیست ض ر د

حال رفتن بسجود اعضای خود را بهم چسباند و ابتدا کند در نشستن بدو
زانوی پیش از دو دست و بنشیند بر دو الیه و بعد بسجده رود و در حال
سجده بزمین بچسبد و اعضای خود را بر یکدیگر بگذارد و پهن نماید دو
ذراع را بر زمین و در حال نشستن بر دو الیه بنشیند و بچسباند دو ران
خود را بیکدیگر و بلند کند دو زانو را از زمین و دو کف پا را بر زمین گذارد
و در حال برخواستن بهمواری و راست برخیزد و پشت خود را بلند
نکند و اما طفل نماز بر او مستحب است لیکن هرگاه پسر است در نماز
حکم آن حکم مرد است و هرگاه دختر است حکم آن حکم زنست[1] **مبحث**
سیم در باقی نمازهای واجبه و در آن چند بابست **باب اول**
در نماز جمعه و آن دو رکعتست و وقت آن از اول زوالست تا آنکه سایه
شاخص مثل آن شود هرچند احوط آنست که تاخیر نشود از زوال زیاده
از مقدار اذان و خطبه و آنچه از لوازم آنست از بالا رفتن منبر و پائین
آمدن از آن و دعا پیش از نماز و غیر آن و واجبست آن بر هر که بالغ
و عاقل و مرد و آزاد و حاضر شرعی و غیر مبتلا بکوری و بیماری و پیری و
هر چیزیکه نماز جمعه با آن باعث عسر و حرج باشد لیکن از ایشان صحیح
نیست هرگاه جامع شرایط صحت باقی فرایض مثل اسلام و ایمان و
غیر آنها نباشند ولیکن در وجوب نماز بر جماعت مذکوره شرط است
یافت شدن پیشنمازیکه بالغ و مرد باشد و همچنین مومن و عادل
و قادر بر اتیان نمودن بخطبه باشد و ولد الزنا نباشد و همچنین
مبتلا بدیوانگی و جذام و برص نباشد و اعرابی و ختنه نکرده نباشد
با حاجت بآن و مقدور بودن آن و بعضی معتبر دانسته اند آزاد بودن

[1] مگر در پوشانیدن سر چنانکه گذشت میرزا ۹

و کور نبودن و مسافر نبودن امام را و آن احوط است هرگاه امامی غیر از
آن باشد و بشرط یافت شدن چهار نفر غیر امام که بالغ و عاقل و اثنا
عشری باشند و بعضی علاوه نموده اند که آزاد باشند و مسافر نباشند
و آن احوطست و باید که هر یک دور نباشند زیاده از دو فرسخ که با اجتماع
این شرایط نماز واجبست لیکن کفایت نمیکند نماز جمعه در این
وقت از نماز ظهر مگر آنکه جمع شود امور چند که صحت نماز جمعه موقوفست
بر آن **اول** آنکه دو خطبه خوانده شود **دویم** آنکه بجماعت کرده شود
سیم جمعه دیگر نشود که میان دو جمعه کمتر از یکفرسخ باشد **چهارم**
آنکه مانعی از نماز مانند تقیه از برای امام یا عدد انعقاد جمعه یا مردم
نباشد که اگر باشد نماز باطلست **پنجم** حاضر بودن امام یا نایب
خاص لیکن این شرطست در وجوب عینی نه در وجوب تخییری و در
امثال این زمان وجوب نماز جمعه تخییری است و احوط جمع نمودن میان آن و
ظهر است باینکه هر دو را بنیت قربت بعمل بیاورد و واجبست پیش
داشتن دو خطبه بر نماز و واجبست طهارت در حال خواندن دو خطبه
از حدث و خبث در بدن و لباس و همچنین واجبست در لباس و مکان
خطبه آنچه واجبست در لباس و مکان نماز و آن گذشت و همچنین باقی
شرایط نماز غیر قبله و آنچه شرط نبودن آن ذکر میشود و از جمله شرایط
نیز داخل شدن زوالست که اگر هر دو خطبه را یا یکی از آن دو یا جزئی از
یکی را پیش از ظهر بخواند باطلست چه عمداً و چه سهواً مگر آنکه ممکن
نبوده باشد علم بهم رسانیدن بوقت و عمل بمظنه کرده باشد و در بین خطبه
ظاهر شود که ظهر نبوده است صحیح است آنچه خوانده است بنا بر احتمال

قوی و واجبست ایستادن در حال خواندن دو خطبه با قدرت بر آن و دو
و شرطست که امام و خطیب یکی باشد و همچنین مستقر و راست باشند
و التفات نکند با التفات فاحش در حال خواندن بدون ضرورت که
اگر مخالفت بکند نماز امام و نماز هر که از مامومین که مطلع شود بر
مخالفت باطل است و واجبست در هر یک از دو خطبه حمد نمودن
بر جناب احدیت بلفظ الحمد لله بنابر احوط و صلوات فرستادن بر
جناب رسالت پناهی بلفظ صلوات بنابر احوط و احوط علاوه نمودن
شهادت بر رسالت آن جنابست در خطبه اول هر چند ظاهر آنست که واجب
نیست و وعظ و وصیت نمودن بتقوی و لفظ معینی در آن معتبر نیست
و کفایت میکند مثل اتقوا الله و اطیعوه و واجبست خواندن سوره
کوچکی در خطبه اول بلکه در دو خطبه بنابر احوط و اگر سوره [illegible]
کفایت نمیکند و واجبست نشستن در میان دو خطبه نشستن
سبکی و بهتر آنست که بقدر خواندن سوره قل هو الله احد بنشیند
در خطبه دویم علاوه بر آنچه گذشت واجبست صلوات فرستادن
بر ائمه مسلمین صلوات الله علیهم اجمعین و طلب مغفرة و آمرزش از برای
مؤمنین و مؤمنات و حرامست بر امام تکلم کردن در اثناء خطبه و هم
چنین بر مامومین و واجبست بر ایشان گوش دادن بخطبه و بر امام بلند
خواندن بحیثیتی که عدد انعقاد جمعه بشنوند و حرامست در روز جمعه
بنابر وجوب عینی نه تخییری بیع و سفر بعد از اذان و پیش از نماز بلکه
بر تقدیر معامله نمودن اظهر صحت معامله است و کسیکه در نیابد
خطبه و رکعت اول را از جمعه از آن محسوبست اگر دریابد رکوع رکعت

دویم امام را یا در رکوع او را دریابد هر چند ذکر را درنیابد و اگر درنیابد
امام را هیچ یک از این دو صورت نیز نماز جمعه از آن محسوب نمیشود
و نماز ظهر و عصر بر آن واجبست و احوط اهتمام نمودن در رسیدن
بتکبیر رکوعست با امام **باب دویم در نماز عید رمضان و**
عید قربان و وقت آن ما بین طلوع آفتابست تا بزوال لیکن
مستحبست تاخیر نمودن آن تا بلند شدن آفتاب و سنتست زیادتر
تاخیر کردن نماز در عید رمضان از عید قربان بمقدار افطار کردن و بیرون
زکوة فطر و هر گاه وقت نماز گذشت و نکرد قضا ندارد و آن واجبست
و مشروطست بشرایط نماز یومیه و جمعه بلکه شرط بودن وجود
امام یا نایب خاص در اینجا ظاهر و بی اشکالست غیر خواندن دو
خطبه که در آن خلافست و اقوی وجوبست و آن دو رکعتست
چه آنکه شرایط وجوب حاصل باشد یا نباشد و چه بجماعت کرده
شود و چه بفرادی و کیفیت آن مثل نماز صبح است لیکن در رکعت
اول بعد از حمد و سوره پنج تکبیر میگوید و در رکعت دویم چهار
تکبیر غیر از تکبیرة الاحرام و تکبیر رکوع و بعد از هر تکبیری قنوت میخواند
که تمام نه قنوت میشود پنج در رکعت اول و چهار در رکعت دویم و
اظهر وجوب قنوتات و تکبیر آنست و سنتست خواندن سوره و الشمس
در رکعت اول و غاشیه در رکعت دویم چنانچه سنتست جهر نمودن
در قرائت آن از برای امام و منفرد و بهتر آنستکه در قنوت غیر این
دعائیکه وارد شده است بخصوص خوانده شود و آن با اختلاف در
اخبار وارد شده است و هر یک خوبست و اولی اینست اللّهم

اَهلَ الکِبرِیاءِ وَالعَظَمَةِ وَاَهلَ الجُودِ وَالجَبَرُوتِ وَاَهلَ العَفوِ وَالرَّحمَةِ
وَاَهلَ التَّقوی وَالمَغفِرَةِ اَسئَلُکَ بِحَقِّ هٰذَا الیَومِ الَّذی جَعَلتَهُ
لِلمُسلِمینَ عیداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ ذُخراً وَمَزیداً اَن تُصَلِّیَ
عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَن تُدخِلَنی فی کُلِّ خَیرٍ اَدخَلتَ فیهِ مُحَمَّداً
وَآلَ مُحَمَّدٍ وَاَن تُخرِجَنی مِن کُلِّ سوءٍ اَخرَجتَ مِنهُ مُحَمَّداً وَآلَ
مُحَمَّدٍ صَلَواتُکَ عَلَیهِ وَعَلَیهِم اَجمَعینَ اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسئَلُکَ خَیرَ
ما سَئَلَکَ بِهِ عِبادُکَ الصّالِحُونَ وَاَعُوذُ بِکَ مِمَّا استَعاذَ مِنهُ
عِبادُکَ الصّالِحُونَ و دو خطبه که در اینجا میباشد مثل جمعه است
مگر آنکه سزاوار است که امام ذکر کند در خطبهٔ عید رمضان آنچه متعلق
بزکوة فطر است از شرایط و قدر و وقت و در عید قربان آنچه متعلق
بقربانیست و محلّ دو خطبه در اینجا بعد از نماز است و واجب نیست
حاضر شدن در حال خطبه و گوش دادن بآن و با اختلال شرایط
مذکوره مثل زمان غیبت امام علیه السّلام واجب نیست نماز
بلکه سنّتست چه بجماعت و چه بفرادی و معتبر نیست در حال استحباب دور
بودن یک فرسخ در میان دو نماز هرچند احوط است اعتبار نمودن آن و
واجب نیست این نماز بر کسیکه واجب نیست بر آن جمعه ولیکن مستحب
است مثل مسافر و غلام و امثال ایشان غیر زنان و احوط ترک نمودن
ایشان است مگر پیران از ایشان و هرگاه عید در روز جمعه اتفاق
افتد مخیّر است کسیکه حاضر شد بنماز عید در حاضر شدن بنماز
جمعه هرچند منزل آن دور نباشد و احوط ترک ننمودنست خصوصاً
بر کسیکه نزدیک باشد و سنّتست که تکبیر بگوید در عید رمضان

بعد از چهار نماز که اوّل آن مغرب شب عید است و آخر آن نماز عید
در عید قربان بعد از پانزده نماز که اوّل آن نماز ظهر روز عید است
و آخر آن نماز صبح روز سیزدهم از برای کسیکه در منی باشد و بعد از
ده نماز از برای کسیکه در غیر منی باشد و احوط آنست که ترک نشود
و صورت آن در عید رمضان این است اَللهُ اَکبَرُ اَللهُ اَکبَرُ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ
وَاللهُ اَکبَرُ اَللهُ اَکبَرُ وَلِلّٰهِ الحَمدُ وَاللهُ اَکبَرُ عَلی ما هَدانا و در عید
قربان اولی آنست که آنچه ذکر شد بخواند بعلاوه اَللهُ اَکبَرُ عَلی ما
رَزَقَنا مِن بَهیمَةِ الاَنعامِ وَالحَمدُ لِلّٰهِ عَلی ما اَبلانا **باب ششم** در
نماز کسوف و خسوف و زلزله و باقی آیات واجب میشود نماز بر مرد و
زن و خنثی بگرفتن آفتاب و ماه چه تمام قرص بگیرد و چه بعض آن و
بلرزیدن زمین چه بنحوی باشد که باعث ترس بشود یا نه و بسبب
بادهای بسیار تند و سرخی و تاریکی شدید و رعد و برق غیر متعارف
و غیر اینها از امور دیگر ترساننده اغلب مردم باشد و آن دو رکعت
است در هر رکعت پنج رکوع و دو سجود است که تمام ده رکعت میشود
و در هر رکعت از آن واجبست خواندن تمام حمد اگر در هر یک رکعت
یک سوره تمام بخواند و همچنین در هر رکعت که سوره را تمام کند و در
رکعت اوّل و ششم از آن چه سوره را تمام کند چه نکند و مخیّر است میان
خواندن حمد و سوره تمام و میان خواندن حمد در رکعت اوّل و ششم
و تفریق نمودن هر یک از دو سوره را بر ده رکعت بلکه جایز است
تبعیض در پنج رکعت بیک سوره و در پنج رکعت دیگر پنج سوره خواندن
و همچنین جایز است جمع کردن در یکی از پنج رکعت میان خواندن تمام

عبارت خالی از اجمال نیست و مراد این است که در هر قیام که سوره را تمام نماید خواندن حمد در قیام بعد از آن واجب است
میرزا محمد تقی دام ظله العالی

سوره و خواندن بعض آن و لیکن نهایت احتیاط در آنست که در هر
رکعت پنج سوره تمام بخواند یا در هر پنج رکعت یک سوره تمام نماید
و وقت نماز کسوف و خسوف از اول گرفتن است تا ظاهر
شدن تمام قرص لیکن احوط آنست که مؤخر ندارد از وقت شروع
در ظاهر شدن و نماز زلزله و باقی امور ترساننده آسمانی تا آخر
عمر اداء است لیکن بعید نیست که واجب باشد فوراً و احوط
آنست که تأخیر نشود از وقتی که ممکن است نماز کردن و شرط است
در اداء نماز آیات علاوه بر آنچه شرط است در نماز یومیه مطلع
شدن بر آیت و همچنین شرط است وسعت داشتن وقت بقدر
اداء نماز بر وجه اخف و اقل در نماز کسوف و خسوف[1] و در زلزله شرط
نیست و واجبست قضاء نماز کسوف و خسوف با گرفتن تمام قرص
خواه ترک نموده باشد بعمد یا بسهو و خواه مطلع شده باشد بر آن
یا نشده باشد و هرگاه تمام قرص نگرفته باشد اگر علم بهم رساند بر آن
تا وقت آن بیرون رود قضاء آن نماز واجب نیست و اگر علم بهم
رساند در وقت واجب است قضاء آن چه ترک بر وجه عمد باشد
چه بر وجه سهو و اما باقی آیات پس واجبست اگر علم بهم رساند بر آن
در حال آیت بلکه احوط ترک نکردن آنست مطلقا خصوصاً در
زلزله لیکن در قضا بودن آن اشکال است و قول باداء بودن خالی
از قوت نیست و هرگاه حاصل شود آیتی در وقت نماز یومیه پس
باید داشت هر یک را که وقت آن تنگ است و اگر هر دو تنگ باشد
پیش بدارد نماز یومیه را و اگر وقت هر دو وسعت داشته باشد

[1] احوط فعل صلوة است اگرچه مشهور عدم وجوبست منه

مخیر است

مخیر است هر کدام را که خواهد مقدم بدارد و احوط پیش داشتن نماز یومیه است

باب چهارم در نماز نذر و واجب میشود بالتزام و از جمله آنست

نذر و شرط است در آن آنچه شرط است در یومیه مگر وقت بلا و آنچه
تعیین نماید از زمان یا مکان یا هیئتی که مشروع باشد مانند نماز
جعفر طیار و اگر نذر کند که نماز بکند و تقیید نکند بشئی از قیود
مذکوره واجب نمیشود در آن مکان معین و نه در زمان معین و اگر نذر کند
در یک رکعت دو رکوع یا یک سجده آن نذر باطل است و اگر تعیین رکعت ننماید
با طلاق نذر کند کفایت میکند دو رکعت بی اشکال و در یک رکعت
یا چهار رکعت متصل خلافست و احوط اکتفا بر دو رکعت است و
صحیح است نذر فریضه و نافله ولیکن واجب میشود هیئت و
عدد و وقت در نماز موقته و عهد و قسم مثل نذر است در احکام
مذکوره و از جمله اسباب التزام استیجار نماز است از برای میت
و آن جایز است و مثل آنست روزه و زیارت و تلاوت قرآن
و از جمله اسباب التزام آنستکه هرگاه فوت شود پدر و قرار گرفته
باشد در ذمه آن نمازی و ترک نموده باشد بسبب عذری واجب
بر ولی قضا نماید آن را و مراد بولی پسر بزرگ میت است باین معنی که
بزرگتر از او نباشد پس اگر دختر بزرگتر باشد واجب نیست بر او
قضا و شرط نیست حاضر بودن و بالغ بودن آن پسر در حین فوت
پدر پس اگر در حین فوت طفل باشد یا غایب باشد بعد از دو سال اخیر
میشود واجبست بر او قضا و اگر میت ولی نداشته باشد یا داشته باشد و از او نماز
ترک شده باشد بدون عذری یا بسبب مسامحه در اخذ مسائل چه مقصر باشد چه نباشد

[1] احوط آنست که قضا کند از میت مطلقا اگر ذکور اولی بمیراث از خویشان او آنچه بر ذمه اوست از نماز خودش میرزا ره

ان و وصیّت نکرده باشد واجب نیست بر ورثه بعمل آوردن و نه
استیجار نمودن انرا از ترکه بلکه مطلق عبادات بدنیه محضه را و اگر
وصیّت نماید بیرون کرده میشود از ثلث مال مگر انکه ورثه امضا
بدارند که بیرون کرده میشود از اصل ترکه و اگر ولی بمیرد پیش از کردن
قضاء واجب نیست بر ولی از قضا نمودن ان و نه بر باقی اولیای میّت و آل
و هرگاه در ذمّه میّت نماز استیجاری باشد واجب نیست بر پسر بزرگ
بعمل آوردن و اگر تبرّعًا از برای میّت شخصی قضا نماید انها را ساقط
میشود از ولی و جایز است از برای ولی استیجار نمودن غیر را بجهة نماز
خصوصًا هرگاه کردن نماز بر ولی مشکل باشد **مبحث چهارم** در
پاره از مهمّ از نمازهای سنّتی و در ان چند فصل است **فصل**
اوّل در نوافل مرتبه است سنّتست بر هر کس بالغ و عاقل و خالی از
حیض و نفاس باشد و قادر باشد بر یکی از دو طهارت اختیاری و اضطراری
در هر شبانه روزی در حضر سی و چهار رکعت نماز و اکتفا بحمد تنها
در انها میتوان کرد و توظیف انها باین نسبت است که بعد از زوال
افتاب هشت رکعت باید کرد و بعد از نماز ظهر هشت رکعت و بعد از
نماز مغرب چهار رکعت و بعد از نماز عشا دو رکعت و افضل در غیر این
دو رکعت ایستاده بجا آوردن است و در این دو خلافست و این دو
رکعت محسوب بیک رکعت است و اسم ان وتیره است و سیزده رکعت
نافله شب و صبح است که یازده رکعت ان از شب است و یازدهم ان یک
رکعتیست و نامیده میشود بوتر و دو رکعت بعد از ان نافله صبح است
و سنّتست در نماز شب در دو رکعت اوّل از ان در هر رکعتی سی دفعه

احوط بلکه اقوی انکه واجبست بر ولی قضاء هر نماز که از میّت فوت شده باشد هر چند بی عذر باشد
ض ره

خواندن سوره قل هو الله احد و در باقی از ان از سورهای طولانی مثل
انعام و کهف و انبیاء و حوامیم هرگاه وقت باشد و سنّتست خواندن
سوره بزرگتر را در رکعت اوّل و سوره کوچکتر را در رکعت دویم و
خواندن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب النّاس و قل هو الله
احد در شفع و وتر با قل هو الله را در هر سه رکعت و مناسبست در
قنوت وتر دعا نمودن چهل مؤمن چونکه از اسباب استجابت و دفع مکروه
و کثرت رزقست و امّا توظیف در ان بخصوص هر چند جمعی ذکر نموده اند
و لیکن این ضعیف مطّلع نشد بر ان امید هست که این عاصی را فراموش
نکنند چه در حیوة و چه در ممات و طفل بعضی و ممسوح و زنا محسوب
از عدد ندارند و در قنوت وتر هفتاد مرتبه استغفار مؤکّد است و
بگوید هذا مقام العائذ بك من النّار هفت دفعه و سنّتست در
حال استغفار دست چپ را بلند بکند و بدست راست بشمارد و
مداومت بر هفتاد استغفار در یکسال نیز سنّتست چنانچه گفتن صد
مرتبه استغفار افضل است از هفتاد و صورت استغفار این است
استغفر الله و اتوب الیه یا استغفر الله ربّی و اتوب الیه یا استغفر الله
لجمیع ظلمی و جرمی و اسرافی فی امری و اتوب الیه و سنّتست نیز در قنوت
مذکور سیصد دفعه العفو گفتن و ترتیب در میان دعا بر مؤمنین و
استغفار و العفو بنهج مذکور بهتر است و در سفر نوافل روز و نافله عشا نیز
ساقط میشود و نافله مغرب و نافله شب و صبح ساقط نمیشود لیکن سقوط
نوافل در وقتی است که قصر در ان سفر واجب معیّن باشد و امّا در
سفریکه نماز را در ان باید تمام کرد یا مخیّر است در میان قصر و اتمام

ساقط نیست و هم چنین باقی نوافل غیر مرتبه از موقته و غیر موقته ساقط نمیشود و اگر دیر بیدار شود در شب و وقت باقی نمانده باشد بقدر تمام نماز شب اکتفا کند بسه رکعت شفع و وتر و در روز جمعه سنتست چه از برای جمعه گذارد و چه غیر آن بیست رکعت نافله بعلاوه نمودن بر نافله هر روز چهار رکعت و افضل پیش داشتن تمام بیست رکعتست بر زوال و باین طریق کردن که شش رکعت از آن در صبح و شش رکعت از آن در بلند شدن آفتاب و شش بعد از آن در حوالی زوال و دو رکعت متصل بزوال بکند و جایز است جمیع را در یک مجلس کردن چه پیش از زوال چه بعد از زوال

فصل دویم در نماز تحیت مسجد سنتست کسیکه وارد میشود در مسجد دو رکعت نماز بگذارد و در آن هر سوره که خواهد بلکه هر گاه خواهد سوره نخواند و ظاهر آنست که کفایت بفریضه و نافله مخصوصی میشود از این نماز و کراهت عبور نمودن در مسجد باین نماز رفع میشود

فصل سیم در نماز جعفر طیار و آن سنت مؤکد است و فضیلت آن بسیار است و مستحب است در هر روز بکند اگر تواند و اگر نتواند در هر دو روز یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال و در حدیث صحیح است که آمرزیده میشود از برای تو آنچه در میان دو نماز است از گناه و آن چهار رکعت است بدو سلام و سنت است که در رکعت اول بعد از حمد سوره اذا زلزله بخوانند و در رکعت دویم و العادیات و در سیم اذا جاء نصر الله و در چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت بعد از قرائت پانزده مرتبه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و در

رکوع ده مرتبه و چون سر از رکوع بر میدارد ده مرتبه و در سجده اول ده مرتبه و بعد از سر برداشتن ده مرتبه و در سجده دویم و سر برداشتن از آن مثل سجده اول و در سه رکعت دیگر مثل این رکعت بکند و احوط ترک ننمودن ذکر رکوع و سجود است بلکه اظهر فرق نبودن میان نماز فریضه و این نماز است در این معنی و اذکار را بعد از ذکر رکوع و سجود بگوید و جایز است آنرا از نوافل رواتب و قضاء آنها قرار دهد و جایز است تسبیحات را بعد از فراغ از نماز بگوید هر گاه تعجیل داشته باشد و در نماز نتواند بگوید چنانچه هر گاه امر ضروری او روی دهد و دو رکعت از آنرا کرده باشد جایز است عقب آن کار برود و بعد از آن دو رکعت دیگر را بکند و سنتست در سجده آخر نماز بگوید یا من لبس العزّ و الوقار یا من تعطّف بالمجد و تکرّم به یا من لا ینبغی التسبیح الا له یا من احصی کل شیء علمه یا ذا النعمة و الطول یا ذا المنّ و الفضل یا ذا القدرة و الکرم اسئلک بمعاقد العزّ من عرشک و منتهی الرحمة من کتابک و باسمک الاعظم الاعلی و کلماتک التامات ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا یا ارحم الراحمین و حاجات خود را بجای کذا و کذا ذکر کند و بعضی ادعیه که سنتست بعد از آن خوانده شود و آن در کتب ادعیه مذکور است و عمل بآنچه در آنها است خوبست

فصل چهارم در نماز لیلة الدفن و آن دو رکعت است در رکعت اول بعد از حمد آیة الکرسی بخواند و در رکعت دویم اولی آنست که بعد از حمد ده مرتبه سورهٔ انا انزلناه بخواند و هر گاه سلام گفت بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان و اسم آن شخص را بجای فلان ذکر کند و آنچه متعارفست که چهل نفر کرده باشند نصی ندارد و فتوای احدی از اعلام ابن ضعیف

مطلع نشده و مع ذلک بدون قصد خصوصیت عیبی ندارد و هرگاه دفن نشود
چنانچه متعارفست بعتبات عرش درجات میبرند مناسب انست که بعد از
دفن نماز کرده شود **فصل پنجم** در نماز غفیله و ان دو رکعتست در
میان نماز مغرب و عشاء بعد از حمد در رکعت اول بخواند وَذَا النُّونِ
اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ اَنْ لَا
اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ
الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ و در دویم وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا
اِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ اِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ
فِي ظُلُمَاتِ الْاَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ اِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ و دو دست را بلند
کند و بگوید اَللّهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا اِلَّا اَنْتَ
اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا و بجای کذا و کذا
حوائج خود را ذکر نماید و بگوید اَللّهُمَّ اَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَالْقَادِرُ عَلَى طَلِبَتِي
تَعْلَمُ حَاجَتِي فَاَسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي
و سؤال نماید حاجت خود را و احوط انست که دو رکعت از نافله مغرب را باین وجه
بکند هر چند اظهر جواز انست علی حده و اگر ترک شد بعضی گفته اند قضا
کند و قبول از ایشان خوبست **فصل ششم** در نماز اول ماه مستحبست
در روز اول هر ماه دو رکعت نماز در رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو
الله احد بخواند سی مرتبه و در رکعت دویم بعد از حمد سی مرتبه سوره انا انزلناه
و تصدق کند با نچه میسر او سهل باشد و در حدیث است که میخرد باین عمل سلامتی
ماه را تمام و سنت است بعد از نماز بخواند بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَمَا مِنْ
دَابَّةٍ فِي الْاَرْضِ اِلَّا عَلَى اللهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ

جواز این عمل اشکال است حرره

فِي كِتَابٍ مُبِينٍ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَاِنْ يَمْسَسْكَ اللهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ
لَهُ اِلَّا هُوَ وَاِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ
عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَيَجْعَلُ اللهُ بَعْدَ عُسْرٍ
يُسْرًا مَا شَاءَ اللهُ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ وَاُفَوِّضُ
اَمْرِي اِلَى اللهِ اِنَّ اللهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ
مِنَ الظَّالِمِينَ رَبِّ اِنِّي لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا
وَاَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ و ظاهر انست که در تمام روز میتوان کرد این
نماز را **مبحث پنجم** در لواحق نماز و در ان چند بابست **باب**
اول در مبطلات نماز جایز نیست قطع نمودن نماز در حال اختیار و
جایز است با ترس بر ضرر مثل که هرگاه غلامی میکرد فرار نماید یا کشتن نماید کسی
اراده نماز گذار نماید و باطل میشود نماز بصادر شدن حدثی که باطل
سنت نماید وضوء یا غسل یا تیمم را هر چند فراموش کرده باشد که در نماز
یا بی اختیار صادر شده باشد و همچنین باطل میشود نماز بهر فعلیکه
محو کند صورت نماز را و از این بابست سکوت طویلی که محو کننده
صورت نماز باشد بلکه احوط ترک فعل کثیریست که محو نکند صورت
نماز را لیکن اگر ان سهوا واقع شود مبطل نیست چنانچه فعل قلیل یا سکوت
قلیل مبطل نیست و باطل میشود نیز نماز بخوردن و آشامیدن اگر
فعل کثیر شود و اگر نشود احوط ترکست و لیکن در بطلان بان اشکال است
و استثنا شده آشامیدن آب در نماز وتر بنحویست که در ارشاد ذکر
شده است و اگر در دهن قدری نبات یا مثل ان گذارد تا آنکه آب شود
و فرو رود باطل نمیشود نماز لیکن بطلان نماز بخوردن و آشامیدن در

صورتیکه مبطل است در حال عمد است و در حال فراموشی مبطل نیست چه
بسر حد کثرت برسد چه نرسد امّا اگر بحدّی برسد که محو کند صورت نماز را
باطل میشود نماز چه در عمد چه در سهو و هم چنین باطل میشود نماز بتکلّم کردن
در حال عمد یا ندانستن مسئله بدو حرف و بیشتر چه مهمل و چه غیر مهمل و
بیک حرفی که از ان معنی فهمیده شود از کلماتیکه قران و دعا و ذکر نباشد
امّا اگر تکلّم بنود بر وجه نسیان باطل نمیشود بان نماز ولیکن واجبست
بر ان سجدهٔ سهو و حکم انین که ناله کردن باشد و تاوّه که آه کشیدن باشد
حکم کلام است هر گاه تولّد حرفان از هر یک بشود و هر گاه آه کشیدن از ترس
خدا باشد دور نیست جایز بودن ان و هم چنین باطل میشود نماز بخنده
کردن بطریق قهقهه عمداً و اگر سهواً باشد یا تبسّم بکند باطل نمیشود و اگر
تعجب کند از چیزی و بی اختیار از و قهقهه صادر شود نماز او باطل میشود
و هم چنین باطل میشود نماز بگریه کردن از برای میّت و امور دنیوی مثل
تلف شدن مال و اگر از ترس خدا باشد از افضل اعمال در نماز است و هم
چنین باطل میکند نماز را پشت کردن بقبله بعمد[1] بلکه التفات نمودن
بجمیع بدن از قبله هر چند استدبار بعمل نیاید و روی از قبله گردانیدن هم که
باستدبار برسد[2] و باقی مبطلات گذشت و اگر سلام کند کسی در نماز واجب
است فوراً جواب گفتن چه بالغ باشد سلام کننده چه ممیّز چه مذکر چه مونث
و واجبست شنوانیدن جواب را تحقیقاً یا تقدیراً اگر مانعی از رسانیدن
باشد مثل انکه کر باشد سلام کننده یا غوغائی باشد که نشنود سلام کننده
جواب را هر گاه بنحو متعارف جواب بگویند و واجبست که جواب در نماز
بمثل انچه سلام میکند بوده باشد[3] پس نگوید در جواب سلام علیکم

علیکم/

[1] بلکه مطلقاً بنا بر احوط اگر نبوده باشد اقوی محمّد تقی دام ظلّه العالی
[2] احوط الحاق التفات فاحش است باستدبار هر چند بان حد نرسد مرتضی
[3] اگر بصیغهٔ معروفه باشد میرزا ره

علیکم السّلام **باب دوم** در احکام شکّ و سهو و در ان چهار فصل است
فصل اوّل در احکام سهو نماز باطل میشود اگر کسی در نماز یکرکعت یا
بیشتر زیاد کند خواه عمداً باشد یا سهواً چه بقدر تشهّد نه نشسته باشد
یا نشسته باشد و اگر بخاطرش بیاید زیاد کردن یکرکعت پیش از رکوع بنشیند
و تشهّد بخواند و سلام بگوید[1] و اگر یکرکعت یا بیشتر ترک کند از نماز سهواً
واجبست که تمام کند نماز را هر گاه پیش از بجای آوردن چیزیکه منافی
نماز است بوده باشد و هم چنین است هر گاه بخاطرش بیاید بعد از بجای
آوردن چیزیکه منافی نماز است ولیکن انچیز از جملهٔ منافیاتی باشد که
کردن ان سهواً مبطل نماز نباشد و امّا اگر از جملهٔ منافیاتی باشد که سهواً
نیز مبطل نماز باشد مثل حدث نماز باطل است **فصل دوّم** در سجود
سهو واجبست دو سجدهٔ سهو بر کسیکه در نماز تکلّم کرده باشد بر وجه
سهو یا گمان بهم رسانیدن به بیرون رفتن از نماز یا ترک کرده باشد یک
سجده را یا تشهّد اوّل را تا برکوع رفته باشد یا دوّم را بلکه مطلقا هم چنانکه
گذشت یا سلام گفته باشد در غیر موضع سلام از روی فراموشی یا شک
کرده باشد در میان چهار و پنج در حال نشستن و واجب نیست در غیر
از اینها ولیکن احوط[2] انست که بجهت هر زیادتی و کمی که مبطل نماز نباشد
و از برای خصوص ایستادن بجای نشستن و نشستن بجای ایستادن دو
سجدهٔ سهو بجای آورند و اگر در اسباب سجود سهو امام و ماموم هر دو
شریک باشند هر دو سجده را بعمل آورند و اگر سبب سجده از امام یا ماموم
صادر شده سجده مخصوص اوست و بر دیگری نیست و محلّ سجدهٔ سهو
بعد از سلام و پیش از کلام است و صورت دو سجدهٔ سهو انست که

[1] و دو سجدهٔ سهو از برای قیام زیاد بلکه دو سجدهٔ دیگر از برای زیادتی تسبیح اگر شروع بان کرده بجا آورد ض
[2] این احتیاط ترک نشود مرزه

نیت کند که دو سجده میکنم از برای انچه بعمل اورده ام از زیادتی و کمی در نماز
بران نحو که واقع شده است قربة الی الله واحوط انستکه زیاده نماید قصد
وجوب را بانچه ذکر شد در مواضعیکه سجده در ان واجبست پس از ان
بسجده رود پس سر بردارد مثل سجدهٔ نماز و باز بسجده رود و سر بردارد
و تشهد بخواند تشهد خفیفی باینکه شهادتین و صلوات بعمل اورد
مثل انکه بگوید اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا الله وَاَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ الله
اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّد و تخفیف تشهد احوط است بلکه دور
نیست که معتبر است[1] پس سلام بگوید بصیغهٔ السّلام علیکم[2] یا جمع میان
این صیغه نماید با السّلام علینا و علی عباد الله الصّالحین بترتیبی که در
در نماز یا بعکس و احوط انستکه بجای اورد در اینجا انچه را که در سجدهٔ
نماز بجا میاورد و ترک کند انچه را که در انجا ترک میکرد و تفاوت
نگذارد درمیان سجدهٔ نماز و این سجده مگر در ذکر سجود پس در اینجا بگوید
بِسمِ الله وَبِالله وَصَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّد یا بگوید بِسمِ اللهِ وَبِاللهِ اَلسَّلامُ
عَلَیکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُه[3] یا بگوید بِسمِ اللهِ وَبِاللهِ اَللّهُمَّ
صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و واجبست فوراً بجا اورد سجده را و اگر تاخیر
کند یا ترک نماید نماز او باطل نمیشود و بر تقدیر تاخیر احوط ترک نکردن
انست هرچند فاصله درمیان سلام نماز و ان وقت بسیار باشد و اگر
فراموش نماید هر وقت که بخاطرش بیاید بجای اورد و اگر چند سبب از
برای سجدهٔ سهو بهم رسد واجبست ازبرای هر سببی دو سجده کند و اولی
ترتیب در انست بملاحظهٔ ترتیب در اسباب **فصل سیم** در احکام
شک است اگر شخص علم دارد باجزاء نماز از افعال و رکعات اعتبار بر

[1] احوط بلکه اقوی تشهد نمازیست که در نماز خوانده میشود ض ره

[2] احوط اضافه و رحمة الله و برکاته است ض ره

[3] احوط تعیین همین است میرزا محمد تقی دام ظله العالی

علمست

علمست و اگر علم ندارد و مظنه دارد مظنه کفایت میکند چه در افعال
و چه در رکعات و اگر مظنه مختلف شود اعتبار بظن اخر است و اگر شک
کند چه در افعال و چه در رکعات واجبست تحصیل اعتقاد بیک طرف هر
چند بمظنه باشد بتفکر نمودن و اهتمام کردن بامکان پس اگر یکطرف معلوم
یا مظنون شود بران قرار دهد امر را و اگر شک کند که ایا ظن است یا شک
در حکم شک است[1] و اگر شک قرار بگیرد در چیزی اگر در افعال باشد بنحوی
که در ابواب سابقه گذشت و اگر در رکعات باشد خالی نیست از انکه یا در
نماز سنتست یا در نماز واجب اگر در نماز سنت باشد مخیر است درمیان
بنا گذاشتن بر کمتر و بیشتر اگر بنا گذاشتن بر بیشتر در نماز زیادتی بهم نرسد
مثل انکه اگر شک درمیان یک و دو نماید میخواهد بنا را بر یک گذارد و
میخواهد بنا را بر دو گذارد و لیکن افضل انست که بنا را بر کمتر گذارد و در
صورت شک در نماز سنت سجدهٔ سهو و نماز احتیاط ندارد و اما اگر
شک در عدد رکعات نماز واجب واقع شود پس هر شکی که در عدد نماز دو
رکعتی مثل نماز صبح و ظهر در سفر و کسوف و عیدین واقع شود مبطل
نماز است و همچنین است حکم اگر شک در عدد نماز سه رکعتی باشد
یا شک درمیان رکعت اول از چهار رکعتی یا باقی رکعات واقع شود
یا انکه نداند که چند رکعت نماز کرده است یا شک کند درمیان شش و
زیاده بران الی غیر النهایه و اگر شک کند در رکعتی که در ان میباشد
ایا ان رکعت اخر ظهر است یا اول عصر یا شک کند که سیم مغربست یا
اول عشا بنا گذارد بر انکه از ظهر است در اول و از مغربست در دوم[2]
و فرق نیست در حکم مذکور میان انکه شک در نماز حضری باشد یا نماز

[1] بنا بر احتیاط میرزا محمد تقی دام ظله العالی

[2] اگر مسبوق بمظنه نباشد و با مسبوق بظن مراعات مقتضای احتیاط نماید میرزا محمد تقی دام ظله العالی

سفری و اما شک در میان دو و غیر دو از سه و چهار اگر در حال قیام یا رکوع یا بعد
از رکوع و پیش از سجود و یا در اثناء سجدهٔ اول یا میان دو سجده یا پیش از ذکر
واجب از سجدهٔ دویم باشد نماز باطل است و هم چنین اگر پیش از سر برداشتن
و بعد از ذکر واجب باشد و اگر شک در حال برداشتن سر از سجدهٔ دویم یا
بعد از ان باشد بتفصیل ذکر میشود و اگر شک در میان دو و پنج و بیشتر باشد
نماز باطل است و احوط اتمام و اعاده است و هم چنین مبطل نماز است
شک در میان دو و سه و پنج یا دو و شش یا سه و شش و نحو اینها از انچه مردد
میان زاید بر پنج و کمتر از ان شود و شک در نماز چهار رکعتی نیز مبطل است
مگر در هشت صورت **اول** شک میان دو و سه بعد از برداشتن سر از سجدهٔ
دویم در اینصورت بنا را بر سه بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت
نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و احوط کردن یک رکعت
ایستاده است و احوط از ان اعادهٔ نماز است نیز بعد از کردن نماز احتیاط
دویم شک میان سه و چهار در کل حالی که باشد در اینصورت بنا را بر چهار
گذارد و نماز را تمام کند و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجای آورد
و احوط در اینجا بجای آوردن دو رکعت نشسته است **سیم** شک میان
دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجدهٔ اخیره در اینصورت نیز بنا را بر چهار
گذارد و بعد از تمام کردن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد **چهارم**
شک میان دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دویم در اینصورت
نیز بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و بعد از ان دو رکعت نماز احتیاط
ایستاده بجا آورد و دو رکعت نشسته بدو سلام و احوط بلکه اظهر
پیش داشتن دو رکعت ایستاده است بر دو رکعت نشسته **پنجم**

احوط اجراء حکم بعد از رفع رأس از سجده اعادهٔ نماز است ض ره

شک میان چهار و پنج اگر بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دویم باشد بنا را بر
چهار گذارد و تشهد بخواند و سلام بگوید و بعد از سلام دو سجدهٔ سهو
بجای آورد و اگر در حال قیام باشد قیام را بر هم زند و بنشیند و بنا را بر
چهار گذارد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بعد از تمام
کردن نماز بجای آورد و دو سجدهٔ سهو از برای قیام احتیاطاً بجای آورد و فرق
نیست در میان انکه شک در حال قیام باشد یا پیش از استقرار قیام یا در اثناء
قرائت باشد یا پیش از شروع در قرائت یا بعد از تمام ان و پیش از رکوع
و در جمیع صور و در اینصورت احوط انست که بعد از نماز احتیاط نماز را
اعاده کند و اگر شک در اثنای رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از سجود
یا در سجدهٔ اول یا میان دو سجده یا پیش از سر برداشتن از سجدهٔ دویم و
بعد از اتمام ذکر سجود ظاهر صحت نماز و لزوم اتمام انست و لیکن بعد از
فراغ احتیاط نماید باعاده نمودن نماز و نمیتواند ترک این احتیاط نکند
ششم شک میان سه و پنج در حال قیام باید بنشیند پس شک مذکور
بر میگردد بشک در میان دو و چهار و حکم ان مذکور شد و دو سجدهٔ
سهو احتیاطاً بعمل آورد **هفتم** شک میان سه و چهار و پنج در حال قیام
بنشیند پس حکم ان حکم شک میان دو و سه و چهار خواهد شد و حکم
ان گذشت و دو سجدهٔ سهو احتیاطاً بکند **هشتم** شک میان پنج و شش
در حال قیام بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و دو سجدهٔ سهو بکند
یکی از برای انکه این شک در میان چهار و پنج است و گذشت که در ان سجدهٔ سهو
هست و یکی دیگر احتیاطاً بجهت زیادتی قیام و در غیر این صورت اول و اول
صورت از دو صورت پنجم نماز را تمام کند و اعاده نماید اینها هم در وقتیکه

و اگر داخل تسبیح شده دو سجدهٔ سهو از برای ان نیز بکند ض ره

بطلان نماز در اینصورت خالی از قوة نیست ض ره

مگر در صورت اخیره لیکن ترک احتیاط ننماید میرزا /۱۲

شکّ در بین نماز باشد و امّا اگر شکّ بعد از نماز باشد اعتبار ندارد و اگر کثیر
الشّک باشد شکّ او در بین نماز نیز اعتبار ندارد چه شکّ در عدد
رکعات باشد یا در افعال آنها و چه شکّ در دو رکعت اوّل باشد یا در دو
رکعت آخر بلکه بنا را بر کردن آن فعل که شکّ در آن نموده است میگذارد مگر در
صورتیکه کردن آن فعل مبطل نماز باشد پس در آنصورت بنا را بر نکردن
آن فعل و صحّت نماز گذارد و همچنین شکّ هر یک از امام و مأموم اعتبار
ندارد با ضبط و حفظ دیگری خواه بر وجه علم باشد و خواه بر وجه ظنّ بلکه
هر یک رجوع نمایند بدیگری و عمل بمقتضای آن کنند و کیفیّت اطّلاع هر یک
از حال دیگری باشاره و قراین و آیات مناسبت حال و ذکر مثل آنکه
سه سبحان الله از برای اعلام بر سر هر رکعت بخوانند پس اگر امام یا مأموم علم
دارد کفایت میکند از برای دیگری و همچنین اگر مظنّه دارد و اشکال
در اینصورت وقتی است که آقول آنکه مظنّه دارد از امام یا مأموم
مظنّه از برای دیگری هم نرسد الّا متبع خواهد بود مظنّه خود بی اشکال و
مثل آنست هرگاه امام یا مأموم یقین داشته باشد بر چیزی و دیگری
گمان داشته باشد بر چیز دیگر و گمان او مبدّل شود بگمان بهم رسانیدن
بر آنچه یقین دارد دیگری بر آن و اگر هر یک یقین بر چیزی داشته باشد
یا گمان بر چیزی رجوع باعتقاد خود بکنند و اگر شک نمایند هر دو پس اگر
شکّ هر دو متّحد باشد لازم است هر دو را عمل نمودن بمقتضای آن بنحویکه
گذشت و اگر شکّ ایشان مختلف باشد و ممکن باشد رجوع هر یک بضبط
دیگری رجوع کند باو مثل آنکه یکی شکّ کند در میان دو و سه و دیگری
در میان سه و چهار بنا را بر سه گذارند بجهة آنکه اوّل مطمئن است که از سه

بیشتر نیست و دویم مطمئن است که از سه کمتر نیست پس معیّن شد سه و اگر
شکّ مختلف باشد و رجوع هیچیک بدیگری ممکن نباشد مثل آنکه یکی شکّ
میان دو و سه و دیگری در میان چهار و پنج نماید پس اوّل اطمینان دارد که از
سه بیشتر نیست و دویم اطمینان دارد که از چهار کمتر نیست مأموم قصد
انفراد نماید و هر یک عمل نماید بمقتضای شکّ خود و اگر همه مأمومین متّفق
نباشند و در میان ایشان نیز اختلاف باشد اگر از برای بعضی بقول بعض
دیگر مظنّه حاصل شود عمل کند بظنّ خود و اگر مظنّه حاصل نشود قول
بعض مأمومین از برای بعض دیگر حجّت نیست هر چند بسیار باشند و
همچنین از برای امام **فصل چهارم** در احکام نماز احتیاط و آن واجبست
و کیفیّت آن چنانست که نیّت کند دو رکعت نماز میکنم بجهة احتیاط از
آنچه احتمال دارد که کم شده باشد از نماز قربة الی الله و شرط نیست در نیّت
مذکور تلفّظ کردن مثل غیر آن از نیّتها و همچنین شرط نیست قصد وجوب
و لکن احوط عدم ترک است پس بعد از نیّت تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز
پس قرائت سورهٔ حمد کند بدون سوره و اخفات نماید در آن و رکوع و
سجود بکند و برخیزد و یک رکعت دیگر بنحو مذکور بکند و تشهّد بخواند و
سلام بگوید و اگر دو رکعت نشسته باشد بنحو یکه ذکر شد بکرا آنکه در اینجا
نشسته نماز را بجای آورد مثل نماز نافله نشسته و اگر یک رکعت ایستاده باشد
تشهّد و سلام را متّصل بآن نماید و کیفیّت یک رکعت بنحویستکه در دو رکعت ایستاده
ذکر شد و در نماز احتیاط اذان و اقامه و قنوت نیست و معتبر است در آن
احکام نماز از شرایط و موانع و واجبست بجا آوردن آن را بعد از نماز و پیش
از واقع شدن منافی نماز و اگر ترک نماید نماز احتیاط را و نماز فریضه را

بلکه
در اینجا تلفّظ بجا
نیست اگر چه در
غیر اینجا جایز است
ض ره
منه
در بسمله علی
الاحوط
ض ره

اگر شک در آن نموده اعاده کند کفایت نخواهد نمود و اگر بفهمد پیش از نماز
احتیاط حاجت نبودن بآن را نکند نماز احتیاط را و نماز او صحیح است و هم چنین
اگر بعد از فراغ بفهمد حاجت نبودن بآن را و اگر فهمید کم بودن نماز را
پیش از نماز احتیاط ناتمام را تمام کند اگر مبطلی که عمداً و سهواً مبطل باشد
بعمل نیاورده باشد هر چند منافی عمدی بعمل آورده باشد[1] و اگر چیزیکه مبطل باشد
عمداً و سهواً بجای آورد نماز باطلست و اگر بفهمد بعد از کردن نماز احتیاط کم
بودن فریضه را نماز او صحیح است چه نماز احتیاط موافق باشد با آنچه ترک
نموده است در فریضه یا مخالف باشد در عدد و ترک قیام و اگر بفهمد کم
بودن نماز را بعد از تمام کردن نماز احتیاط ولیکن اصل احتیاط موافق اتفاق
نیفتاده باشد مثل آنکه دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته کرد و فهمید
که یکرکعت کم بوده است احوط اعاده است هر چند قول بصحت بی وجه نیست
و احوط اعاده است در جمیع صور با علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط یا در
بین آن و اگر عمل باحتیاط نمود و شک کرد که آیا موافق بود یا مخالف
نماز او صحیح است باب در نماز قضا واجبست قضا بر کسیکه
مرتد شود و در حال ارتداد وقت یکفریضه و بیشتر برو بگذرد یا کسیکه
ترک نماید نماز واجب را با جمع بودن شرایط آن یا اخلال بآن نماید بجهت
خواب یا فراموشی[2] یا نیافتن آب خاک از جهت طهارت یا مست شده
بچیزیکه از جانب خود باشد چه دانسته باشد که آن مسکر است چه ندانسته
باشد مگر نماز جمعه و عید رمضان و قربان چنانچه گذشت و اما آنچه از نماز
واقع شده باشد در ایام مخالفت از حق از کسانیکه از اهل قبله باشند
هر چند حکم بکفر باشند مثل غالی یا نباشند مثل سنی و آنچه فوت شده

باشد

[1] اظهر کفایت است اگر اعاده بعد از سقوط تکلیف نماز احتیاط بوده باشد میرزا محمد تقی دام ظله العالی

[2] یا غفلت از حال و اما با التفات پس احوط اتمام و اعاده است میرزا محمد تقی دام ظله العالی

باشد از نماز در حال طفولیت یا دیوانگی یا بیهوشی یا کفر اصلی یا حیض یا
نفاس اگر این امور در تمام وقت باشد واجب نیست قضا و اگر در تمام
وقت نباشد بلکه در یابد مقدار نماز را در وقت چه در اول و چه
در آخر واجبست قضاء آن نیز و اگر مقدار یکرکعت از آخر وقت را در یابد
بدون عذری از این اعذار واجبست نماز و اداء خواهد بود و اگر ترک
نمود قضاء آن واجبست و واجبست در قضا ترتیب بنحوی که فوت شده است
در قضاء نمازهای یومیه اگر بداند ترتیب را و اگر نداند واجب نیست ترتیب
ولیکن احوطست[1] و واجب نیست پیش بجا آوردن نماز قضا را بر اداء بلکه
میتواند اداء را پیش بدارد بر قضا ولیکن احوط پیش داشتن قضاء است
و تاخیر نمودن اداء تا آخر وقت باینکه مقدار اداء نماز حاضر از وقت
بماند خصوصاً هرگاه آنچه در ذمه او است یک نماز باشد خصوصاً هرگاه
نماز روزی باشد که در او است بلکه مطلق نماز از روز چه یک باشد چه
بیشتر و معتبر در اتمام و قصر حال فوت است پس اگر نماز قصر فوت شود
باید قضاء نمود بقصر هر چند در حضر باشد و اگر در حضر فوت شود
قضا کند تمام هر چند در سفر مباح یا راجح باشد و اگر کسی در اول وقت
مسافر باشد و در آخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر باشد و در آخر
وقت مسافر اعتبار بحال فوت نماز است پس اگر در آخر وقت مسافر باشد
قضاء کند قصر را و اگر حاضر باشد قضا کند تمام را و اگر کسی را فوت شود در
حضر یک نماز از پنج نماز و نداند کدام است قضا کند یک نماز صبح و یک نماز
مغرب و یک چهار رکعتی که قصد کند باینکه چهار رکعت نماز میکنم قضاء
آنچه در ذمه من هست قربة الی الله و مخیر است در جهر و اخفات در چهار

[1] رجوع بغیر نماید میرزا

رکعتی و اگر در سفر باشد اکتفا نماید بیک نماز مغرب و یک نماز دو رکعتی
بقصد انچه در ذمهٔ اوست لیکن احوط در اینحال انستکه چهار نماز دو
رکعتی نماید با یک سه رکعتی **باب چهارم در نماز جماعت** بدانکه
سنت است جماعت در جمیع نمازهای واجبی یومیه و غیر یومیه و مؤکدا ست
در یومیه و واجب نیست هیچ نماز برا بجماعت کردن مگر نماز جمعه و عید رمضان
و قربان را با اجتماع شرایط و مگر بر کسیکه حمد و سورهٔ او درست نباشد و مقصر
باشد در درست نمودن ان پس اگر ممکن باشد او را درست نمودن حمد و
سوره در وقت هریک از فرادی بطریق صحیح یا بجماعت کفایت میشود و اگر در
وقت ممکن نشود او را درست کردن بجهة تنگ بودن وقت و ماندن معتبر است
بر او حاضر شدن در جماعت و اگر ممکن نباشد درست نمودن هیچ وجه واجب
نیست بر او جماعت ولیکن احوط حاضر شدنست و جایز نیست جماعت در
هیچیک از نمازهای سنتی مگر در نماز استسقا و عید رمضان و قربان هرگاه
شرایط وجوب جمع نشود و سنت مؤکد است داخل شدن در نماز جماعت
سنی ولیکن حمد و سوره را خود بخواند باخفات و اگر قدرت هم نرساند
بر سوره خواندن اکتفا نماید بحمد و اگر قدرت بران نیز هم نرساند ساقط است
ولیکن احوط اتمام و اعاده است و جهر از ان ساقط است در نماز جهری و
در نماز اخفاتی اگر نتواند بنحوی که در ان معتبر است خواندن بخواند هرچند
مثل حدیث نفس باشد و اگر از قرائت فارغ شود پیش از امام تسبیح یا
تهلیل یا تحمید یا هرچه در ان ثناء و تمجید بر خدا باشد بگوید تا امام فارغ
شود و تقیه بکند در باقی امور و اقل عددی که جماعت بان منعقد میشود دو
نفر است یکی امام و دیگری ماموم چه هر دو مرد باشند چه هر دو زن چه انکه

ماموم

[۱] احوط خواندن تمام حمد یا تتمهٔ انست در رکوع اگر ممکن شود میرزا محمد تقی دام ظله العالی

[۲] احوط بلکه اقوی عدم اکتفا بنماز جماعت تقیه است در غیر حال اضطرار ض ره

ماموم زن باشد یا صبی غیر بالغ ولیکن احوط و اولی اکتفا نکردن بطفل است
و شرط است در جماعت بالغ بودن امام و عقل او اشتر و سالم بودن از
جذام و برص و حد شرعی بعد از توبه و اعرابی بودن از برای غیر امثال خودشان
و احوط ترکست مطلقا و همچنین شرطست در امام ایمان و طهارت مولد و
عدالت و مذکر بودن اگر در میان مامومین مذکر باشد یا جمیع مذکر باشند
بلکه احوط مذکر بودن امام است هرچند تمام مامومین زن باشند و همچنین
شرطست در امام که نشسته نباشد هرگاه مامومین ایستاده باشند و همچنین
است حکم هرگاه امام نتواند تمام قرائت واجب را یا بعض انرا یا بعضی از حروف را
بدل ببعضی نماید و ماموم سالم باشد از ان و هم چنین است حکم در امامیکه
لحن در قرائت مینماید و شرط است که نبوده باشد در میان امام و ماموم
حایلی که منع نماید دیدن امام را مگر انکه ماموم زن باشد و امام مرد و همچنین
شرطست که نبوده باشد ماموم دور از امام یا از صفی که در پیش روی او میباشد
انقدر که از او دوری بسیار میباشد بلکه همین قدر که بگویند پشت سر امام ایستاده
است کفایت میکند ولیکن احوط دور نبودن ماموم است از امام بیش از یک
گام برداشتن و هرگاه یکنفر فاصله در صف پیش باشد یا قلیلی بیشتر ضرر
ندارد چنانچه هرگاه در صف اخیر فاصله بسیار میان هر یک از اهل ان باشد
ضرر ندارد و اما در صفها میان احوط ترکست هرچند اظهر انست که ضرر
ندارد مادامیکه دوری ان برقدر معتبر نباشد و هم چنین شرط است در
جماعت که جای ایستادن امام بلندتر از ایستادن ماموم نباشد بقدر معتد به
اگر زمین سراشیب نباشد و اما اگر سراشیب باشد ضرر ندارد و اما اگر
امام پائین و ماموم در بلندی باشد ضرر ندارد چه در سراشیب و چه در غیر

[۱] بنا بر احتیاط در اربعه اخیره میرزا محمد تقی دام ظله العالی

[۲] این احتیاط ترک نشود میرزا محمد تقی دام ظله العالی

[۳] این احتیاط را لازم نباید کرد ض ره

[۴] یعنی مسجد ماموم از موقف امام ض ره

[۵] تا اتصال صفوف متاخره بوجه معتبر ضرر فاصله در صفها میان معلوم نیست میرزا ره

[۶] مگر انکه بسیار سراشیب باشد ض ره

و اما اما اشرع... ی جای ایستادن امام است

سواء باشد چه کم و چه زیاد و هم چنین شرطست یکی بودن امام و اینکه ماموم
قصد اقتداء نماید و تعیین امام بکند پس اگر قصد نماید امامی را و بعد
معلوم شود که امام دیگر بوده است نماز او باطل است چه عادل بداند
او را یا نه و اگر اقتداء با امام حاضر نماید چنین داند که شخصی است و بعد معلوم
شود که شخص دیگر بوده است احوط نیز اعاده است و همچنین شرطست که ماموم
پیش از امام نایستد و جایز است پهلوی یکدیگر ایستادن چه ماموم مرد باشد چه
زن چه صغیر باشد چه کبیر و هم چنین شرطست موافق بودن نماز امام با ماموم
در هیئت و کیفیت پس جایز نیست اقتدا کردن در یومیه بنماز میت یا بنماز
عیدین یا آیات یا اقتدا کردن در نماز عیدین یا میت یا آیات بنماز یومیه اما موافق
بودن در عدد رکعات واجب نیست و همچنین واجب نیست موافق بودن در نوع
و صنف پس جایز است اقتدا کردن فریضه کذا بنافله کذا مثل کسیکه نماز نکرده
باشد بکسیکه نماز کرده باشد و نافله کذا بفریضه کذا مثل اقتدا نمودن طفل
بالغ و کسیکه نماز کرده باشد بکسیکه نماز نکرده باشد و نافله کذا بنافله کذا
مثل اقتداء در نماز عیدین با جمع نبودن شرایط و در نماز استسقاء و واجبست
متابعت کردن ماموم امام را در افعال باینکه پیش از امام هیچ فعلی را بجا نیاورد
بلکه احوط موخر بودن ماموم است از امام در افعال و اما اقوال پس تکبیرة الاحرام
را باید بعد از امام بگوید و در غیر آن واجب نیست بنا بر مشهور ولیکن احوط متابعت
است و اگر امام بعد از تکبیرة الاحرام تکبیرة الاحرام دیگر بگوید ماموم بتکبیرة
الاحرام اول داخل نماز شده باشد عدول نماید بفرادی و اگر ماموم سر بردارد از رکوع
یا سجود یا برود برکوع یا سجود پیش از امام سهوا یا خطا برگردد و با امام ملحق شود اگر امام
باو نرسد و اگر بمجرد اطلاع امام رسید برو چیزی نیست و نماز او صحیح است و اگر

۱ احوط ترک جماعتست در علو مفرط میرزا محمد تقی دام ظله العالی

۲ حکم باعاده بر تقدیر عدم اخلال بوظایف منفرد باعتبار جماعت مبنی بر احتیاط است میرزا محمد تقی دام ظله العالی

۳ بلکه موخر باشد هر چند باندکی حسن ره

۴ گذشت که در زن تاخر از مرد است ... بدن حسن ره

۵ این احتیاط ترک نشود میرزا محمد تقی ...

۶ و همچنین ... نیت انفراد کند حسن ره

۷ رعایت این احتیاط ... امام ... بلکه ... مطلوبست ترک نشود میرزا ره

۸ احوط در صورت برداشتن از رکوع ... بعد سجود بمتابعت

برنگردد عمدا احوط اعاده نماز است و درک جماعت و فضیلت آن میکند کسیکه
امام را پیش از رکوع درک کند پس تکبیرة الاحرام بگوید و آن رکعت را از نماز خود
محسوب کند و همچنین اگر رکوع امام را دریابد جماعت و فضیلت آن را دریافته است
بلکه اگر درک نماید امام را در رکوع بعد از آنکه ذکر را گفته است درک نموده است
نماز جماعت را و در جمیع صور دو تکبیر بگوید اول را واجب بقصد تکبیرة الاحرام
و دوم را سنت بقصد تکبیر رکوع و اگر بترسد که برکوع نرسد تکبیرة الاحرام را بگوید
و تکبیر رکوع را ترک کند و اگر امام را بیابد در رکوع و بترسد که اگر بصف برسد امام
سر از رکوع بردارد در آنمکانیکه هست تکبیرة الاحرام بگوید و برکوع رود و ملحق شود
بصف در حال رکوع یا بعد از رکوع و بهتر آنست که گام برندارد بلکه پای خود را بکشد
هر چند لازم نیست و جایز است در حال حرکت مشغول ذکر باشد لیکن احوط آنستکه
حرکت نکند در حال ذکر و اگر ماموم در اول نماز حاضر نشود و بعد از داخل شدن امام در
نماز حاضر شد پس در هر رکعت که ملحق با امام شده آنرا اول نماز قرار دهد و تمام کند
باقی را بعد از آنکه امام سلام گوید و واجبست قرائت کند ماموم در دو رکعت اول اگر
با دو رکعت آخر امام باشد و اگر نتواند حمد و سوره را بخواند اکتفا نماید بحمد و اگر خواندن حمد
نیز منافی با متابعت باشد باینکه اگر بخواند حمد متابعت از میان برود مثل اینکه برکوع امام
درک نمیکند تمام ننماید آنرا و متابعت نماید امام را لیکن احوط اعاده کردن آن
نماز است بعد از تمام کردن آن و اگر قرائت را فراموش نماید وقتی متذکر شود که امام در رکوع
داخل شده باشد یا داخل نشده باشد لیکن خواندن حمد منافی متابعت باشد ساقطست
حمد از آن و مشروع بودن بعض حمد ثابت نیست و اگر بعد از فراغ از نماز معلوم شود فاسق
بودن یا کافر بودن یا بی طهارت بودن یا نیت نداشتن امام نماز ماموم باطل نیست و
هم چنین اگر در بین نماز معلوم شود در اینصورت عدول بفرادی کند نماز خود را

۱ بشرطیکه مانع از اقتداء در آنمکان نباشد مثل دوری و حایل و بلندی جای امام ضره

۲ این احتیاط ترک نشود میرزا ره

۳ این احتیاط ترک نشود یا آنکه حمد را تمام کند و در سجود ملحق شود و اعاده نماز نیز بکند یا آنکه نیت انفراد کند و حمد را اتمام کند و اعاده لازم نیست ضره

۴ احتیاط مذکور در حاشیه در صورت سابقه در اینصورت نیز جاریست میرزا ره

باب پنجم در قصر و اتمام و اجبست در سفر قصر نمودن در نماز چهار رکعتی ترک
نمودن دو رکعت آخر بهفت شرط **اول** آنکه سفر بقدر مسافت باشد که اگر کمتر
باشد قصر نیست و مسافت هشت فرسخ است یا ذهاب رفتن یکروز تمام براه رفتن
شتر قطار و قوافل براه متعارف در روز متوسط و لکن مسافت مذکوره میباید
در رفتن باشد بتنهائی یا در رفتن و برگشتن در همان روز و اگر در رفتن باشد
یا برگشتن در غیر از روز پیش از ده روز مخیر است در میان قصر و اتمام و احوط
جمع در میان هر دو است بدین پیش داشتن قصر و اما روزه در اینقسم واجب نیست
و قضای آن واجبست و لیکن احوط ترک نکردن اداء است نیز معتبر است که از مسافت
چیزی کم نباشد که اگر قلیلی کم باشد قصر نمیشود و اگر شک نماید در اینکه سفر بقدر مسافت
هست یا نه و بیرون رفتن از شک ممکن نباشد باید تمام کند **دوم** آنکه مسافر
قصد مسافت داشته باشد پس هرگاه مقدار مسافت را بی قصد برود مثل آنکه تعقیب
دزد یا گریخته نماید و نداند که بقدر مسافت خواهد رفت یا آنکه برود
در حالتی که بقصد آنجا که باینصورت رفته است محسوب از مسافت نیست
باعث قصر نمیشود هرچند بسیار طول کشد در برگشتن قصر کند اگر مسافت بقدر هشت
فرسخ یا بیشتر باشد و همچنین هرگاه بعد از آنکه بقصد مسافت قصد هشت فرسخ کند
باید قصر کند و اگر بعد از آن بقصد مسافت اراده کمتر از هشت فرسخ داشته باشد قدر
که آیا محسوب میشود مقدار برگشتن هرچند مقدار برگشتن بتنهائی بقدر مسافت
نباشد یا محسوب نمیشود و احتیاط خوبست بجمع کردن میان قصر و اتمام در جمیع حال
برگشتن هرگاه بقدر مسافت باشد فرق نیست در اعتبار قصد مذکور میان آنکه
بالاصاله باشد یا بالتبع مثل غلام و کنیز و زن و مانند ایشان هرچند بر آن ناضی نباشند
بلکه مجبور باشند **سیم** آنکه قصد مسافت را مستمر بدارد تا منتهی شدن مسافت

۱ روزه و جمع نماید در نوافل میان یومیه صوم یوم اجیر بنا بر احتیاط میرزا محمد تقی دام ظله العالی

۱ احوط تمام است و احوط از آن جمع است به پیش داشتن تمام بر قصر و فرقی نیست در حکم میان نماز و روزه پس احوط این است که روزه بگیرد و بعد از آن قضا را نیز بعمل آورد ض د ه

۲ احوط جمع است با علم بکمتر بودن مسافت یکطرف از هشت فرسخ میرزا محمد دام ظله العالی

۳ یا در سبب آن یا از ایشان میر عرفی میرزا محمد تقی

۴ و در کفایت قصد اشکالست احوط جمع در میان قصر و اتمام است میرزا محمد تقی دام ظله العالی

۵ و همچنین قصر نماید در هر یک از رفتن و برگشتن اگر هر یک نماید

پس اگر اراده برگشتن نماید پیش از رسیدن بآنچه کفایت کند در حصول مسافت یا متردد شود
در رفتن باید نماز را تمام کند و اگر بیرون رود بقصد مسافت و بعد از آن از برای او
اتفاق افتد انتظار رفقای راه و رفتن او موقوف برفتن ایشان شود هرگاه بنزد
چهار فرسخ و بیشتر رفته باشد قصر کند مگر آنکه اراده ماندن ده روز و بیشتر در
آنجا نماید یا متردد بماند تا سی روز و اگر بقدر چهار فرسخ نرفته باشد تمام کند **چهارم**
آنکه جمع نکند با قصد مسافت عزم بر ماندن ده روز را در اثنای مسافت و نه
عارض شود او را این اراده در بین راه که اگر هر یک روی دهد باید تمام کند
نماز را و در حکم اراده ماندنست در بین مسافت بوطن خود رسیدن و مراد بوطن
چیزیست که در عرف بگویند وطن است هرچند در آن ملک نداشته باشد و
مالک خانه و منزل در آن نباشد و کفایت میکند در صدق وطن بودن بلد و محل
توطن پدر او بودن و قصد مفارقت از آن ننمودن هرچند بخاطر او هرگز نرسیده
باشد بیرون رفتن از آن یا ماندن در آن و اما مجرد ماندن در بلدی بدون
قصد استمرار یا بجهت تحصیل علم یا تجارت هرچند سالها بسیار طول بکشد
باعث تمام نمودن نماز در آن نمیشود هرگاه وارد شود در آن بدون قصد اقامه
و مانند آن از اسباب تمام نمودن هرچند عیال او در آن مدت همراه او باشد
پنجم آنکه نبوده باشد از کسانیکه خانه او همراه او باشد مثل آنکه در
جمیع اوقات در بیابانها بسر برد از قبیل اعرابی بری و پاره از ایلات یا آنکه
سفر عمل و شغل او باشد چه نامیده شود باسم خاصی مثل مکاری و ساربان و
هیمه کش و قاصد و کشتیبان و تاجر و صاحب صنعتی که در گردش باشد بتجارت
و صنعت خود و امثال اینها و اگر سفر کند صاحب عمل مذکور در غیر عمل خود مثل
آنکه مکاری بزیارت برود باید قصر کند و همچنین قصر کند هرگاه حرکت برا و در سفر

۱ و لکن اگر نماز را قصر بجا آورده باشد پیش از حصول تردد یا عزم بر مراجعت اعاده لازم نیست اگر چه احوط است میرزا محمد تقی دام ظله العالی

۲ احوط جمع است ض د ه

۳ اولی و احوط جمع است میرزا ره

شدید شود بحدیکه از عادت بیرون رود و احوط تمام نمودن نماز است نیز بعد
از قصر و واجب میشود بران تمام کردن در سفر سیم هرگاه قرار داد سفر را عمل خود
و در سفر دویم احوط جمع است میان قصر و اتمام و منقطع میشود حکم مذکور
بقصد ماندن ده روز چه در وطن باشد چه در غیر وطن بلکه بده روز
هرچند بدون نیت باشد هرگاه در وطن باشد و عود بتمام میکند
در سفر سیم چنانچه در سفر اول باید قصر کند و در سفر دویم تمام کند و
احوط جمع است و در حکم قصد ده روز است ده روز بعد از تردد داشتن
در حرکت در مدت سی روز و اگر کسی را شغلی روی دهد که سه سفر پی در پی کند
بدون قصد انکه سفر را عمل خود کند باعث تمام کردن نماز در سفر نمیشود و
هرگاه ده روز بقصد در موضعی ماند و نماز را تمام کرد نظر بر ندانستن
حکم مسئله باعث برگشتن وجوب قصر نمیشود **ششم** انکه سفر او
حرام نباشد مثل فرار نمودن از جهاد و گریختن غلام و نه غایت او حرام
باشد مثل سفر از برای ضرر مسلمین و مؤمنین و دزدیدن مال ایشان و
اعانت ظالم در ظلم او و مضر نیست معاصی که در سفر واقع میشود بر سبیل
اتفاق مثل غیبت کردن که باعث تمام کردن نماز نمیشود و همچنین است
سفر یکه منافی با واجبی از واجبات باشد مثل تحصیل علم واجبی که در سفر
میسر نشود که باعث تمام نمودن نیز نمیشود و در حکم شرط مذکور است صید
کردن لهو پس اگر بسفر برود از برای این مطلب باید نماز را تمام کند و اگر بجهت
قوت عیال خود باشد قصر کند بلکه هرگاه بجهت تجارت باشد نیز قصر خالی
از رجحان نیست و احوط جمع است میان قصر و اتمام **هفتم** انکه دور شود
از دیوار شهر یا قریه تا انکه پیدا نباشد دیوار یا نشنود اذان شهر یا قریه را

این احتیاط ترک نشود ض ره

احوط مراعات هر دو امر است هم اذان و هم دیوار ض ره

در حل انفراد احدهما با عدم تمکن از تاخیر جمع نماید میرزا ره

ومعتبر

و معتبر در صدا مؤذن و چشم نظر کننده و گوش شنونده و بلد متوسط است چنانچه
معتبر است در هوا خالی بودن از شدت باد و غوغاء و هرگاه بیننده یا دیوار
یا مؤذن یا شنونده نباشد بنا را بر تقدیر و فرض گذارد که بر فرض بودن
خال چه نحو بود و چه نحو نبود و فرق نیست در این شرط در میان رفتن و برگشتن
هرچند احوط در حال برگشتن جمع میان قصر و اتمام است یا تاخیر کند نماز
تا وارد شود بمنزل و فرق نیست در شرط مذکور میان بلد توطن و بلد اقامه و
هرگاه سفر سفر معصیت باشد یا عقب صید لهو رفته باشد یا بدون قصد
حرکت نموده باشد معتبر موضع برگشتن است و واجبست قصر بعد از تحقق
شرایط گذشته معین است بر عالم بان شرایط مگر در چهار موضع مکه و
مدینه و مسجد جامع کوفه و حایر سید الشهداء علیه السلام که در اینها مخیر است
میان قصر و اتمام و دویم افضل و اول احوط است و اگر تمام نماید نماز را
در محل قصر با علم بانکه واجبست قصر فاسد است نماز و واجبست اعاده نماز
اگر وقت باقیست و قضاء اگر وقت گذشته است و اگر جاهل بود بواجب
بودن قصر و تمام کرد اعاده و قضا ندارد چه تقصیر کرده باشد در فهمیدن
مسئله چه نکرده باشد و این در وقتیست که جاهل باصل حکم قصر و اتمام
باشد و هرگاه جاهل باصل حکم نباشد و جاهل بمحل ان باشد یا بتاء احکام
قصر یا جاهل باشد بواجب بودن تمام کردن و قصر کند در محلی که تمام باید بکند
نماز ان باطل است و اگر فراموش کرده باشد واجب بودن قصر را و تمام کند
اعاده کند در وقت اگر بخاطرش بیاید و قضا ندارد اگر وقت بیرون رفته باشد
و اگر قصد ماندن ده روز در موضعی نماید باید تمام کند چه در صحرا و چه در معموره
و چه در بلد و چه در ده ولیکن اگر برگشت قصد او از ماندن قصر کند نماز را میکند

احوط اقتصار بمسجد مکه و مدینه است غ ره

یک نماز چهار رکعتی را تمام نکرده باشد و اگر یک نماز را تمام کرده باشد تمام کند
تا در آنجا هست و شرط نیست[1] در اقامه بیرون نرفتن از حدّ ترخّص و منافی نیست
این معنی اقامه را بالنسبه بملحقات و ولایات از باغات و مزارع و امثال آنها بلکه
ظاهر آنست که هرگاه بیرون رود از محل اقامه بکمتر از مسافت ضرر باقامه
نمیرساند و نماز را در هر یک از رفتن و برگشتن و محل اقامه تمام کند اگر اراده
اقامه ده روز در محل اقامه بعد از برگشتن داشته باشد بلکه اگر غافل باشد
از حال سفر از محل اقامه یا آنکه متردّد باشد در سفر نمودن و ماندن بلکه هر چند
اراده ماندن ده روز نداشته باشد لیکن در غیر صورت اراده اقامه ده روز داشتن
بعد از برگشتن احوط[2] علاوه نمودن قصر است بعد از اتمام چنانچه احوط نیز آنستکه
پیش از تمام شدن اقامه این عمل را نکند و اگر کسی در نظر داشته باشد که در
دهات و مزارع چند مدّة مدیدی بماند مثل چهار ماه و پنجاه و امثال آن و در
هیچیک اراده ماندن ده روز نداشته باشد و در ما بین مجموع آنها بقدر
هشت فرسخ نباشد باید تمام نماید و احوط علاوه[3] نمودن قصر است بر آن **مقصد سیم**
در زکوة مالی و بدنی و خمس و در آن سه مبحث است **مبحث اوّل** در زکوة مالی و در آن
چند باب است **باب اوّل** در شرایط زکوة و آنچه زکوة بآن تعلّق میگیرد و در آن
دو فصل است **فصل اوّل** شرط است در وجوب زکوة مال مالک بودن
نصاب و بلوغ و عقل و آزادی و ممکن بودن از تصرّف در آن پس واجب نمیشود
در مالی که مشترک در میان دو نفر یا بیشتر باشد و سهم هر یک کمتر از نصاب
باشد و اگر شک کند در بودن آن بمقدار نصاب اظهر و احوط وجوب فحص است
و همچنین واجب نیست بر مجنون و نه بر طفل حتّی بر ولیّ ایشان و قول بوجوب زکوة
در غلّات و گاو و گوسفند و شتر طفل و مجنون بلکه در مال التجارة طفل هرگاه

[1] احوط آنستکه در عرض بیرون نرفتن از محل ترخّص بلکه از حدّ و در بلد باشد میرزا ره

[2] این احتیاط را بمجرّد بیرون رفتن از حدّ ترخّص بدون قصد اقامه بعد از عود ترک نکند ض ره

[3] این احتیاط ترک نشود میرزا ره

ولی از برای او تجارت نماید ضعیف است لیکن در مال التجارة سنّت است چنانچه
در غلّات طفل نیز سنّت است و اگر شک کند در بلوغ یا عقل یا عدم ثبوت
عقل پیش از آن حکم میشود بعدم آن و همچنین واجب نیست بر بنده هر چند
قائل شویم بمالک شدن آن مطلقا و هرگاه آزاد شد چیزی از آن واجبست
بر آن در آن سهم تحصیل نموده باشد و همچنین واجب نیست در آنچه
مالک متمکّن از تصرّف نمودن در آن نباشد در تمام سال در آنچه گذشتن
سال در آن معتبر است یا در وقت تعلّق زکوة در آنچه گذشتن سال در آن معتبر
نیست و همچنین است حکم در غیر آنچه شرط است در آن سال هرگاه ظهور
صلاح در دست غاصب نشود لیکن احوط عدم ترکست هر وقت متمکّن
شود از تصرّف در آن اینها و وقتیست که بسهولت نتواند تصرّف نماید هر چند
بصرف بعض از مال باشد بشرط آنکه آنچه باقی میماند بقدر نصاب باشد
بنا بر احوط لیکن واجب نیست در اینصورت هر چند احوط دادن است[1]
و مثل آنست هرگاه قادر بر بیع آن باشد نیز بر تصرّف در عین آن و همچنین
واجب نیست در وقف چه وقف عام و چه وقف خاص[2] و نیز در مال مفقود
چه حیوان و چه غیر حیوان و نیز در مالی که بقرض داده باشد هرگاه تاخیر از جانب
قرض گیرنده باشد بلکه هرگاه تاخیر از جانب قرض دهنده باشد نیز خواه قصد
آن فرار از زکوة دادن باشد یا نه بلکه محض مساهله باشد و زکوة قرض بر
قرض گیرنده میباشد نه بر قرض دهنده مگر آنکه تبرّعا بدهد او از قبل
قرض گیرنده و احوط[3] اعتبار اذن او است و واجب میشود زکوة بر کافر و
صحیح نیست از او و باسلام ساقط میشود از او هر چند عین زکوی موجود
باشد **فصل دوم** در آنچه زکوة در آن واجبست و آن نه چیز است طلا و نقره

[1] این احتیاط ترک نشود خصوصا در صورت تمکّن مصرف بجهت تخلیص یسیر باشد ض ره

[3] ترک احتیاط نماید قرض گیرنده بآنکه خود ادای زکوة نماید نیز میرزا ره

وکوسفند وشتر وکاو وکندم وجو ومویز وخرما وشرطست در واجب شدن زکوة درانها بودن هریك بمقدار نصاب ونیز شرطست در پنج اول کذشتن سال و متحقق میشود بدخول ماه دوازدهم ووجوب بران مستقر نمیشود ومتزلزلست بنابر احتمال قوی واحوط استقرار وعدم تزلزلست وماه دوازدهم از سال اول محسوبست نه از سال دوم واکر در تمام سال نصاب مستمر نماند واجب نمیشود زکوة وشرطست در اول ودویم انکه مسکوك بسکه معامله باشد خواه سکه ... یا نه قدیمه باشد یا جدیده رایج باشد در معامله یا نه خلیط باشد یا صاف باشد وشرطست در سیم وچهارم وپنجم انکه در تمام سال چرنده باشد در علف صحرا نه معلوفه ومدار در هریك برصدق اسم است عرفا اکر یکماه یا دوماه یا سه ماه یا بیشتر برون زود بصحرا مثل اکثر کوسفندان عراق وخراسان واذربایجان زمستان بورن بیرون میرود ومتحقق میشود معلوفه بودن بخوردن چیزیکه مملوك باشد چه مالك مالك باشد یا غیر مالك چه باذن هریك باشد یا نه غیر مالك عوض بعد بخواهد یا نه لیکن این در غیر اولاد انهاست اما در اولاد اعتبار بما در ان انهاست پس اکر ما در ان انها معلوفه باشد حال انها حال ما دران انهاست واکر سائمه باشند هم چنین ومدار در سال اولاد از حین زائیدن انهاست وشرطست در چهارم وپنجم نیز که کارکن نباشند هرچند سائمه باشند وفرق در کارکردن نیست میان زراعت کردن وابکشی وسواری واسیا کردن ونه در میان انکه مالك انها را بعمل داشته باشد یا غیر باذن مالك باشد یا نه ومدار برصدق عرفست در تمام سال که کارکن نباشند انها را وشرطست در چهار اخیر انکه مالك انها را پیش از وقت وجوب مالك شده باشد چه بزراعت یا بغرس یا مساقات وچه به بیع یا هبه یا صلح یا مهر یا بخوان پس اکر منتقل شود بعد از

تعلق وجوب زکوة بر ناقل است واو واجب نمیشود زکوة در غلات مکر بعد از وضع خراج سلطان هرچه بکیرد وبعد از اخراجات زراعت چه اخراجات پیش از تعلق وجوب باشد چه اخراجات بعد وتخم واجرت زمین کندن ونهر روبیدن واجرت عوامل ومستحفظ زراعت باشد از ابتداء عمل تا بتصفیه دانه وخشکیدن انکور ورطب از این بابت واحوط عدم اخراج غیر خراج سلطان از اصل خلافست واعتبار میشود نصاب بعد از اخراج جمیع هرچند احوط اعتبار انست پیش از اخراج جمیع واحوط بعد از ان اعتبار نصابست بعد از وضع اخراجات پیش از تعلق وجوب معتبر در وضع اخراجات از اجناس زکوی در حین تعلق وجوبست نه در حین اخراج زکوة پس هرکاه قیمت اجناس مختلف شود باید اعتبار بحال اول باشد **باب دویم** در نصاب هریك از اجناس زکوی ومقداری که باید از هریك اخراج شود ودران چند فصل است **فصل اول** در انچه متعلق بغلات است از کندم وجو وخرما ومویز ونصاب در غلات منحصر بیکی است وپیش از رسیدن بان هرچند قلیلی باشد چیزی واجب نیست چنانچه انچه زاید بر نصاب باشد واجبست زکوة دران هرچند قلیلی باشد ونصاب پنج وسق است وهر وسقی شصت صاع است وهر صاعی چهار مد وهر مدی دو رطل وربع عراقی وان صد وسی درهم است وهر درهمی نصف مثقال شرعی وخمس ونصف مثقال صیرفی وربع عشر ان است ومثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفیست ومثقال صیرفی یکمثقال وثلث شرعیست پس نصاب سیصد صاع شد وهر صاعی هزار وصد وهفتاد درهم وان هشتصد ونوزده مثقال شرعیست وششصد وچهارده مثقال وربع صیرفی پس مجموع ان صد وهشتاد وچهار هزار ودویست وهفتاد وپنج مثقال صیرفی شد وان بمن شاهی جدید

واانچه موقوف علیه زراعت ... مسئله اخراج مؤنه حتی مالی که سلاطین شیعه باسم خراج میکیرند خصوصا از اراضی غیر خراجیه خالی از اشکال نیست پس احتیاط را ترك نکند نسبت باخراجات متقدمه بر زمان تعلق وجوب ... بلکه مطلقا حتی نسبت باخراجات متاخره از زمان تعلق وجوب میرزا

منّ اول در اصفهان که شانزده عباسی باشد صد و چهل و سه من و سه چهاریک و
پنجاه و بیست و پنج نار و دو نار و نیم و پنج مثقال است و مقدار یکه باید
اخراج نماید عشر آنست در غلات بعد از رسیدن بنصاب اگر در آب خوردن آن
زراعت موقوف بچرخ و مانند آن نباشد مثل زراعتیکه بآب بارش
بعمل میاید یا بآب نهر یکه در آن بنشینند و اگر در آب خوردن احتیاج بچرخ و
مانند آن باشد مثل زراعتی که بآب چاه عمل میاید یا بآب نهر یکه باید او
چرخ کشید در آن نصف عشر باید داد و اگر زراعتی در بعض اوقات از آب نهر
بخورد و در بعض اوقات از آب چاه و مانند آن پس اگر از هر یک مساوی دیگری
آب خورده باشد سه ربع عشر باید بیرون کنند و اگر یکی از آن دو بیشتر باشد
تابع آنست و وقت تعلق وجوب زکوة در گندم و جو صدق اسم است و ظاهر
حصول آنست ببستن دانه و در مویز غوره شدنست و در خرما بسر شدنست
و اگر تاخیر بیندازد کسی دادن زکوة را در گندم و جو از پاک شدن و در انگور و
رطب از مویز شدن و خرما شدن بعید ضامن است و تاخیر تا بتصفیه دانه و
خشک شدن مویز و خرما جایز است بدون ضمان و زکوة تعلق بعین مال
زکوی میگیرد هر چند در مال تجارت باشد و جایز نیست تصرف در عین زکوة
پیش از ضمان و اگر تعلق گرفت زکوة بمالی و مالک مرد باید بیرون شود زکوة
از اصل مال و اگر زاید بر اصل ترکه باشد حق زکوة مقدم است بر دین و جایز
است بیرون کردن زکوة را از قیمت **فصل دویم** در نصاب طلا و نقره و
از برای هر یک دو نصابست نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفیست و
نصاب دویم سه مثقالست و در نصاب اول باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی
و ثمن آن و در نصاب دویم عشر مثقال شرعیست و نصاب اول نقره دویست

درهم است و آن صد و پنج مثقال صیرفیست نصاب دویم چهل درهم است
و آن بیست و یک مثقال صیرفیست و آن معتبرست بعد از نصاب اول تا هر جا
که برسد و هم چنین است حکم در نصاب دویم طلا و از نصاب اول باید بیرون رود
دو مثقال صیرفی و پنج ثمن آن و از نصاب دویم نیم مثقال صیرفی و ربع عشر
آن و ضابطه کلّی از برای اخراج زکوة طلا و نقره آنست که چهل یک
اخراج شود بعد از رسیدن بنصاب لیکن بنا بر این ضابطه بعضی از اوقات
قلیلی زیاده داده میشود و مادامیکه مال بنصاب اول هر یک از طلا و نقره
نرسد یا در میان دو نصاب باشد و آنرا تمام نکرده باشد چیزی در آن نمیباشد
و در حکم طلا و نقره است در نصاب و در قدر یکه اخراج باید بشود مال التجارت
و منافع مستغلات **فصل سیم** در نصاب شتر از برای آن دوازده نصابست
اول تا پنجم هر یک پنج شتر است و در هر نصاب یک گوسفند باید بدهند و
نصاب ششم بیست و شش شتر است و در آن واجبست که شتری داده شود که
داخل در سال دویم شده باشد نصاب هفتم سی و شش شتر است و در آن
واجبست که داده شود شتری که داخل در سال سیم شده باشد و نصاب
هشتم چهل و شش شتر است و در آن واجبست داده شود شتر یکه داخل در سال
چهارم شده باشد و نصاب نهم شصت و یک است و در آن باید داده شود
شتر یکه چهار سال را تمام کرده باشد و داخل در پنج شده باشد و نصاب دهم
هفتاد و شش شتر است و در آن دو شتر باید داده شود که هر یک داخل در سال
سیم شده باشد و نصاب یازدهم نود و یک است و در آن دو شتر باید داده
شود که هر یک داخل در سال چهارم شده باشد و نصاب دوازدهم صد و
بیست و یک است پس در هر پنجاه شتر یک شتر باید داده شود که داخل در سال

چهارم شده باشد یا در هر چهل باید داده شود یکی که تمام کرده باشد سال
دویم را و داخل در سال سیم شده باشد و آنچه پیش از نصاب اول یا
در میان باقی باشد در آن چیزی نیست و آنچه گفته شده که از شتر داده شود
باید ماده باشد **فصل چهارم** در نصاب گاو و گوسفند در گاو دو
نصابست اول سی دویم چهل و بعد از چهل مخیر است در اختیار کردن چهل و
سی هر گاه اعتبار هر دو ممکن باشد مثل صد و بیست و اگر ممکن نباشد
معین است اعتبار آنچه فرو گرفتن در آن بیشتر است و در هر سی گاو یک گاو
یکساله بدهد چه نر باشد چه ماده و در هر چهل گاو یک گاو ماده که داخل
در سال سیم شده باشد و در گوسفند پنج نصاب است اول چهل و در آن
یک گوسفند بدهد دویم صد و بیست و یکست و در آن دو گوسفند
بدهد سیم دویست و یکست و در آن سه گوسفند بدهد چهارم سیصد و
یکست و در آن چهار گوسفند بدهد پنجم چهارصد است و در آن و بیشتر از آن
هر صد گوسفند یک گوسفند بدهد و گوسفند را اگر چاق کرده باشند
از برای خوراک و قوچی را که از برای کشیدن بماده نگاه داشته باشند داخل
در نصابست و گوسفند را اگر در مصرف زکوة میدهد اگر بز باشد داخل در
سال سیم شده باشد و اگر گوسفند باشد سال را تمام کرده باشد و گوسفند
و بز بیمار و پیر و عیب دار در زکوة مجزی نیست هر چند سنی که واجبست منحصر
در آن باشد مگر آنکه همه چنین باشند **باب سیم** در مصارف زکوة
و شروط آن و کیفیت دادن و در آن چند فصل است **فصل اول**
در مستحقین زکوة و ایشان هشت صنفند اول و دویم فقرا و مساکین
و در تمام اسوجا لا امیا شد از اول رضابعه که بآن توان زکوة بایشان داد

بنا بر احتیاط در هر دو میرزا محمد تقی دام ظله العالی

آنست

آنکه مالک مؤنه سال خود و عیال خود نباشد نه بالفعل و نه بالقوه که
منافع مالی که قرار داد نموده باشند نه از سرمایه از برای خود یا نماء مستغلات
یا کسب لایق بحال شخص یا مالی که قرار داده باشد آنرا از برای اخراجات
که بآن معیشت خود را بگذراند پس صاحبان مکاسبی که از کسب لایق بحال
ایشان قادر بر تحصیل مؤنه سال باشند از آن بدون عسر و حرج فقیر و مسکین نیستند
و اگر اکتساب منافی باواجبی مثل تحصیل اجتهاد و مقدمات آن باشد
فقیر است و اگر کسی خانه و کنیز و غلام و حیوان سواری داشته باشد که حاجت
بآن داشته باشد و لایق او باشد منع از گرفتن زکوة نمیکند بلکه ظاهر
آنست که هر چه محتاج الیه باشد از برای شخص از اسباب و ظروف و فرش
و کتب علمی و غیر اینها منافی فقر نیست و همچنین اگر شخصی سرمایه داشته
باشد و بآن معامله نماید و نفع آن کفایت او را نکند و اگر کفایت نماید
منافی فقر است و همچنین اگر کسی صنعتی داشته باشد که کفایت او را
نماید و اگر کسی ادعای فقر بکند صدق یا کذب آن معلوم باشد عمل
بمقتضای آن نماید و اگر حال او مجهول باشد مسموعست قول او چه قوی
باشد چه ضعیف چه ممکن باشد تحصیل علم چه نباشد هر چند پیش مالی
داشته باشد و حال ادعای تلف آن نماید لکن در اخیر بلکه در قوی بلکه با امکان مطلقا
احوط استعلام است از حال و بتحصیل ظن غالب و احوط از آن در قوی و
در ادعای تلف استعلام ببینه است و احوط از آن در اخیر علاوه نمودن
قسم است سیم کسانیکه تعیین شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای
گرفتن زکوة از مردم و جمع و ضبط و محاسبه و کتابت و حمل نمودن و بخوان
هر چند غنی باشند **چهارم** جماعتی از کفار که تالیف کرده شود قلوب

ایشان از برای جهاد و ظاهر بقاء این سهم است در حضور امام ع و در عصر
غیبت محل خلافست **پنجم** غلامیکه در نزد آقای خود در شدت
و مشقت و آزار باشد آنرا از مال زکوة میتوان خرید و آزاد نمود بلکه
مطلقا میتوان خرید و آزاد کرد اگر یافت نشوند سایر اقسام مستحقین زکوة
و همچنین در باستخلاص بنده که مکاتب شده باشد و از دادن تمام وجه مکاتبه
یا بعض آن عاجز باشد آن وجه را از مال زکوة میتوان داد و وقت نیت در
این قسم مقارن دادن ثمن است نه وقت خواندن صیغه عتق و معتبر است
استدامه نیت تا بحصول عتق و عتق بدون صیغه واقع نمیشود **ششم**
کسانیکه قرض داشته باشند و عاجز از دادن آن باشند هر چند وجه از
برای مؤنه سال داشته باشند که اگر آنرا صرف نمایند عاجز از قوت سال
شوند و احوط تقدیم دین است و دادن بعد از آن بایشان از سهم فقراء
هر چند اقرب آنست که پیش از اداء دین از سهم فقراء نیز بایشان میتوان
داد بشرط آنکه آن وجه را در معصیت صرف نکرده باشند **هفتم**
مطلق خیرات است مثل پل ساختن و مسجد بنا نمودن و مدرسه ساختن از برای
مشغول شدن طلبه علوم دینیه و تعمیر کردن هر یك از آنها و اعانت نمودن
حجاج و زوار بشرط عاجز بودن از آن هر چند فقیر نباشند و غنی باشند
در غیر آن جهت **هشتم** اشخاصی که غنی باشند در ولایت خود و بغربت
افتاده باشند زکوة بایشان میتوان داد بشرط اینکه سفر ایشان معصیت
نباشد و شخصی نباشد که از او قرض بگیرند و قدرت نداشته باشند که
چیزیکه در ولایت داشته باشند بفروشند **فصل دویم** شرطست
در جمیع اصناف مگر صنف چهارم مطلقا و صنف هفتم فی الجمله که اثنی عشری

باشند

باشد مطلقا هر چند بر تقدیر عدم وجود ایشان مستضعف از اهل خلاف
و غیر ایشان یافت شود بلکه احوط آنستکه عادل باشد هر چند بعید نیست
عدم اعتبار آن و این در غیر صنف سیم است و اما در ایشان عدالت
معتبر است چنانچه شرط نبودن عدالت در صنف چهارم بر تقدیر شرط
بودن عدالت در زکوة گیرنده نیز بی اشکالست و اطفال شیعه را از زکوة
میتوان داد هر چند پدران ایشان زنده و فاسق باشند و نیز شرطست
در زکوة گیرنده آنکه هاشمی نباشد مگر آنکه زکوة دهنده هاشمی باشد
یا آنکه خمس کفایت ایشان را نکند و بر این تقدیر جایز است گرفتن بقدر
کفاف ولکن احوط اجتناب از فوق قدر ضرورة است و نیز شرطست آنکه
واجب النفقه[1] دهنده زکوة نباشد مثل پدر و مادر و اولاد و زن دائمی و کنیز
و غلام و جایز است که زن زکوة خود را بشوهر خود بدهد و شوهر بمصرف
او برساند **فصل سیم** بدانکه متوجه بیرون کردن زکوة میشود
مالك یا وکیل یا وصی او یا امام ع یا عامل[2] چه از قبل امام باشد چه از
قبل مجتهد عادل بلکه سنتست بردن در نزد امام ع چنانچه سنتست بردن
در نزد مجتهد عادل در عصر غیبت خصوصا در اموال ظاهره مثل
غلات و انعام ثلاثه و شرطست در زکوة نیت قربه مثل سایر عبادات
و آن داعی است نه اخطار و معتبر است مقارنت باین معنی که سابق
بر عمل نباشد هر چند بفاصله کمی باشد پس اگر در حین عمل غافل باشد که
نداند که چه میکند کفایت نمیکند و اگر تأخیر نماید مادامیکه عین باقی
باشد یا قصد منافی داشته باشد مثل ریا و قبل از تلف عین نیت نماید
کفایت میکند بلکه با علم گیرنده ببودن وجه از مال زکوة بعد از تلف

[1] الطلاق مبنی بر احتیاط است میرزا محمد تقی دام ظله العالی

[2] اگر ما دون باشند قبل امام علیه السلام یا مجتهد در اخراج میرزا محمد تقی مدظله العالی

نیز کفایت میکند از باب احتساب بی پس اگر امر کند احدی را در محضر خود که
بده بفلان فلان مقدار گندم مثلاً و در نظر از بابت زکوة باشد کفایت
میکند و در صورتیکه واسطه آلت باشد نه از باب توکیل چنانچه
ذکر شد و نخوان از آنچه خود مطلع از عمل باشد کفایت میکند در آن
مطلق صدق فعل هرچند بواسطه طفل غیر ممیز و عادم الشعور و مجنون
بلکه حیوان باشد مادامیکه غفلت و نسیان و رجوع از داعی از برای
مالک روی ندهد و اینها در حکم مباشرت مالکست عملا و کفایت
میکند بر این تقدیر نیت مالک و حاجت به نیت واسطه نیست چه
حاضر باشد مالک در حال دادن یا نه و اگر حاضر نباشد مالک و
مستحضر نیز نباشد احوط آنست که مالک در حین دادن بوکیل
نیت کند و وکیل در حین دادن بارباب زکوة و او قصد کند که میدهم
این زکوة را به نیابت از موکل خود قربةً الی الله و واجب نیست قصد
تعیین جنس زکوی و نه تعیین نوع مثل زکوة فطره و نه وجوب در
واجب و نه سنت در سنت مگر در وقتیکه تمیز مکلف بتوقف بر آن
داشته باشد و واجب نیست قسمت نمودن زکوة در میان اصناف
مذکوره بلکه اگر بیک نفر از صنفی بدهد مجزیست و واجبست در زکوة
نقدین بلکه غیر آن بنا بر احوط بسیکفر کمتر از آنچه از نصاب اول طلا و
نقره باید بیرون رود ندهند و آن سه ثمن مثقال صیرفیست در طلا
و دو مثقال و نیم و یکثمن مثقال است در نقره چنانکه گذشت و اگر مقداری
که باید اخراج شود کمتر از مقدار مذکور باشد یا آنکه اخراج نماید بمقدار مذکور
یا بیشتر را و باقی مانده کمتر از مقدار مذکور باشد مراعات آن واجب نیست لیکن احوط در صورت

دویم

مراعاتست باینکه باقی نگذارد کمتر را و از برای طرف اعلی تحدیدی نیست
و افضل آنستکه زکوة را در بلد مال صرف نماید بلکه احوط عدم نقل آنست
مگر در صورتیکه در آن بلد مستحق نباشد و بر این تقدیر جایزاست
بلکه واجب میشود نقل ببلدی که در آن مستحق باشد اگر میسر نباشد
در آن بلد رسانیدن بمصارف آن و اگر نقل ببلد دیگر خواهند نمایند
با ضمان جایزاست و اگر نقل نمود و در آنجا باهل استحقاق رسانید
مجزیست هرچند نقل را حرام بدانیم و اگر در راه تلف شود بر تقدیر
وجود مستحق در بلد ضامن است و جایز نیست تأخیر در رسانیدن
بارباب آن از وقت وجوب آن مگر در حال عذر مثل انتظار مستحق
یا غایب بودن مال یا عدم تمکن از تصرف در آن هرچند غایب نباشد
یا خوف ضرر یا غیر آن و اگر تأخیر کند در رسانیدن با وجود مستحق
ضامن است و اجرت کیال و وزان زکوة با مالکست **مبحث دویم**
در زکوة فطره است و در آن دو بابست **باب اول** در مکلفین بآن و
شرایط تعلق آن و در آن دو فصل است **فصل اول** واجبست
زکوة فطره بشرط بلوغ و عقل و عدم اغماء و آزاد بودن و غنی بودن
و آخر شرط وجوبست نه صحت بخلاف غیر آن از سایر شروط که شرط
وجوب و صحت است چنانچه اسلام شرط صحت است نه وجوب و غنی بودن
متحقق میشود بمالک بودن اخراجات سال خود و عیال خود هرچند بالفعل
مالک نباشد باینکه صنعتی داشته باشد که بتدریج اخراجات سال از آن
بعمل آید و معتبر است مالک بودن مقدار زکوة فطره را زیاده بر اخراجات
سال هرچند احوط عدم اعتبار است و احوط از آن آنست که هرگاه مقدار زکوة

زا مالك باشد زیاده از قوت یکشبانه روز خود ترك نکند هر چند اولی استحباب است و همچنین هرکاه قادر بر مقدار زکوة زیاده از یکنفر نباشد و در صورتیکه بکسر زکوة بیشتر نداشته باشد باین نحو کند که از برای خود بدهد اول ببعض از عیال خود و هر یك از ایشان بدیگری آخر از همه میتواند بیکی از ایشان بدهد یا بغیر ایشان و آن سنتست و این در وقتیست که عیال او تمام مکلف باشد و هرکاه کافر اسلام اختیار کند در شب عید زکوة از او ساقط است و هرکاه پیش از دخول شب عید باشد واجبست دادن و همچنین است حکم طفل هرکاه بالغ شود یا دیوانه بحال بیاید یا فقیر غنی شود یا مملوکی مالك شود یا مولودی از برای او متولد شود و معتبر است در آن نیت و کفایت میکند در آن قربت و تعیین اگر معین نباشد و علاوه نمودن وجوب احوط است **فصل دویم** واجبست دادن زکوة از برای خود و هرکه عیال او باشد به اختیار او نه باکراه چه واجب النفقه او باشد یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ بنده باشد یا آزاد مسلمان باشد یا کافر و همچنین مهمان و کفایت میکند حصول آن در آخر جزئی از ماه رمضان بحیثیتی که هلال شوال ظاهر شود و صدق اسم مهمان بر او بکند عرفاً هر چند هنوز غذای او را نخورده باشد و احتیاط[1] آنست که مهمان نیز بدهد مگر در صورتیکه صدق عیال او حاصل شود که احتیاط ندارد و لزوم زکوة مهمان و تمتیت که بر سم غصب داخل بر صاحب خانه نشود و الا واجب نیست بر صاحب خانه زکوة او بلکه بر خود ش واجبست و اگر مهمان کننده فقیر باشد و قدرت بر دادن زکوة مهمان نداشته باشد هر چند بقرض کردن و مثل آن باشد واجبست

[1] این احتیاط ترك نشود میرزا رحمة الله علیه

بر مهمان که زکوة خود را بدهد اگر غنی باشد چنانچه اگر تواند مهمان کننده بقرض و مثل آن و بدهد ساقط میشود از مهمان بلکه هرکاه نداد نیز ظاهر سقوط وجوبست از آن و اگر کسی مالك بنده شود یا فرزندی از برای او متولد شود قبل از غروب آفتاب از روز آخر شهر رمضان هر چند بقدر کمی باشد واجبست بر آن زکوة ایشان و اگر بعد از غروب باشد هر چند بقدر کمی و پیش از نماز عید سنتست دادن زکوة از او و اگر بعد از گذشتن نماز عید است ساقط است زکوة و هر کسیکه زکوة فطره او بر دیگری واجبست زکوة از ذمه او ساقط است هر چند غنی باشد و لکن احوط در مهمان غنی آنست که خود نیز بدهد چنانکه گذشت و زنیکه چیزدار باشد و شوهر او فقیر باشد و خرج زن را بمشقت متوجه باشد احوط[2] آنستکه زن زکوة خود را بدهد هر چند سقوط از هر دو قویست مگر در صورتیکه شوهر نتواند زکوة او را داد هر چند بقرض و مثل آن باشد که بر این تقدیر واجبست بر زن زکوة خود را بدهد چنانچه اگر خرج او با خودش باشد واجبست زکوة خود را بدهد و اگر خرج او با غیر شوهر باشد زکوة او با منفق است و همچنین است حکم غیر زن از آنها که واجب النفقه شخصی میباشند از قبیل پسر و پدر هرکاه خرج آنها با خود ایشان باشد یا عیال غیر آن کسی باشند که نفقه ایشان بر آن واجبست و اما غلام هرکاه عیال مولی نباشد نه عیال غیر مولی احوط لزوم اخراجست بر مولی هر چند در وجوب[3] اشکالست و اگر عیال دیگری باشد بر او واجبست و فرق نیست در تعلق وجوب زکوة عیال میان غایب بودن از ایشان و حاضر بودن در نزد ایشان **باب دویم**

[1] احوط دو ست بر هم تقدیر آن است که مهمان اگر غنی باشد خود بدهد بلکه احوط آنستکه اگر صاحب خانه غنی باشد و عصیاناً فطره مهمان نداده باشد مهمان خود بدهد فطره خود را اگر غنی باشد میرزا ده

[2] این احتیاط ترك نشود میرزا

[3] و احتیاط ترك نشود میرزا ره

درجنس زکوة فطره وقدر آن ووقت بیرون کردن ومصرف آن ودران دو فصل
است **فصل اول** جنس آن منحصر است در قوت غالب انسان از گندم وجو
وخرما ومویز وکشک وشیر وعدس ونخود وغیر آن وافضل بیرون کردن زکوة
است از خرما ومویز وقوت غالب بلد وبعضی فضیلت را مرتب دانسته اند
بهمین ترتیب ومراعات آن خوبست واگر از برای فقیر چیزی از این اجناس انفع
باشد سنت است اختیار آن واگر زکوة را از جنسی داد وبعد از آن معلوم
شد نقصان آن واجبست تمام کردن آن را از همان جنس وکفایت میکند
قیمت دادن بلکه ارجح است اگر انفع باشد از برای فقیر چه فاقد قوت
غالب باشد زکوة دهنده چه نباشد واولی آنستکه قیمت را از نقره
بدهند هرچند فرق در میان طلا ونقره بلکه پول سیاه نیز نیست ومعتبر
در قیمت قیمت وقت بیرون کردنست نه وقت واجب شدن ودر بلد
بلد دادن زکوة است نه ولایتی که وطن اوست وجایز است از برای کسیکه
باید از چند نفر زکوة بدهد هر یکی را از جنسی بدهد ودر قیمت رجوع
بنرخ بازار است وقدریکه باید داده شود از برای هر نفری یکصاع است
از جمیع اجناس ومقدار صاع ششصد وچهارده مثقال وربع مثقال
صیرفیست وآن نیم من بوزن شاه جدید الا بیست وپنج مثقال صیرفی
وسه ربع است **فصل دویم** واجب میشود زکوة فطره بغروب کردن
آفتاب در روز آخر رمضان واولی جدا کردن زکوة است در شب و
افضل واحوط پیش انداختن زکوة است تا پیش از نماز عید وجایز نیست
پس انداختن از نماز عید چه اول وقت نماز کند چه آخر وقت وآن آخر وقت
زکوة فطره است واگر پس انداخت بدون جدا نمودن احوط آنستکه بدهد

احوط اقتصار است بر غلات اربع ض ره

بقصد

بقصد قربت وقصد نماید که اگر وقت باقی است اداء واگر نه قضاء واگر نه
تصدق باشد واگر تعیین مقدار زکوة کسی نماید باینکه جدا کند آنرا
از مال خود واجبست رسانیدن چه وقت زکوة بگذرد وچه نگذرد واگر
ممکن نباشد رسانیدن بفقیر بسبب عذری یا منتظر فقیر باشد تأخیر
ضرر ندارد وجایز است جدا کردن زکوة را چه مستحق یافت شود چه نشود و
مصرف زکوة فطره مصرف زکوة مالست واولی آنست که آنرا در غیر مصرف فقرا
صرف ننمایند وجایز نیست که بهر فقیری کمتر از زکوة یکنفر بدهند مگر در
صورتیکه جمع شوند فقراء این قدر که بنفری یکسر فطره نرسد که جایز است
کمتر دادن وجایز است که بیکنفر اینقدر بدهند که غنی شود واولی آنست
که اگر کسی اقارب فقیر داشته باشد بایشان بدهد وهمسایه را مقدم
بدارد وغیر اقارب واهل علم وفضل را بعد از ایشان بر غیر ایشان مقدم
بدارد ودر جواز دادن آنرا باولاد مؤمنین وشرط بودن عدالت در غیر
ایشان وهاشمی نبودن گیرنده مگر آنکه دهنده هاشمی باشد وواجب
النفقه نبودن ونقل نمودن از بلدی ببلد دیگر بنحوی است که در زکوة مال
گذشت ولیکن در اینجا صرف کردن آنرا در بلد تأکید در آن بیشتر است
واولی آنست که در عصر حاضر نبودن امام علیه السلام نزد فقیه جامع شرایط
فتوی که مأمون باشد ببرند هرچند اگر خود بارباب زکوة رساند مجزیست
مبحث سیم در خمس است ودر آن دو بابست **باب اول** در آنچه
خمس بآن تعلق میگیرد ودر شرایط آن ودر آن دو فصل است **فصل**
اول بدانکه چیزهائیکه خمس در آنها واجبست هفت چیز است اول
مالیست که از کفار حربی در جهاد بدست آید خواه عسکر جمع نموده باشد

یا نه از جمله منقولات باشد یا نه اینها در وقتی است که جنگ باذن امام باشد
واگر چنین نباشد ودر حال غیبت باشد یا از برای مجرد غارت نیز مثل
سابق است [1] واگر ممکن باشد اذن از امام مثل حال حضور امام وجنگ از
برای دعوت باسلام ظاهر آنست که مال مخصوص امام است وهمچنین در
اموال کفار حربی که بدزدی یا حیله از تصرف ایشان بیرون بیاورند
واجبست بیرون کردن خمس [2] آن وتتمه [3] آن در حکم منافع مکاسب است
دوم معادن حتی نمک وگوگرد واحوط [4] دادن خمس است از گل سرخ و
گل سرشور وسنگ آسیا واهک وگچ هرچند اظهر عدم جریان حکم معدنست
بر آنها لیکن از باب منافع مکاسب خمس بآنها تعلق میگیرد سیم مالیکه
در زیر زمین کرده باشند بجهت ذخیره خواه نقد باشد یا غیر نقد
بجهت مجرد محافظت خواه در بلاد کفار حربی باشد یا نه چه اثر اسلام
بر آن باشد یا نه وچه در زمین موات باشد یا عامره وخواه در بلاد
اهل اسلام لیکن در اینصورت خالی نیست از اینکه یا یافت شده است
در زمین موات یا در خرابه که مالک ندارد ویا در زمینیکه مالک دارد
وبر غیر تقدیر اخیر لازمست خمس [5] وباقی مال یابنده است چه اثر اسلام
بر او باشد یا نباشد واما در صورت اخیر پس اگر مالک زمین غیر یا
بنده باشد پس اگر علم دارد بر اینکه کسانیکه مالک آن زمین بوده اند
احدی از ایشان مالک آن نبوده اند مالک میشود بعد از خمس آنرا ولیک
خمس از ارباب خمس است واگر علم ندارد بحال صاحبان ایدی سابقه رجوع
نماید بنزدیکتر از مالکین زمین پس اگر ادعای ملکیت نماید با وبدهد
بدون مطالبه بینه واما اگر متعدد باشد مدعی یا واحد اگر انکار نماید

بمالک

[1] در حکم این دو صورت تامل است ض ره

[2] علی الاحوط ض ره

[4] این احتیاط ترک نشود میرزا ره

[3] ظاهر عبادت وجوب خمس است در تتمه نیز ولکن اظهر عدم وجوب خمس است در تتمه وکفایت همان خمس اصل است علی الاحوط میرزا محمد تقی دام ظله العالی

[5] در غیر آنچه یافت شود در دار الحرب یا در موات از دار الاسلام که با واثر اسلام نباشد حکم خالی از اشکال نیست میرزا اعلی الله مقامه

بمالک سابق رجوع نماید اگر ادعای ملکیت نماید بحکم آن بنحو حکم سابق است
وهمچنین است حکم در سایر مالکین چهارم هر چیزهائیکه از دریا
بفرو رفتن بیرون بیاورند مثل مرجان ومروارید واما آنچه بدون
فرو رفتن بیرون بیاورند داخل در منافع مکاسب است وعنبر اگر
بفرو رفتن در آب تحصیل شود حکم آن حکم سایر چیزهائیست که بفرو رفتن
تحصیل میشود واگر از روی آب گرفته شود خمس در آن واجبست بدون
اعتبار نصاب پنجم منافع تجارت وزراعت وصناعت وجمیع انواع
اکتسابات وزیادتی آنچه تدارک نموده از برای سال از خوراکی وغیر آن [1] وزیادتی
منافع زراعت وکسب هرچند کم باشد مثل صید کردن وهیمه وپوشن
کندن یا آوردن وفروختن وسقائی کردن واجیر شدن حتی بعبادات
وتعلیم اطفال وعلف چیدن از صحرا وگزنگبین وعسل کوهی جمع نمودن و
عملگی وقاصدی نمودن وجعاله بر عملگی گرفتن اما مثل میراث وهبه [2] وهدیه
ومهر وعوض خلع وخمس وزکوة وصدقه مندوبه وچیزیکه بجستن یا بوصیت
منتقل شود بشخص ونماء وقف وصیدیکه بپای خود بیاید در خانه وبی زحمت
بدست آید در هیچ یک خمس نیست ولیکن واجبست در نماء اینها ودر
نماء مالی که خمس آنرا داده باشد [3] وهمچنین در محض زیادتی قیمت بازار
بلکه زیادتی در عین بلکه در ربح نیز اگر حاصل شود بدون قصد اکتساب
مثل آنکه املاکی را خرید ومقصودش زراعت بود نه فروش آنها یا اصلا
منفعت در آنها در نظر نداشت وهم رسید یا مالی بارث بکسی منتقل
شد وبدون اطلاع او زیادتی بهم رسانید یا منفعتی بر آن مترتب شد
خمس واجب نیست وهرگاه جنسی از اجناس مذکوره را بخمس گرفت وبقدر

[1] ظاهر این است که زیادتی از تدارک سال عنوان مستقلی از برای وجوب خمس نیست محمد تقی دام ظله العالی

[3] وهدیه وآنچه بجستن وبوصیت منتقل شود ودر صیدیکه بی زحمت بدست آید ونماء اگر زیادی عینی باشد احتیاط ترک نشود بلکه در میراث ممن لا یحتسب نیز میرزا رحمة الله علیه

نصاب بود و سال بر آنها گذشت واجب میشود بر او زکوة ششم زمین[1]
زراعتست که ذمی آنرا از مسلمان بخرد و اگر هبه یا مثل آن نماید خمس ندارد
و خمس تعلق بعین میگیرد و تسلط اخذ قیمت از ذمی نیست و نه اجبار او
بر منفعت دادن و فرق در اینمعنی در سایر اقسام خمس نیز نیست بلی ظاهر
این است که مالک میتواند اخراج قیمت در جمیع نماید خصوصاً هر گاه
متعلق خمس غیر نقدین و نحو آن باشد و اخراج قیمت از نقدین و مثل آن
یا بعض از آنها بشود هفتم مال حلالیست که مخلوط بمال حرامی شده باشد
فصل دویم شرطست در قسم اول[2] اینکه مال غصبی نباشد از مسلمانی
یا از معاهدی و در دویم بیرون کردن آنچه خرج شده باشد از برای تحصیل
معدن مثل خرج کندن و گداختن و امثال اینها و اگر چیزی از معادن را
تحصیل نمود و قصد اکتساب بآن نداشت و قیمت آن زیاد شد در آن
زیادتی خمس نیست و در سیم بیرون نمودن آنچه خرج کرده باشد در بیرون
آوردن آن و رسیدن بمقدار نصاب و آن نصاب نقدین است در نقدین و در
غیر نقدین مخیر است در اعتبار نصاب هر یک از نقدین و هر چه بعد از نصاب
باشد در آن واجبست خمس و در چهارم نیز نصاب و وضع مؤنه شرطست و
نصاب آن سه ربع مثقال صیرفیست و فرو رفتن در آب هر چند بدون
آن نیز خمس تعلق میگیرد لیکن آن داخل در منافع مکاسبست و در پنجم آنکه
از خرج سال خود و عیال خود زیاد آمده باشد و در خرج معتبر است میانه
روی بحسب حال شخص پس اگر زیادتی نماید محسوب بر او میشود و اگر تنگ بگیرد
بر خود زیادتی وضع میشود هر چند احوط[3] عدم وضع است و داخل میشود در
اخراجات سال قیمت کنیز و غلام و حیوان سواری و ظروف و کتب و لباس و

مسکن

[1] ثبوت حکم در مطلق زمین منتقل بذمی خالی از قوة نیست محمد تقی دام ظله العالی

[2] ع ملاحظه خمس در این قسم نیز بعد از اخراج مؤنه است که صرف شده در تحصیل غنیمت از جهة حفظ و حمل و چرانیدن مواشی و مانند آن میرزا محمد تقی مد ظله العالی

[3] این احتیاط ترک نشود میرزا ره

مسکن و رخت خواب آنچه حاجت بآن شخص داشته باشد و معتبر است[1] در جمیع آنکه
لایق بحال شخص باشد و در آخر سال نباید خمس آنها و امثال آنها را داد
و از جمله اخراجات است صدقات و خیرات و هدایا و اخراجات نکاح
و ضیافت و اسفار طاعات از زیارات و حج مستحب و در آنها میانه روی
و لیاقت[1] بحال شخص شرط نیست مگر در اخراجات سفر و از آنجمله است
آنچه ظالم میگیرد بقهر و غلبه و خسران تجارت و زراعت در آنسال و خصوصاً
خسران در یک تجارت و زراعت و احوط اقتصار بر اخیر است[2] و از جمله
مؤنه است تمام نمودن سرمایه از برای معیشت اگر حاجت بآن داشته باشد[3]
و لیکن احوط اخراج خمس آنست و همچنین از مؤنه است آنچه بر او لازم شود
بنذر و شبه آن و کفارات و اخراجات حج واجب اگر در آنسال بهم رسد و
اگر بتدریج جمع شود آنچه در سال آخر بهم رسد داخل مؤنه آنسالست و اگر
در آنسال معذور شود از رفتن محسوب نمیشود چنانچه اگر تاخیر نماید بعصیان
بر او محسوبست و دین و خسران در آنسال از مؤنه است و همچنین از سال
سابق اگر قدرت بر اداء آن حاصل نشود مگر در اینسال بخلاف آنکه اگر در
سابق قادر بود بر دادن و تاخیر نمود تا اینسال هر چند وجه آن از دست او
بیرون رود که بر این تقدیر از مؤنه[4] محسوب نیست و مثل آنست حکم
حجیکه سابق بر این سال بر ذمه تعلق گرفته باشد و مستقر شده باشد
و تاخیر نموده باشد هر چند بعد وجهی که بایست صرف اخراجات شود
تلف شود و اگر کسی اخراجات و تواند بگذراند از غیر منافع مکاسب و مزارع
مثل مال ارثی و نحو آن باید اخراجات را وضع نماید از غیر منافع و معتبر در سال
در اینجا سال قمری کاملست و کفایت نمیکند داخل شدن در ماه دوازدهم

[1] در اطلاق این حکم در جمیع اقسام مزدوت را از اصل است بلکه احوط اعتبار لیاقت بحالست در جمع میرزا محمد تقی دام ظله العالی

[2] بلکه خالی از قوة نیست ض ره

[3] مسئله محتاج بتاملست مگر آنکه حاجت در آن سال بحدی باشد که ترک آن مستلزم حرج شدیدی باشد ض ره

[4] علی الاحوط اگر چه حکم در این مسئله و مسئله حج محل تامل است ض ره

[5] علی الاحوط اگر چه حکم محل تامل است ض ره

چنانچه معتبر در ابتداء سال شروع در کسب کردنست و معتبر نیست در وجوب
خمس این قسم نصاب و نه انقضاء سال لیکن جایز است تأخیر تا باخر
سال بلکه احوطست بخلاف سایر اقسام که وجوب دادن آنها فوریست و تأخیر
تا باخر سال جایز نیست و در هفتم معتبر است مجهول[1] بودن قدر حرام
و مالک آن و اما اگر مالک و قدر آن هر دو معلوم باشد رد باید شود
بمالک و اگر مالک را نداند و مقدار را بداند بعد از یأس از مالک
باید تصدق کند آنرا از برای مالک چه بقدر خمس باشد یا کمتر یا بیشتر
و چه بسادات بدهد یا بعوام و حاجت باذن مجتهد باید دادن او
نیست لیکن احتیاط خوبست[2] و اگر بداند مالک را و نداند مقدار را او را
دادن زاید و بر این تقدیر لازم میاید صلح اجباری اگر مالک و مدیون
هر دو عالم بمقدار نباشد و مدیون از حق خود نگذرد **باب دویم**
در کیفیت قسمت و مصرف خمس و شرایط در باب خمس و نحو آنست و در آن
دو فصلست **فصل اول** در قسمت خمس و آن بشش قسم منقسم میشود
سه سهم آن از امام ع و آن در این عصر متعلق بحضرت صاحب الامر است
و سه سهم دیگر از ایتام و مساکین و ابن سبیل است **فصل دویم**
شرط است در صحت خمس نیت بنحویکه در زکوة گذشت از مالک یا وکیل
یا وصی او و مکرر در آنچه ذمی میدهد از زمینی که از مسلم خریده است و
باقی احکام نیت بنحویست که در زکوة گذشت و لازم است تعیین اگر
متعدد باشد در ذمه او خمس از سهم امام و غیر امام و در سه قسم غیر امام
تعیین معتبر نیست و اگر خمس را تعیین نمود و بفرض فقیر یا مجتهد داد جایز نیست
عدول از آنچه نیت نموده بود بغیر آن و شرطست در اصناف غیر از امام آنکه

[1] باین معنی که مجهول باشد که کمتر از خمس است یا مساوی یا بیشتر میرزا ره

[2] هم در استیذان از مجتهد و هم بتخصیص آن بغیر سادات ضرور

اثنا عشری باشند و اما عدالت شرط نیست و همچنین شرطست که از اولاد
هاشم که جد پیغمبر است باشند هر چند از اولاد علی بن ابی طالب نباشند و
کفایت نمیکند از اولاد برادر هاشم بودن و این معتبر است از جانب پدر
نه از طرف مادر و نه از انتساب بزنا و ولد شبهه را خمس میتوان داد و شرطست
در یتیم فقیر بودن و در ابن سبیل در بلدی که خمس میگیرند نه در غیر آن بلد هم چنانکه
در زکوة گذشت و قسمت در سه سهم غیر امام ع واجب نیست لیکن احوط
است و جایز نیست زیاده از مؤنه سال بفقراء سادات و ایتام ایشان
دادن چنانچه جایز نیست بابن السبیل از ایشان زاید از حاجت دادن
و معتبر در سال فقیر از وقت دادن خمس است و فرق نیست در وجوب خمس
در میان حال حضور امام ع و حال غیبت و نه در میان سهم امام و غیر
امام و جایز است رسانیدن مالک سهم غیر امام را بارباب آن و اما سهم
امام ع پس اختیار آن با مجتهد عادلست و مصرف آن تتمه احتیاجات
ساداتست و اگر ممکن نباشد رسانیدن بمجتهد عادل و نه حفظ
نمودن تا آنکه خبر او برسد جایز است که خود یا عدل مؤمنین از بابت
مذکور بسادات بدهد **خاتمه** در بیان سایر صدقات واجب
نیست تصدق کردن غیر آنچه ذکر شد مگر آنکه بنذر یا عهد یا یمین یا
کفاره بر کسی واجب شود و حکم اینها بعد از این مذکور میشود و لیکن سنت
مؤکد است تصدق کردن بقدر طاقت و گنجایش حال شخص در چیز دادن
بشرط بلوغ و عقل و جواز تصرف در مال و نیت قربت و ایجاب و قبول
هر چند فعلی باشد و قبض باذن مالک و شرط نیست در گیرنده تصدق
مستحب فقر و جایز نیست پس گرفتن تصدق و افضل در آن مخفی دادن است

مگر آنکه متهم شده باشد در میان مردم بترک مواسات یا آنکه قصد او اظهار
متابعت نمودن مردم باشد او را و اما در تصدق واجب افضل مخفی نداشتن
است و سنت است ابتدا بچیز دادن پیش از سؤال و مخفی شدن از فقیر
بحجابی یا بظلمتی و سنت است بسیار تصدق نمودن در وقت حاجت
و در ماه رمضان و بر اقارب خود خصوصاً بر ایتام ایشان و بر بنی
هاشم خصوصاً علویین از ایشان و سنت است تصدق نمودن در اول
روز و اول شب در روز جمعه در ماه رمضان و بدست خود دادن خصوصاً
از برای مریض و امر نمودن مریض بلکه غیر مریض نیز فقیر را که دعا کند از برای
او و سنت است بذل نمودن چیزی را که نزد او محبوب باشد و اختیار نمودن از
برای تصدق کردن برگزیده اموال را و مساعدت نمودن برسیدن تصدق بفقیر و
سنت است تقبیل نمودن دهنده دست خود را بعد از تصدق کردن و تقبیل نمودن
چیزی را که تصدق نمود بعد از دادن بفقیر و مکروه است اظهار احتیاج و فقر و مؤکد
است کراهت در سؤال نمودن در مجالس و مکروه است رد نمودن سائل
و جایز است تصدق نمودن باهل ذمه بلکه راجح است خصوصاً هرگاه
خویش شخص باشد و هم چنین است حکم غیر شیعه از سایر اهل اسلام
و جایز نیست زکوة گرفتن بر بنی هاشم مگر در حال ضرورة مگر زکوة
که از بنی هاشم باشد و حرام نیست بر ایشان صدقات واجبه غیر زکوة
از منذورات و کفارات و نحو اینها هر چند احوط نگرفتن است بلکه
ندادن است هر چند اقوی جواز است[1] و اما صدقه مندوبه جایز است گرفتن و
دادن بایشان بی اشکال **مقصد چهارم** در روزه است و آن امساک از
اموری است که میاید و منقسم میشود بواجب و مندوب و مکروه و حرام و از برای

[1] مسئله محل اشکالست ضره

هریک

هریک اقسام چند میباشد که خواهد آمد و مطالب متعلقه بآن در ضمن چند مبحث
ذکر میشود **مبحث اول** در ماهیت و شرایط و کیفیت و احکام آنست و در آن
چند بابست **باب اول** در بیان شرایط و لواحق آن و در آن دو فصل است
فصل اول در شرایط وجوب و صحت شرطست در وجوب روزه چند چیز
اول و دویم بلوغ و عقل سیم مسافر نبودن بسفری که نماز در آن قصر باشد چهارم
سلامتی از مرض بلکه مجموع مضاریکه بترسد شخص بسبب آنها بر نفس محترم
یا عرض محترمی یا از تلف چیزی که حفظ آن واجب باشد یا از مشقت شدیدی
که نتواند متحمل آن شد عادةً و مثل اینها پنجم سلامتی از بیهوشی که غالب
بر حواس شده باشد ششم خالی بودن از حیض و نفاس و شرطست[1] در صحت
روزه نیز چند چیز اول همه آنچه شرطست در وجوب مگر بلوغ که از طفل
ممیز چه دختر چه پسر روزه صحیح است و واجب نیست دویم و سیم ایمان و اسلام
چهارم آنکه آن زمان قابل باشد از برای روزه مثل عید فطر و اضحی نباشد
و زمانیکه گنجایش یکماه و یکروز نداشته باشد نباشد در جائی که دو ماه
متتابع واجب باشد و همچنین شهر رمضان که روزه غیر آن واقع نمیشود
در آن پس اگر دانسته روزه غیر رمضان را در ماه رمضان قصد نماید نه از آن
محسوبست و نه از ماه رمضان پنجم آنکه کسی که روزه سنت میخواهد بگیرد قضا
ماه رمضان بلکه غیر آن نیز مثل کفاره آن و نحو آن در ذمه او نباشد اگر قضا از
غیر نباشد و اگر استیجار باشد بلکه مطلق تحمل ضرر ندارد ششم اذن از برای
زن و غلام و کنیز در روزه مستحب و اما در واجب موسع اذن معتبر نیست
بلکه مخالفت ضرر ندارد و مراعات احتیاط خوبست در آن و شرطست در صحت
روزه مستحب از فرزند عدم نهی پدر و مادر خصوصاً با تألم ایشان هفتم اجتها

[1] مگر از مسافر نیز که روزه آن او صحیح است فی الجمله بلکه واجبست در مواضعی چند که تعرض آنها در متن خواهد آمد میرزا محمد تقی دام ظله العالی

یا تقلید در حکم روزه که میخواهد بعمل بیاورد در جزء آن یا شرط آن اگر از
جملهٔ ضروریات نباشد مثل وجوب روزهٔ ماه رمضان بلکه هرگاه علم یا ظن
ضرور نیست در آن تقلید پس اگر سهل انگاری کند در اخذ مسائل روزه
نکند و ترک در روزه را[1] نداند یا اخذ نماید از کسیکه نباید اعتماد باو
نماید بمجرد[2] امساک مجموع مذکور کفایت در امتثال روزه نمیکند و هم چنین
است حکم در غیر روزه از سایر عبادات بلی اگر غافل محض باشد و در
واقع از آنچه بایست امساک نمود امساک نموده[3] باشد وجوب قضا برای
معلوم نیست لیکن در روزهٔ سنت بلکه مطلق سنن چه روزه و چه نماز
و چه دعا و چه غیر اینها همینکه بداند که حرام نیست و مطلع شود بر فتوی
باستحباب از یکی از علماء شیعه یا حدیثی در استحباب آن ببیند یا قول
موثوقی باشد با اطلاع بر عدم وجوب آن از مجتهد کفایت در رجحان
فعل آن میکند و از این بابست آنچه در کتب شیعه باشد[4] از سنن اما به
شرایط مذکوره و احتیاج بتقلید در خصوص آنها نیست هشتم نیت قربت
پس واجب نمیشود روزه و نه صحیح است بدون چیزی از شرایط وجوب غیر از
بلوغ و صحیح است روزه از مستحاضه اگر آنچه هست بر او از غسلهای روز
و شب بجهت نماز بعمل آورد و احوط آنست که ترک نکند آنچه بر او هست از
وضو گرفتن و تغییر دادن پنبه و نحو آن هرچند صحت روزه توقف بر غیر
غسل ندارد و اما آنچه موقوفست صحت روزه بر آن از غسل ظاهر آنست
که غسلهای روز است و هم چنین غسل شب گذشته اگر پیش از فجر بعمل
نیاورد و اگر پیش از فجر غسل کند کافیست در صحت روزه و اما غسل
شب آینده دخل در صحت روزهٔ گذشته ندارد هرچند احوط مراعات

[1] حتی اجمالاً مزده
[2] با عدم اعتقاد بر وجوب اعتماد بر او مزده
[3] باعتقاد آنکه امساک از مفطرات از او متحقق شده مزده
[4] قصد خصوصیت ورود ننمایند بلکه برجاء بجا آورند انشاء الله مثاب خواهند بود میرزاده

نیز

نیز و همچنین هرگاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر و عصر خون ببیند
شرط نیست در صحت روزه از برای غیر نماز غسل کردن پس ترک غسل در صورت
دویم مبطل روزه نیست هرچند تا بشب ترک شود بخلاف اول که اگر از
برای نماز ترک شود روزهٔ او باطل است و شرط نیست پیش انداختن غسل
نماز صبح را بر طلوع فجر[1] و فرق نیست در شرط بودن غسل در میان کثیره و
متوسطه و اما وضو در استحاضه قلیله شرط نیست و از مریض صحیح نیست روزه
اگر متضرر شود و معتبر است در ضرر دانستن علم یا ظن بلکه احتمال عقلائی
کفایت[2] میکند و احتیاط[3] احسن است و کافیست در حصول ظن اماره یا تجربه
یا قول کسیکه مفید ظن باشد قول او هرچند کافر باشد و از مسافر صحیح نیست
روزه واجب مگر سه روز بدل هدی و هیجده روز بدل بدنه از برای کسیکه بیرون
رفته باشد از عرفات قبل از غروب آفتاب عمداً و روزه که نذر کرده باشد
گرفتن آنرا در حضر و سفر هر دو یا سفر تنها که صحیح است و اما در روزهٔ
مندوب قول بکراهت مگر در سه روز در مدینه از برای حاجت خالی از قوت
نیست لیکن احوط ترک است و اگر روزه بگیرند صاحبان عذر سابقه مجزی
نخواهد بود از ایشان و واجب است بر ایشان قضا مگر مسافریکه جاهل
بحکم باشد پس مجزیست روزهٔ آن بخلاف ناسی و اگر متذکر شود جاهل
یا ناسی در اثنای روز بمسئله واجبست افطار نمودن و جاهل در حکم عالم است
اگر غافل باشد بحکم اجمالاً یا نداند بودن چیزی را مفطر

فصل دویم

باید قطع
کند حایض و نفسا هرگاه حاصل شود عذر ایشان در جزئی از روز هرچند
قلیلی پیش از غروب باشد یا منقطع شود لحظهٔ بعد از طلوع فجر و واجب نیست
بر طفل در وقتیکه بالغ شود و کافر مسلم شود در اثنای روز تمام کردن روزه لیکن

[1] احوط تقدیم آنست و قصد نافله صبح بآن مزده
[2] [illegible]
[3] عدم کفایت خالی از قوت نیست احوط جمع میان روزه و قضا است مزده

مستحب است بر طفل تمام نمودن اگر افطار نکرده باشد و بالغ شود بغیر مبطل بلکه
احوط در آن عدم ترک است مطلقا و بر کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود و افطار
ننموده باشد و هم چنین است حال دیوانه و بیهوش اگر زایل شود دیوانگی و بیهوشی
از ایشان در اثنای روز و اما مریض و مسافر پس اگر برطرف شود مرض و حاضر شود
مسافر پیش از ظهر و افطار نموده باشند پیش از آن واجب نیست بر ایشان روزه
و نه صحیح است و اگر افطار نکرده باشد واجبست بر ایشان تمام نمودن روزه
و اگر حاصل شود عذر ایشان در اثناء روز پس مریض افطار کند چه پیش از زوال
چه بعد از زوال و اما مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر واجبست افطار
نماید چه در شب نیت سفر نموده باشد یا نه و اگر خارج شود بعد از زوال
تمام نماید روزه را لیکن احوط آنستکه سفر ننماید پیش از ظهر مگر در صورت ضرورت
نیت سفر را در شب نموده باشد و هر گاه نیت نکرده باشد در شب تمام نماید
روزه را و قضا کند و مرد پیر و زن پیر هر گاه عاجز شوند از روزه گرفتن
چه متعذر باشد بر ایشان روزه چه متعسر افطار نمایند و هم چنین است
حکم کسیکه صاحب درد یست که سیراب نمیشود و نمیتوانند ترک آب خوردن
نماید در تمام روز و لیکن واجبست بر هر یک از آنها در صورت مشقت[1]
بودن روزه بر ایشان تصدق نمودن از هر روزی یک مد از طعام و شرطست[2] علاوه
بر این در اخیر یأس از برء از مرض و واجب نیست قضا بر مرد پیر و زن پیر مطلقا
چه بر ایشان آسان شود روزه گرفتن بعد یا نه لیکن در صورت اول احوط[3]
قضا کردنست و اما صاحب ناخوشی عطش پس اگر برء از مرض از برای او حاصل
شود در بین آن رمضان و رمضان آینده واجبست بر او قضا و واجب نیست
اگر برء حاصل نشود و جایز است بر آن که آب سیر بخورد و هم چنین واجبست

[1] بلکه مطلقا حتی در صورت امتناع بنا بر احتیاط محمد تقی دام ظله العالی

[2] در اعتبار این شرط تاملست میرزاده

[3] این احتیاط ترک نشود میرزاده

افطار

افطار نماید و ترک روزه کند زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد هر گاه
بترسد بر خود یا بر فرزند در شکم یا بر هر دو چه از تشنگی باشد چه از گرسنگی
و هم چنین زنیکه شیر میدهد طفل را و کم باشد شیر او و بترسد بر ضرر طفل
بسبب روزه گرفتن و فرق نیست در میان آنکه بترسد بر تشنگی یا گرسنگی
طفل یا ضرر هر یک و تصدق نماید زن در عوض هر روزی یک مد از طعام و قضا کند
بعد از زوال عذر و فرق نیست در مرضعه میان مادر و مستاجره و متبرعه در
تعلق صدقه و در طفل میان ولد نسبی و رضاعی و حلال زاده و حرام زاده و
هر گاه ممکن باشد بدل از برای مرضعه یا دفع ضرر از طفل روزه را نمیتوانند افطار
نمایند و لازم است که تصدق از مال مرضعه باشد و اگر جماعت مذکوره که بایست
افطار نمایند روزه را بگیرند روزه ایشان باطلست و مسقط قضا نیست
در جائیکه قضا داشته باشد **باب دویم** در بیان حقیقت روزه و در آن چند
فصلست **فصل اول** در زمان روزه اول وقت آن طلوع فجر دویم است که
باید ترک نماید از آن وقت امور یرا که خواهد آمد مگر جماع که باید ترک کند آنرا
پیش از صبح هر گاه زمان وسعت ندارد از برای آن و غسل نمودن از جنابت
و در حکم جماع است استمنا و آخر وقت آن بنا بر اقوی و احوط بر طرف شدن
حمره مشرقیت و از سمت راس گذشتن آن **فصل دویم** در نیت روزه
بدانکه کفایت می کند در آن قصد نمودن روزه قربة الی الله و تعیین آن هر گاه
معین نباشد و اما قصد وجوب یا استحباب یا مثل آن یا اخطار ضرور نیست
ترک آن مبطل روزه است چه بر وجه عمد باشد یا نه مگر در مثل یوم الشک اگر چه بعد
معلوم شود که از ماه رمضان بود چنانچه میاید پس کفایت میکند در نیت ماه رمضان
اینکه امساک میکنم از امور یکه می آید قربة الی الله بدون قصد وجوب و تعیین اگر

بداند که ماه رمضان است و اگر نداند و روزه بگیرد به نیت غیر ماه رمضان و بعد معلوم
شود که از ماه رمضان بوده کفایت میکند[1] و مسقط قضا خواهد بود و مثل
رمضانست در این حکم و در عدم حاجت بتعیین با علم بان نذر معین و عهد
و یمین و استیجار[2] و اما کفارات و نذر مطلق و روزه مندوب محتاجست
بتعیین و وقت نیت در شبست هر چند در جزء آخر آن باشد و کفایت میکند
در اول طلوع صبح صادق داعی بر امساك مخصوص در زمان مخصوص و باشد
قصد منافی آن نداشته باشد پس لازم نیست سعی نمودن در تحصیل اول فجر و نیز
مقارن فجر اخطار نمودن صورت روزه را در ذهن و اگر ترك نماید عمداً نیت را تا
داخل صبح شود روزه او صحیح نیست و قضا بر او واجبست نه کفاره و همچنین
باطلست روزه هرگاه در شب نیت کند که فردا افطار میکنم و هرگاه بعد از نیت
روزه منافی آن را بعمل بیاورد پیش از صبح نیت باطل نمیشود و تجدید نیت ضرور نیست
هر چند آن فعل جماع باشد اینها که ذکر شد در روزه واجب معین است مثل رمضان
و نذر معین در حال اختیار اما در حال اضطرار مثل آنکه نداند که آن روزه روز
اول ماه رمضانست یا آن روزه روزیست که نذر معین نموده است یا فراموش
نموده باشد نیت را پس وقت نیت باقیست تا ظهر و واجبست بر کسیکه علم
بهم رساند بوجوب روزه آن روز یا بخاطرش آید بعد از فراموش نمودن آنکه فوراً نیت
کند و اگر نکند روزه او باطلست اما غیر روزه معین و واجب از قضا روزه ماه رمضان و
نذر مطلق و نافله پس در روزه واجب جایز است تجدید نیت در آن تا بزوال در وقتی
که منافی بعمل نیاورده باشد و روزه او صحیح است و بظهر شدن فوت میشود وقت
آن و اما در مندوب پس جایز است نیت نمودن تا پیش از غروب آفتاب اگر بعد از
نیت چیزی از روز مانده باشد و کفایت نمیکند نیت روزه رمضان پیش از

[1] حکم مطلقا خالی از اشکال نیست میرزاده

[2] لیکن در استیجار نیت محل از غیر لازم است ض ره

دخول

دخول ماه چه بیک روز چه بیشتر و جایز است در اول ماه رمضان نیت روزه گرفتن
تمام ماه را نماید و اکتفا بان نماید یا در هر شب نیت علیحده نماید هر چند احوط اکتفا
نکردن[1] باولست و منعقد نمیشود در ماه رمضان روزه غیر رمضان در حضر و نه در سفر
و نه واجب باصل شرع و نه بنذر و نحو آن و نه مندوب و لیکن اگر جاهل بدخول شهر
رمضان باشد مثل یوم الشك یا فراموش نموده باشد کفایت از رمضان میکند چنانچه[2]
اگر واقع شود در نذر معین غیر آن بجهل یا سهو اسقاط مینماید از او و کفایت نمی
کند از آنچه نیت شده او در حکم آنست عهد و یمین و سنتست روزه روز سی ام
شعبان هرگاه شك عارض شود میان آنکه از شعبانست یا از رمضان و اگر نیت نماید
روز یوم الشك را از ماه رمضان منعقد نمیشود و همچنین هرگاه تردید نماید میان
رمضان و شعبان و اگر در روز یوم الشك ظاهر شد از ماه رمضان بودن آن با عدم نیت
رمضان پس اگر پیش از زوال باشد و مفطری بعمل نیاورده باشد تجدید نیت کند
و آن مجزی است از روزه ماه رمضان و اگر بعد از ظهر معلوم شود واجبست امساك
کردن و قضا گرفتن عوض آن[3] و اگر نیت روزه کند و غافل شود از آن در روز
یا بخواب رود در روز یا فراموش نماید روزه را در روز بر او چیزی نیست و روزه او
صحیح است و همچنین است هرگاه نیت مفطر نموده باشد در ثانی حال دیگر از
صوم مذکور و افطار نکرده باشد[4] بخلاف آنکه اگر نیت خروج از روزه نموده باشد
بالفعل یا قصد و یا مجزی از آن نماید روزه او باطلست و اگر طفل بحد بلوغ برسد پیش از
ظهر تجدید نماید نیت روزه را و روزه او مجزیست[5] بخلاف آنکه اگر بعد از ظهر بحد
بلوغ برسد مجزی نیست از روزه واجب و نه واجبست بر او قضا فصل تتمه در بیان
آنچه باید از آن امساك نمود چه پیش از زمان روزه مثل بقاء بر جنابت در شب روزه
تا بصبح چه در زمان روزه مثل غیر بقاء بر جنابت از آنچه میآید از محرمات که اگر

[1] این احتیاط ترك نشود میرزاده

[2] در حکم مسئله تامل است میرزاده

[3] و اگر نیت شعبان کرده و در اثنای روز ظاهر شد که از رمضان است تجدید نیت رمضان نماید روزه اش صحیح است چنانچه در سابق معلوم شد میرزاده

[4] احوط بجا آوردن قضا است ض ره

[5] مراد مطلق اجزاء است اگر چه نیت ندب و باشد چرا که در روزه در اثنای آن بالغ شود و اجزاء مینمود میرزاده

بفعل آورند روزه باطل میشود و آن ده چیز است اول و دوم خوردن و آشامیدن که هر یک مفسد روزه
و موجب قضا و کفاره است مطلقا چه معتاد باشد مأکول مثل نان و آب و چه غیر معتاد مثل
خاک و سنگریزه و فشرده درخت چه خوردن و آشامیدن آنها متعارف باشد و چه غیر
متعارف هرچند مأکول و مشروب متعارف باشد مثل فرو بردن بقیه غذا که در بن
دندانها میماند که آن مبطل است نیز و اگر سهواً فرو برد باطل نمیشود هرچند مقصر
باشد در خلال کردن ولیکن احوط خلال کردن است چنانچه احوط قضا نمودن است
هرگاه خلال نکرده باشد و مبطل نیست فرو بردن آب دهن هرچند طعم هم داشته باشد از مثل
قند و آن مسطکی بشرط آنکه جزئی از اجزاء آنها داخل آب دهن یافت نشود و فرق نیست
در حکم آب دهن میان آنکه فرو برد بطریق عادت یا جمع نماید در دهن و فرو برد لیکن در
دوم ترک اولیست [1] و همچنین در فرو بردن نخامه و نخاعه هرچند مظنون بودن آنها خلاف است
ظاهر است [2] و اگر بیرون آورد آب دهن یا نخامه یا نخاعه را و فرو برد مبطل است و همچنین
آب دهن غیر و مضر نیست مکیدن انگشتر بجهة رفع تشنگی و غیر آن و همچنین خائیدن طعام
بجهة طفل و دانه و نان در حلق کبوتر و مرغ و نخوان نمودن در میان دهان و چشیدن نمک
آش و امثال آن مادامیکه عمداً چیزی فرو نبرد و اولی و احوط ترک این امور است بدون ضرورت
و حاجت و اگر بدون اختیار بحلق او فرو رفت چیزی در اینمواضع باطل نمیشود روزه او هرچند
بجهة غرض صحیح نبوده باشد ولیکن احوط ترک آخر است و جایز است مضمضه کردن از برای
روزه دار هرچند بجهة غیر وضو باشد بلکه هرچند بجهة خنک شدن باشد ولیکن
افضل ترک آنست در غیر وضو و مکروه است اگر مبالغه و تکرار کند و مستحب است که بعد از
مضمضه سه مرتبه آب دهن را بیندازد و هرگاه کسی مضمضه کند و آب بحلق او فرو رود پس
اگر عمداً فرو برد روزه او باطل است و موجب قضا و کفاره است و اگر عمداً نباشد پس اگر در وضوی
نماز واجبی باشد بر او چیزی لازم نیست و همچنین است اگر بجهة مداوا یا ازاله نجاست بکند.

یا آنکه

[1] بلکه احوط است ض ده

[2] احوط نکشیدن فضلات است از سر بسوی حلق ض ده

یا آنکه بعد از چیز خوردن باشد و اما اگر در وضوی نافله باشد لازم است قضا آن و
همچنین است اگر مضمضه را بعنوان عبث و لعو یا از برای خنک شدن دهن کرده و آب
بحلق او فرو رفت و اما استنشاق پس اگر بسبب آن داخل شود آب در حلق
او چیزی نیست بلکه مفسد بودن آن ثابت نیست و جایز است سعوط کردن حتی
بچوب تر بلکه سنت است مطلقا و لکن اگر سعوط نمود سعوط اگر به بیرون بیاورد و از دماغ
سعوط میکند اگر بیرون آورد آب آن را فرو نبرد و جایز است دوا داخل احلیل نمود
تا آنکه بجوف برسد مفطر نیست [1] و همچنین دوا در جراحت ریختن بنحویکه بجوف
برسد یا امر نماید احدی را که چیزی بر او بزند مثل نیزه که فرو رود بشکم او و یا خود
باختیار چنین نماید مثل مذکورات است چیزی در دماغ کردن بنحویکه وارد در حلق
شود و داخل در جوف شود [2] سیم جماع کردن است و آن مفسد روزه است چنانچه موجب
قضا و کفاره است نیز مطلقا چه در قبل و چه در دبر چه در فاعل و چه در مفعول هرچند مفعول
مرد باشد چه انزال شود چه انزال نشود و همچنین در فرج حیوانات و اگر محتلم شود در
روز روزه مفسد روزه نیست چهارم کذب بر خدا و رسول و ائمه که مبطل روزه و موجب
قضا و کفاره است و لکن در وقتی مبطل است که بداند کذب است و نسبت او را بدهد پس اگر
و هرگاه اعتقاد کذب بودن نداشته باشد و نسبت بدهد و در واقع کذب باشد مبطل نیست [3]
و نه موجب قضا و کفاره است و احوط الحاق نمودن فاطمه زهرا علیها السلام است با معصومین [4]
هرچند اظهر عدم الحاق است و اما کذب بر خدا و رسول و ائمه موجب قضا و کفاره نمیشود
هرچند بر سایر انبیا و اوصیا ایشان باشد [5] پنجم ارتماس در آبست که مبطل روزه و
موجب قضا و کفاره است و حاصل میشود آن بفرو رفتن در آب بلکه بفرو بردن سر در آب
هرچند بدن یا موی سر بیرون باشد از آب و فرق نیست در میان آنکه منافذ سر مسدود
باشد یا نباشد و نه در میان روزه واجب و مستحب و افسا و نه در میان آنکه بقصد غرق

[1] اقوی مفسد بودن خوردن و آشامیدن از راه بینی است میرزاده

[2] احوط اجتناب است ض ده

[3] حکم ببدء ابطال در صورت شک خالی از اشکال نیست خصوصاً اگر بعنوان کذب گفته باشد میرزا محمد تقی دام ظله العالی

[4] این احتیاط ترک نشود ض ده

[5] احوط الحاق باقی انبیاء و اوصیاء با ائمه طاهرین در حکم مزبور ض ده

سر بزیر آب کند یا نه مگر آنکه هر جزئی را در وقتی زیر آب کند که مجموع در یکحال در زیر آب
نباشد که بر این تقدیر مشهور حرام است و نه مفطر پس اگر سر در زیر آب نماید بقصد غسل کردن
غسل او باطلست اینها همه بر تقدیر عمد بودن ارتماس است و اما اگر سهواً ارتماس نماید باعث
فساد روزه نمیشود مگر آنکه بعد از فرو بردن سر متذکر شود و مبادرت ننماید به بیرون
آوردن سر از آب و غسل در هر دو صورت صحیح است و اگر ارتماس نماید سهواً در آب غصبی
صحیح است روزه او و باطل است غسل او ششم رسیدن غبار بحلق و حد آن مخرج خاء نقطه دار است
و آن موجب قضا و کفاره است اگر چه غبار حلال باشد مثل آرد یا حرام مثل خاک هرگاه خود برساند
آنرا بحلق یا باعث شود فعلی را که آن موجب رسیدن باشد مثل آنکه بایستد در موضعیکه
غبار باشد و حفظ ننماید از خود بخلاف آنکه هرگاه حفظ نماید از خود بنحویکه باید و
بعد از آن ظاهر شد که غبار در حلق او داخل شده است ضرر ندارد و معتبر نیست
در آن غلیظ بودن بلکه کفایت میکند احساس نمودن آن و جمعی الحاق نموده اند
بغبار دود و بخار را اگر غلیظ باشد و احوط اجتناب است بلکه خالی از قوت نیست
هفتم قی کردن و آن موجب قضا است اگر بعمد و اختیار واقع شود و اگر بی اختیار واقع
شود بر او چیزی نیست و اگر بطریق ضرورت شده باشد عقاب ندارد لکن مفسد روزه است
و مدار در قی کردن بر صدق عرفیت پس نیست از این باب بیرون آمدن هسته و کرم
و نحو اینها و همچنین است هرگاه غذا یا آب بیرون آید بحلق و برگردد مضر نیست
و اگر در فضای دهن بیاید باید آنرا بریزند و اگر عمداً فرو برد قضا و کفاره واجب است
هشتم استمنا یعنی اخراج نمودن منی از خود بغیر جماع و واجب میشود بآن قضا و کفاره
و همچنین است عملیکه سبب انزال بشود عادةً هر چند قصد انزال با آن نشود و اگر قصد انزال
داشته باشد بفعلی و منی بیرون نیاید آن مفسد روزه نیست لکن آن فعل حرام است و اگر بنظر
کردن و نگاه کردن خارج شود منی هرگاه قصد او انزال باشد یا آنکه عادت او خروج منی باشد

۱ یعنی در روزه واجبی که جایز نباشد بر او افطار آن میرزا محمد تقی دام ظله العالی

۲ اگر غسل در حال فرو رفتن یا مکث قبل از تذکر یا بیرون آمدن باشد میرزا محمد تقی دام ظله العالی

۳ حتی بر مآل خروج بنا بر احتیاط میرزا محمد تقی دام ظله العالی

۴ یعنی با سهو از روزه و علم بغصبیت میرزا ده

موجب

موجب قضا و کفاره میباشد چه حلال باشد و چه حرام و الا آنه موجب قضا است و نه کفاره
و همچنین است حال گوش دادن بصدا زن و سخن او و تخیل جماع و نحو آن هرگاه باعث
خروج منی شود نهم اختقان بمایع آبدار ضرورت و انحرام مفسد روزه و موجب قضا و
کفاره است و بجامد مکروه است لیکن احوط ترک آنست دهم بقای بر جنابت عمداً تا طلوع
فجر چه جنابت هم رسیده باشد باحتلام یا بسبب دیگر و آن حرام و مفسد روزه است و موجب قضا
و کفاره است و این حکم در روزه شهر رمضان و قضای آن ثابت است نه در جمیع اقسام روزه
حتی در صوم مستحب مثل بقاء بر جنابت بقا بر حیض و نفاس و استحاضه لیکن ظاهر
ثبوت قضا است در اینها نه کفاره و مخصوص است حکم اینها بشهر رمضان نه
بغیر آن حتی قضای شهر رمضان هر چند احوط عدم بقاء بر احداث مذکوره است حتی جنابت
در جمیع اقسام روزه حتی سنت و غسل مس میت واجب نیست و مثل بقاء بر جنابت است
خوابیدن جنب بقصد غسل نکردن یا با تردد در آن یا خوابیدن آن بعد از خوابیکه
پیش از آن جنب شده باشد اگر عازم بر غسل نباشد و اگر عازم باشد بخواب رود تا
بصبح کفاره بر او واجب نیست ولیکن قضا بر او لازم است و این خواب و خواب سابق
بر آن هیچیک حرام نیست لیکن احوط ترک خواب دویمست و اگر دفعه سیم بخوابد قضا
و کفاره هر دو بر او لازم است هر چند عازم بر غسل باشد و مثل نومه ثالثه است
نومه اولی اگر بخوابد بدون نیت داشتن بر غسل تا بصبح یا متردد باشد در غسل
نمودن و غسل ننمودن و اما اگر غافل شود از جنابت یا از غسل پیش از صبح یا از آنکه
شب روزه است کفاره بلکه قضا بر آن واجب نیست و اگر ممکن نشود بر یکی از
جنب و غیر آن غسل واجب است تیمم نماید احوط بقا بر این تیمم و نخوابیدن تا صبح است
هر چند در تعیین آن اشکالست باقی ماند در مقام چند بحث بحث اول آنکه آنچه
مذکور شد که مبطل روزه است در وقتیست که بعمل آورد آنرا از روی عمد و اختیار

۱ احوط قضاء است میرزا ره

۲ بلکه خالی از قوه نیست ض ده ره

۳ احوط بلکه اقوی قضاء است میرزا ره

پس هرگاه نسیاناً فعل مفطری بعمل آورد روزه او باطل نمیشود و اگر بداند که روزه است و لیکن
فراموش کرده باشد که چیزی باطل میکند روزه را و آنرا بعمل آورد در فساد آن نحو
رجحانی هست و همچنین باطل نمیشود هرگاه بدون قصد اراده فعل مفطر از او واقع
شود مثل آنکه پشه پرواز نماید در حلق و داخل شود یا داخل شود غبار غلیظ در حلق
او در محلی که احتراز از آن ممکن نباشد و همچنین هرگاه بفشرند در حلق او چیزی را
یا اینقدر بزنند او را اگر بی اختیار و بی قصد شود و مجبور و اگر او را بترسانند بضرر
بنفس یا عیال یا مال یا برادران دینی او بنحویکه لایق بحال او نباشد تحمل آن و قرائن
شهادت بدهد که اگر افطار نکند چنان خواهد شد پس اگر افطار نماید روزه او باطلست و
قضا بر او واجبست و مثل اینست تقیه از مخالفین و اگر شک داشته باشد در اینکه
چیزی مبطل روزه است یا نه مثل آنکه مجتهد است و ممکن نمیشود او را فهمیدن حکم آن
یا مقلد است و دستش بمجتهد نمیرسد جایز نیست آن فعل بر او هرچند در لزوم قضا [1]
اشکالست [2] چنانچه عدم وجوب کفاره ظاهر است و اما جاهل پس اگر مقصر است
روزه او باطل است و قضا بر او واجبست نه کفاره [3] و اگر غیر مقصر است بر او کفاره و قضا
نیست [4] بحث دویم در چیزهایی مفطر است که حرام نیست ارتکاب آنها ولیکن موجب قضا
میشود و آنها چند چیز است از آنجمله افطار کردن پیش از تفحص از صبح با قدرت بر آن که
جایز است تا یقین بطلوع صبح ندارد لیکن اگر بعد معلوم شود که صبح بوده است قضا
او لازمست نه کفاره و اگر ملاحظه و تفحص نماید و مطمئن شود بباقی بودن شب یا
قدرت بر آن نداشته باشد [5] و بعد معلوم شود که صبح بوده است لازم نیست بر او قضا و
کفاره و مخصوص است حکم بحث بتقدیر تفحص نمودن بشهر رمضان و واجب معین [6]
و نیز از آنجمله است اعتماد نمودن بر قول کسیکه خبر بدهد که شب است یا آن مطمئن شود
و مطمئن بقول او هم نباشد و مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شود که صبح طالع بوده و اگر

[1] یعنی یا عدم تبین حال یا انکشاف عدم مفطریت محمد تقی دام ظله العالی

[2] بنا بر اینکه جایز نباشد لزوم قضا از جهه اخلال بجزم و از جهه دیگر که اینجا محل ذکرش نیست موجه است میرزاده

[3] وجوب قضا خالی از قوة نیست میرزاده

[4] احوط کفاره است بلکه خالی از قوه نیست میرزا

[5] احوط در صورت عدم قدرت قضا است میرزاده

[6] در الحاق واجب معین تامل است محمد تقی دام ظله العالی

علم

علم بهم رسانند یا آنکه خود تفحص کند بر او قضا لازم نیست و از آنجمله است اگر کسی خبر دهد
که صبح است و گمان کند که شوخی میکند یا دروغ میگوید و چیزی بخورد و بعد معلوم
شود که صبح بوده بر او قضا لازمست نه کفاره بحث سیم در حرامست روزه واجب معین
بالذات را افطار کردن بلکه در بعضی از آنها کفاره واجب میشود مثل روزه ماه
رمضان و نذر معین و جایز است افطار نمودن روزه غیر معین را پیش از زوال چه قضاء
شهر رمضان باشد چه غیر آن و قضا چه از خود باشد چه از غیر و از غیر چه بر وجه تبرع
باشد چه بر وجه ولایت و چه بر وجه استیجار و مکروه است افطار نمودن بعد از زوال در
غیر قضاء شهر رمضان و در آن حرامست و لازمست کفاره بنا بر اظهر و اگر مضیق باشد
وقت قضا معین است اتمام آن و لازم نمیشود کفاره آن اگر باطل کند قبل از زوال و
مکرر میشود کفاره بتکرر سبب آن اگر واقع شود در ایام متعدده [1] و اگر در اخر ماه
رمضان افطار کند و بعد ثابت شود که روز عید است در آن کفاره نیست و اگر مرد زن خود را
اکراه نماید بر جماع و هر دو صائم باشند واجبست دو کفاره بر زوج و اگر زن اطاعت
شوهر نموده باشد واجبست بر هر یک یک کفاره بحث چهارم در علامات دخول ماه رمضان
و آن چند چیز است اول دیدن هلال پس هر که دید ماه را واجب میشود بر آن روزه هرگاه
یقین داشته باشد بدیدن هرچند دیگری ندیده باشد دویم گذشتن سی روز از هلال
شهر شعبان که در اینصورت واجب میشود روزه هرچند هلال شهر رمضان دیده نشود
و همچنین هلال شوال معلوم میشود بگذشتن سی روز از هلال ماه رمضان سیم شهادت
عدلین هرگاه موافق باشند در شهادت در وصف هلال و شهادت بدهند بدیدن
و موقوف نیست قبول آن بر حکم حاکم شرع بلکه مقبولست شهادت ایشان هرچند حاکم شرع رد
نماید شهادت ایشان را بجهت عدم معرفت بر حال ایشان یا بسبب اشتباه در امر ایشان
چهارم شیاع است باینکه جمعی بگویند که ماه را دیده و ثابت میشود بآن هلال با حصول

[1] در یوم واحد نیز احوط تعدد کفاره ماه رمضانست میرزاده

در قضا و کفارات

علم بلکه با حصول ظن متاخم بعلم پنجم آنکه شرط در وجوب قضا بلوغ و عقل و اسلام و
ایمان پس واجب نیست قضاء بر طفل و دیوانه و بیهوش و کافر آنکه ادراک تمام نکرده اند
اول صبح صادق را با شرایط و اما حایض و نفسا پس واجبست بر هر یک قضا و هم
بر کسیکه خواب رفته باشد تمام روز و نیت نکرده باشد و کسیکه روزه را فراموش
کرده باشد و کسیکه ترک نموده باشد روزه را بعد از وجوب بر او و عدم قیام غیر
روزه مقام آن و کسیکه فراموش نموده باشد غسل جنابت را و بگذرد بر آن چند
روز یا کل ماه که واجبست بر او قضا و اگر غافل شود از جنابت یا از غسل یا
از آنکه شب روزه است واجب نیست بر آن قضا و همچنین واجبست قضا
بر مرتد چه ملی باشد چه فطری و واجب نیست بر سنی و نه بر سایر فرق اسلام که محکوم
بکفر نیستند مثل خوارج و غلات مگر آنچه فوت شده باشد از ایشان یا اخلالی
رسانیده باشند بآن بنا بر مذهب خود هر چند بنا بر مذهب شیعه صحیح باشد و
وجوب قضا فوری نیست و مستحب است تتابع در آن و ترتیب در آن واجب نیست
چه از یکسال بگذرد چه بیشتر لیکن سنت است و روزه مستحب صحیح نیست از کسیکه
در ذمه او روزه واجب باشد مگر آنکه
قادر نباشد بر واجب که جایز است

بحمد الله والمنة اختتام پذیرفت این رساله شریفه موسومه بنخبه حسب الامر و خواهش
جناب مستطاب مجدت نصاب عمدة التجار العظام فخر الحاج حاجی محمد حسن تاجر کازرونی
الاصل شیرازی المسکن خلف رحمت و غفران پناه حاجی محمد اسمعیل
کازرونی رحمة الله علیه در بندر معموره بمبئی کتبه العبد المذنب
میرزا داود شیرازی در مطبع احمدی مجلیه طبع در آمد
فی شهر ربیع الاول سنه ۱۳۱۶

۱ در مظنه محل تامل است من د…

۲ گذشت که اقوی وجوب قضا است میرزا محمد تقی دام ظله العالی

۳ احوط ترک است مطلقا میرزا محمد تقی دام ظله